جهانی که در آن به سر می بریم

از

دکتر ماهاتیر محمد

برگردان

محسن پاک آئین



بسم الله الرحمن الرحيم

جهانی که در آن به‌سر می‌بریم

جهانی که در آن به سر می بریم

از

دکتر ماهاتیر محمد

برگردانِ

محسن پاک آئین



انتشارات اطلاعات

تهران - ۱۳۸۸

سرشناسه: ماهاتیر محمد، ۱۹۲۵ ـ م. Mahathir bin Mohammad
عنوان ونام پدیدآور: جهانی که در آن به سر می بریم/از ماهاتیر محمد؛ برگردان محسن پاک‌آئین
مشخصات نشر: تهران: اطلاعات، ۱۳۸۲
مشخصات ظاهری: ۲۲۹ ص.
شابک: 978-964-423-524-5
یادداشت: عنوان اصلی: Islam and the Muslim ummah: selected speeches, 2000
یادداشت: چاپ سوم: ۱۳۸۸ (فیپا)
موضوع: اسلام ـ قرن ۲۰م
موضوع: مسلمانان ـ تأثیر جهانی شدن
موضوع: اسلام ـ آینده‌نگری
موضوع: اسلام ـ تجدید حیات فکری
موضوع: جهانی شدن ـ جنبه‌های مذهبی ـ اسلام
موضوع: اسلام ـ ذات و ماهیت
شناسه افزوده: پاک‌آئین، محسن، ۱۳۳۳ ـ ، مترجم
شناسه افزوده: مؤسسه اطلاعات
رده‌بندی کنگره: BP ۲۲۹/م۲۶ج ۹ ۱۳۸۲
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۴۸
شماره کتابشناسی ملی: ۱۴۹۲۰ ـ ۸۲م



انتشارات اطلاعات

تهران: خیابان میرداماد، خیابان نفت‌جنوبی، روزنامه اطلاعات، شماره پستی ۱۵۴۹۹۵۳۱۱۱
تلفن: ۶ـ۲۹۹۹۳۴۵۵ تلفن‌دفترتوزیع‌وفروش: ۲۹۹۹۳۲۴۲
فروشگاه مرکزی: خیابان انقلاب اسلامی، روبروی دانشگاه تهران، تلفن: ۶۶۴۶۰۷۳۴

جهانی که در آن به سر می‌بریم

نوشتهٔ دکتر ماهاتیر محمد **ترجمهٔ محسن پاک آئین**

ویرایش: افسانه قارونی حروف‌نگار: کافیه بیدج صفحه‌پرداز: فاطمه حلوائی

حروف‌نگاری، چاپ و صحافی: مؤسسه اطلاعات

چاپ‌اول: ۱۳۸۲ چاپ‌سوم: ۱۳۸۸ شمارگان: ۲۱۰۰نسخه

قیمت: ۱۸۰۰ تومان

شابک: ۵ ـ ۵۲۴ ـ ۴۲۳ـ۹۶۴ـ۹۷۸ ISBN: 978-964-423-524-5

فهرست مطالب

مقدمهٔ مترجم ۹
نگاهی به دیدگاههای پدر مالزی مدرن ۱۵
افتخار و منزلت مسلمانان در معرض تهاجم ۲۹
اسلام و جهانی شدن ۳۷
قانون اسلامی در جهان معاصر ۴۵
آیندهٔ مسلمانان در قرن بیست و یکم ۵۳
مفهوم واقعی دستاورد حج ۶۳
تجربه مالزی، درسی برای امت ۶۹
درك رسانه‌های گروهی از اسلام ۸۱
نقش مذهب در جامعه چند مذهبی ۹۵
اسلام و تعامل مذهبی ۱۰۳
همکاری برای توسعه در میان ملل مسلمان ۱۱۷
بردباری و اعتدال در اسلام ۱۲۳

آینده ملل مسلمان	۱۳۷
اسلام و امت مسلمان	۱۴۵
بنیادگرایی	۱۵۱
اسلام و نهضت جهانی دعوت	۱۵۷
تعهد امت مسلمان	۱۶۵
احیای شوکت و تمدن اسلامی	۱۷۱
بازگشت به قرآن	۱۸۱
نقش و نفوذ مذاهب در جامعه	۱۸۷
نقش یك دانشگاه اسلامی	۱۹۷
اسلام و عدالت	۲۰۵
تمدن و تفکر اسلامی	۲۱۵
اسلام و صنعتی شدن	۲۲۳

مقدمهٔ مترجم

از سالها قبل ماهاتیر محمد را می‌شناختم و برای شخصیت ویژه و مواضع مستقل وی احترام قائل بودم، اما هیچگاه فکر ترجمه یکی از آثار وی به ذهنم خطور نکرده بود. سال گذشته وقتی در محضر یکی از بزرگان بودیم، وی از شخصیت ماهاتیر با احترام خاصی یاد کرد و او را به‌عنوان یك رهبر موفق معرفی نمود. این حادثه جرقه‌ای در ذهن من زد و همان زمان فکر ترجمه یکی از کتابهای وی از ذهنم گذشت . موضوع را با سفیر مالزی در ایران مطرح کردم، وی بی‌درنگ استقبال کرد و کتاب «اسلام و امت مسلمان» را که حاوی مجموعه سخنرانی‌های ماهاتیر بود، برایم فرستاد. چندی بعد ترجمه کتاب را آغاز کردم. اگر چه امیدی به ادامه آن نداشتم، تا اینکه یك روز اتفاق تازه‌ای افتاد که مرا در ترجمه کتاب مصمم کرد. آن روز دکتر شهیدی معاون سابق وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی که به‌عنوان سفیر جمهوری اسلامی ایران در اندونزی منصوب شده بود در دفتر کارم بود. موضوع ترجمه

کتاب را با وی مطرح کردم و او پیشنهاد کرد برای استمرار ترجمه به‌صورت روزانه آنها را در روزنامه به‌صورت پاورقی چاپ نمایم. پیشنهاد خوبی بود و استقبال کردم. وی نیز بلافاصله با مدیر مسئول محترم روزنامه اطلاعات هماهنگ کرد و قول و قرار کار گذاشته شد. بدین‌صورت چاپ ترجمه مجموعه سخنرانی‌های آقای ماهاتیر تحت عنوان «جهانی که در آن به‌سر می‌بریم» در بخش ضمیمه روزنامه اطلاعات آغاز شد و به مدت ۵۸ روز ادامه یافت، که جا دارد از دوستان عزیزم آقایان کاظمی و رحمت‌اللهی که کمك فراوانی به چاپ این مجموعه داشتند تشکر کنم.

کتاب «اسلام و امت مسلمان» حاوی ۲۸ سخنرانی بود که به دلیل مشابهت موضوع از ترجمه همه آنها صرفنظر شد و تعداد ۲۳ سخنرانی ترجمه و چاپ گردید. استقبال خوانندگان از این اقدام و تشکر بعدی آقای ماهاتیر محمد که از طریق رئیس دفتر وی به سفیر مالزی در تهران اعلام شده بود[۱]، زمینه چاپ این سخنرانی‌ها را به‌صورت یك مجموعه، فراهم کرد و قرار شد بنده نیز مقاله‌ای در معرفی دیدگاههای پدر مالزی مدرن نوشته تا در ابتدای کتاب چاپ گردد. امیدوارم با ترجمه این کتاب، گامی هر چند کوچك در جهت نزدیك‌تر کردن دو ملت بزرگ ایران و مالزی بویژه مسئولان محترم دو کشور برداشته باشم.

محسن پاك آئین

۱. متون انگلیسی و ترجمه فارسی نامه رئیس دفتر نخست‌وزیر مالزی که برای سفارت مالزی در تهران فرستاده است ضمیمه می‌باشد.

سفیر مالزی در تهران

۳ ژوئن ۲۰۰۳

۱۳ خرداد ۱۳۸۲

جناب آقای محسن پاک آئین

رئیس اداره جنوب شرق آسیا ـ وزارت خارجه ـ تهران

موضوع: ترجمه کتاب نوشته شده توسط نخست وزیر مالزی

با اشاره به مکالمه تلفنی که امروز داشتیم، مایلم نامه ضمیمه را که از آقای داتوک هاشم مکارالدین، دستیار ویژه نخست وزیر مالزی که خودگویای موضوع است برای جنابعالی ارسال دارم.

۲ـ ممنون می شوم که دستور فرمایید نام کامل وآدرس شما به همراه نام وآدرس سردبیر روزنامه اطلاعات ارسال گردد تا داتوک هاشم بتواند برای هرکدام جداگانه نامه قدردانی ازسوی نخست وزیر تهیه نماید.

متشکرم

ارادتمند مزلان محمد

سفیر مالزی درتهران

دفتر نخست وزیر

پوترا جایا

مالزی

به: آقای مزلان محمد ـ سفیر مالزی ـ تهران

از: داتوک هاشم مکارالدین

دستیار ویژه نخست وزیر

ـ من مقالات ترجمه شده از کتاب نخست وزیر به فارسی توسط آقای محسن پاک آئین و منتشر شده در روزنامه اطلاعات، را به آقای نخست وزیر نشان داده و ایشان ابراز خشنودی زیادی در این مورد فرموده اند.

ـ در رابطه با پیشنهاد شما جهت صدور نامه قدردانی، من می توانم این مکاتبات را از طرف آقای نخست وزیر تهیه نمایم. لطفاً نام و عنوان و آدرس کامل و همچنین نام سردبیر روزنامه و آدرس وی را اعلام نمائید.

جهت اطلاع جنابعالی، در حقیقت کتاب آقای نخست وزیر دارای حق کپی رایت است. به عبارت دیگر قبل از ترجمه و یا چاپ اجازه مربوطه باید اخذ گردد. معمولاً اگر بصورت غیر انتفاعی باشد این مجوز صادر می گردد.

سلام

داتوک هاشم مکارالدین

FROM : FAX NO. :0098 21 2210016 Jun. 03 2003 02:07PM P1



AMBASSADOR OF MALAYSIA, TEHRAN

3rd June 2003

Mr. Mohsen Paka'en
Director,
Southeast Asia Department,
Ministry of Foreign Affairs,
Tehran.

Translation of book written by the Prime Minister of Malaysia

With reference to our telephone conversation today, attached herewith is a letter I received from Datuk Hashim Makaruddin, the Special Assistant to the Prime Minister of Malaysia which is self-explanatory.

2. Grateful if you could provide your full name and address as well as the name and address of the editor of the "Etala'at" so that Datuk Hashim can issue each one of you a letter of appreciation on behalf of the Prime Minister.

Thank you.

Yours sincerely,

(MAZLAN MUHAMMAD)



PRIME MINISTER'S OFFICE
62502 PUTRAJAYA
MALAYSIA

Tel. : (603) 8888 8036
Fax : (603) 8888 3424

OUTGOING FACSIMILE TRANSMISSION

5 May 2003

To : TYT Mazlan Muhammad
Embassy of Malaysia in Tehran

From : Datuk Hashim Makaruddin
Special Assistant to the Prime Minister

Re translated articles of YAB book's into Persian by Mr Mohsen Paka'en and published by "Etela'at" newspaper, I have shown them to YAB PM and he is very happy about it.

As to your suggestion to give letters of appreciation, I can issue them on behalf of YAB PM. Let me have their full names and address as well as the name of the newspaper's editor and address.

Just for your information, actually YAB PM's book is copyrighted. In other words, permission must be sought before translation and publication.

Normally, we give if it is not for profit.

Salam.

DATUK HASHIM MAKARUDDIN

نگاهی به دیدگاههای پدر مالزی مدرن

ماهاتیر محمد- نخست‌وزیر مالزی- که به‌عنوان پدر مالزی مدرن لقب گرفته است و از کهن‌ترین رهبران آسیایی به‌شمار می‌آید، در بیست دسامبر ۱۹۲۶ در ایالت کداح (KEDAH) مالزی متولد شد. وی پس از گذراندن دوره‌های مقدماتی آموزشی در سال ۱۹۴۷ برای ادامه تحصیلات به سنگاپور رفت و پس از پایان تحصیلات به‌عنوان کارشناس پزشکی وارد صحنه اشتغال گردید. آقای ماهاتیر از سال ۱۹۴۵ فعالیت‌های سیاسی خود را با پیوستن به انجمن ملی مالایی‌های متحد یا آمنو (UMNO) که بعدها به‌عنوان حزب حاکم مالزی شهرت پیدا کرد آغاز نمود. وی در سال ۱۹۶۴ با بالاترین رأی به‌عنوان اولین نماینده مجلس مالزی انتخاب شد و در سال ۱۹۷۳ نیز به‌عنوان سناتور به‌عضویت مجلس سنا رسید. سال ۱۹۷۶، سال انتخاب آقای

---

* این مقاله نوشتهٔ مترجم کتاب است.

ماهاتیر به‌عنوان معاون نخست‌وزیر بود و در سال ۱۹۷۵ نیز به‌عنوان معاون حزب آمنو برگزیده شد. آقای ماهاتیر محمد که در ۱۶ جولای ۱۹۸۱ به‌دنبال استعفای عون حسین به دلیل بیماری، نخست‌وزیر مالزی گردید، تاکنون طولانی‌ترین زمان را در پُست نخست‌وزیری گذرانده است.

پدر مالزی مدرن به‌عنوان یك شخصیت بین‌المللی و منطقه‌ای شناخته شده و طرفداران وی معتقدند، درك سیاسی-اجتماعی عمیق وی از تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای، دلیل اصلی موفقیت وی در ایجاد یك مالزی مدرن محسوب می گردد. ماهاتیر شخصاً معتقد است که اعتبار وی به دلیل پیشرفتهای اقتصادی مالزی و تبدیل یك مالزی سنتی به یك واحد صنعتی در سطح بین‌الملل می‌باشد. وی حتی فراتر رفته، باداعیه رهبری کشورهای درحال توسعه بر این باور است که می‌تواند کشورهای عقب نگه داشته شده را در مقابل کشورهای بزرگ صنعتی مدیریت کرده، آنان را به ممالك پیشرفته مبدل سازد. بسیاری از رهبران کشورهای جنوب بخصوص در آسیا، وی را به‌عنوان یك الگوی نمونه پذیرفته، از توصیه‌های وی به‌عنوان یك دستورالعمل اجرایی استفاده کرده‌اند.

واقعیت این است که آقای ماهاتیر توانست در کمتر از دو دهه، اقتصاد وابسته مالزی را به یك اقتصاد صنعتی و درحال رشد تبدیل نموده، درآمد سرانه این کشور را از سیصد دلار به چهار هزار دلار افزایش دهد. امروزه وجود بلندترین برج دوقلوی جهان در کوالالامپور، فرودگاه مدرن، پایتخت اداری پیشرفته و شهر کامپیوتری MSC، همگی از پروژه‌های بزرگ و دستاوردهای دولت آقای ماهاتیر محمد محسوب می گردند.

اگر چه مخالفان دولت بخصوص حزب اسلامگرای پاس معتقدند که مالزی به لحاظ پیشرفت اقتصادی بسیاری از مسائل اجتماعی و فرهنگی از

جمله حفاظت از ارزشهای اسلامی و برپایی عدالت اجتماعی را فراموش کرده است، اما آقای ماهاتیر شخصاً معتقد است که به ارزشهای دینی و فرهنگی نیز توجه لازم مبذول گردیده و مالزی نه فقط در ابعاد اقتصادی، بلکه در زمینه اسلامی نیز می تواند یکی از الگوهای کشورهای مسلمان باشد.

دکتر ماهاتیر که متأهل و دارای هفت فرزند و سیزده نوه می‌باشد قصد دارد در اکتبر سال ۲۰۰۳(مهر ۱۳۸۲) برای همیشه صحنه رهبری مالزی را ترك گفته، به‌عنوان یك رهبر معنوی تنها با مواعظ و توصیه‌های خود در هدایت کشور نقش داشته باشد. در این مجال بررسی دیدگاههای ماهاتیر محمد می‌تواند علاقمندان را با اندیشه‌های معمار مالزی مدرن بیشتر آشنا سازد.



یکی از دلایل تبدیل آقای ماهاتیر محمد به یك رهبر جهانی تأکید وی بر حفظ استقلال کشور و اتخاذ مواضع مستقلانه در مواجهه با تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای بوده است. در زمینه سیاست داخلی نیز پایبندی ماهاتیر به فرهنگ و سنن مالزیایی و عدم اعتقاد به تقلید از فرهنگ‌های بیگانه از دلایل موفقیت وی محسوب می گردد. دکتر ماهاتیر در عین اعتقاد به اصلاحات سیاسی، دموکراسی با معیارهای غربی را مورد انتقاد قرار داده و معتقد است: «دموکراسی به خودی خود نظام کاملی نیست و ما باید برای دموکراسی اصولی را تعیین کنیم. ما با دموکراسی غربی که در آن فرد هر کاری که دلش بخواهد می کند مخالفیم. این امر سبب شده که کانون خانواده از هم بپاشد، ازدواجها کم دوام باشد و انحرافات جنسی متداول گردد و در یك کلمه حقوق مردم زیر پا گذاشته شود. در نظام لیبرالی، غربی ها تمایل دارند در همه جا نسخه‌ای از دموکراسی خود را پیاده کنند این نمی‌شود چرا که مردم

دنیا با یکدیگر تفاوت دارند فرهنگ و ارزشها متفاوت است، بنابر این امور ما هم باید به نحوی متفاوت با غرب اداره شود. غربی ها می خواهند دنیا را به تبعیت از خود وادار کنند. حتی در اقتصاد تلاش می کنند تا دنیا را به کام شرکتهای بزرگ تجاری بفرستند، می خواهند همه حد و حصرها برداشته شود، در این صورت فرصتی برای شرکتهای کوچکتر برای رقابت باقی نمی‌ماند. ما باید مستقل بمانیم تا بتوانیم به مشکلات خود فکر کرده آنها را حل نماییم و تا به‌حال نیز موفق بوده‌ایم.»[۱]

دکتر ماهاتیر که با اصرار بر سیاستهای مستقل خود موفق شد مالزی را از ورطه بحران اقتصادی ۱۹۷۷ شرق آسیا خارج سازد، شدیداً نسبت به سیاستهای اقتصادی غرب بخصوص وابسته کردن کشورهای جنوب به ارگانهای پولی بین‌المللی نظیر بانك جهانی و صندوق بین‌المللی پول بدبین است. وی عدم دریافت وام از صندوق بین‌المللی پول در جریان بحران اقتصادی ۱۹۷۷ را از افتخارات دوران زمامداری خود دانسته و معتقد است توسل به این سیاست موجب رهایی مالزی از وابستگی و حرکت در مسیر پیشرفت بوده است. وی در این رابطه می گوید: «ما در مورد نیّت بانك جهانی و صندوق بین‌المللی پول تردید داریم ما فکر می کنیم آنها می خواهند بر اقتصاد ما مسلط شوند. اگر از آنها وام بگیریم نمی‌توانیم بدون اجازه آنها کاری انجام دهیم و این امر ما را به عقب می‌اندازد. اقتصاد ما را نابود می کند. به‌همین دلیل به صندوق بین‌المللی پول نزدیك نمی‌شویم.»[۲]

---

۱. روزنامه جام جم، ۲۴ خرداد ۱۳۸۲

۲. همان

آقای ماهاتیر نه تنها نسبت به دریافت وام از ارگانهای مالی بین الملل بدبین است، بلکه دریافت کمك از دیگر کشورهای غربی را نیز با احتیاط می‌پذیرد و ترجیح می‌دهد به جای دریافت کمك، از سرمایه‌های کشورهای ثروتمند در توسعه کشور خود استفاده نماید و به‌همین دلیل است که مالزی به‌عنوان یك کشور سرمایه‌پذیر همواره با فراهم نمودن شرایط قانونی و اجتماعی درصدد جذب سرمایه‌های خارجی بوده‌و توسعه این امر را بر دریافت کمك از کشورهای خارجی ارجح می‌داند. وی در این رابطه می گوید: «ما برای اجرای برنامه‌های خود از سرمایه‌های خارجی کمك می گیریم و آن قدر به این کار ادامه می‌دهیم تا مهارتهای لازم را کسب کنیم. به همین دلیل است که مالزی از کشوری کشاورزی به کشوری صنعتی و پیشرفته تبدیل شده است.»[1]

بر اساس این دیدگاه است که ماهاتیر به پدیده جهانی شدن نیز با دیده تردید می‌نگرد و معتقد است در عین استفاده از نکات مثبت جهانی شدن باید تبعات منفی این پدیده را نیز شناخت و از آن احتراز نمود. وی در تعریف جهانی شدن می گوید:

«جهانی شدن موهبتی جدید برای کشورهای قدرتمند برای افزایش استیلای خود در سطح جهان به حساب می‌آید. البته کشورهای بزرگ دنیا را تسخیر کرده‌اند اما با قصد تقویت این استیلا می‌خواهند مطمئن شوند که همواره قادر به رقابت با کشورهای بزرگ شرق آسیا و حتی کشورهای ضعیف مسلمان هستند.»[2]

---

۱. همان

۲. اولین سخنرانی کتاب حاضر

دکتر ماهاتیر در سخنرانی خود در همایش «تأثیر جهانی شدن بر جهان اسلام» که در تاریخ ۸۰/۳/۲۱ در کوالالامپور برگزار شده بود می گوید:

«ضروری است به مسأله جهانی شدن توجه نماییم، زیرا درك مسأله جهانی شدن به‌منزله این است که نه تنها باید خود را برای مقابله با خطرات آن آماده کنیم بلکه باید برای بهره‌برداری از دستاوردهای مثبت آن نیز مهیا باشیم.» در واقع آقای ماهاتیر اعتدال در حفظ سرعت خود در روند پیوستن به جهانی شدن را مدنظر قرار داده و با تکیه بر اعتقادات و باورهای کشورهای مسلمان و بخصوص آسیایی بر ضرورت حفظ استقلال این کشور در روند جهانی شدن تأکید دارد و شاید براین اساس است که آقای ماهاتیر با طرح سیاست نگاه به آسیا بر افزایش همگرایی و تعامل میان کشورهای آسیایی اصرار می‌ورزد. وی در این رابطه به صراحت می گوید: «مالزی یك کشور آسیایی است و اگر چه ارزشهای غربی را رد نمی کند، لیکن هر جا که ارزشهای آسیایی وجود داشته باشد، ابتدا آن ارزشها را دنبال خواهد کرد.»[1]

در واقع سیاست نگاه به شرق مالزی بیش از بیست سال قبل توسط آقای ماهاتیر مطرح شد و بر این نکته اذعان داشت که کشورهای آسیایی قبل از آنکه به سوی غرب گرایش پیدا نمایند باید کشورهایی مانند ژاپن و کره جنوبی را که آسیایی و توسعه یافته هستند الگو قرار دهند. آقای ماهاتیر معتقد است نگاه به شرق تنها کپی‌برداری از پیشرفتهای کشورهای شرقی نیست، بلکه نوعی آموزش است که در سایه آن می توان گامهای درست را از غلط

---

۱. سخنرانی در همایش تأثیر جهانی شدن بر اسلام، کوالالامپور

تشخیص داد. وی الگوپذیری از غرب را در مالزی فاقد کارآیی دانسته و معتقد است ارزشهای اصیل در شرق است که می تواند موجب توسعه و رشد مالزی گردد و بر این اساس است که مالزی هزاران دانشجو و کارآموز را به کشورهایی نظیر ژاپن و کره جنوبی فرستاده و تئوری نگاه به شرق را به عرصه عمل وارد می‌سازد. آقای ماهاتیر همچنین برای اجرایی شدن این تئوری تأسیس سازمانهای آسیایی را پیشنهاد می نماید وی می گوید البته این به آن معنی نیست که ما ضد اروپا یا آمریکا باشیم، بلکه معتقدیم که سیاست گرایش به شرق می تواند الگوی توسعه کشورهای آسیایی و موجب کاهش وابستگی آنها به غرب گردد.

در کنار توجه به شرق و آسیا، آقای ماهاتیر نگاه ویژه‌ای نیز به اسلام و نقش آن در تحولات جهانی و داخلی دارد. در واقع یکی از چالش‌های موجود در جامعه مالزی چگونگی تطبیق مسائل اسلامی با مقتضیات زمان و ایجاد یك مالزی به‌عنوان الگو برای کشورهای مسلمان می‌باشد. ماهاتیر محمد در پاسخ به مخالفان اسلامگرای خود که وی را بی‌اعتنا به معارف اسلامی می‌دانند مدعی است که تحولات صورت گرفته در جامعه مالزی نه تنها مغایرتی با اصول و موازین اسلامی ندارد، بلکه اسلام و اصول اساسی آن از موجبات توسعه سریع مالزی در ظرف دو دهه گذشته بوده است.

مالزی یك کشور چند نژادی است. در این کشور سه تیره عمده آسیایی یعنی ملایوها که مسلمان هستند، چینی‌ها که از بودا پیروی می کنند و هندی‌ها که هندو می‌باشند با یکدیگر زندگی می کنند. آقای ماهاتیر معتقد است که بزرگترین دستاورد دولت مالزی ایجاد تعامل مناسب میان نژادهای مختلف مالزی بوده و این مهم تنها در سایه پیروی از دین اسلام صورت گرفته است.

وی می گوید: «اکثریت مردم مالزی مسلمان و اصول گرا و پایبند به اعتقادات مذهبی می‌باشند. البته اصول گرایی به معنی افراطی گری نیست، بلکه اصول اساسی اسلام بر تعامل و عدم خصومت با غیر مسلمانان تأکید دارد، مگر در مواقعی که مسلمانان در معرض حمله قرار گیرند.»[۱]

وی ضمن مقایسه وضعیت کنونی جهان اسلام با وضعیت مسیحیت در قرون ۱۵ و ۱۶ دنیای مسیحیت می گوید: «در این قرون مسیحیان خیلی نابردبار بوده، بر یهودیان و پیروان دیگر مذاهب حمله می نمودند و همین بدرفتاری بود که منجر به مهاجرت دسته جمعی دیگر ادیان به سایر نقاط جهان گردید و در نهایت منجر به تأسیس آمریکا شد.»[۲]

آقای ماهاتیر اسلام را دین صلح و مدارا و متفاوت با دیگر ادیان توحیدی نظیر یهود و مسیحیت می‌داند و معتقد است که اگر مسلمانان به اصول اسلام باز گردند، به پیشرفت و توسعه خواهند رسید و در صلح و تفاهم با یکدیگر و دیگر ملل غیر مسلمان زندگی خواهند کرد. آقای ماهاتیر برای رفع اتهاماتی که وی را لائیك و غیر اسلامی معرفی می کنند می گوید: «مالزی یك دولت نوین توسعه یافته است که موفقیت خود را نه به‌خاطر اسلام، بلکه مدیون اسلام می‌داند چرا که همواره سعی نموده نسبت به اصول اسلام مقیّد و پایبند باشد. اسلام فراتر از یك دین صرف است، چرا که روش زندگی را به بشریت می‌آموزد.»[۳]

وی معتقد است که نباید اقدامات افراطی‌ها را به حساب اسلام گذارد و

۱. سخنرانی در اجلاس ویلیامزبرگ، فروردین ۱۳۸۱
۲. همان
۳. سخنرانی در نیویورك، اسفند ۱۳۸۰

می گوید افرادی تمایل دارند بنیادگرایی اسلامی را با افراطی گری مترادف بدانند اما این طور نیست و اصول اسلامی شفاف، اساسی و مقدس است. وی در این رابطه می گوید: «اسلام اصیل نه تنها می تواند در دولتهای نوین اسلامی نقش ایفا نماید، بلکه فراتر از آن قادر است در این عصر مادیگری الهام‌بخش ارزشهای معنوی که انسان را از دیگر موجودات متمایز می‌سازد باشد. مالزی با اسلام مشکلی ندارد و ما می توانیم به یك کشور توسعه‌یافته مدرن تبدیل شویم.»[1]

یکی از ابعاد دیدگاههای رهبر مالزی که دارای ویژگی مترقیانه می‌باشد، تأکید وی بر ضرورت قدرتمند شدن کشورهای اسلامی به لحاظ تسلیحاتی و فنی برای مواجهه با چالش‌های قرن می‌باشد. او معتقد است، درعین ضرورت وجودی دعا و نیایش به درگاه خدا، این اعمال برای پیروزی مسلمانان در مقابل کفار کافی نیست، بلکه برای پیروزی با دشمنان باید به سلاحهای پیشرفته مسلح شد. و مسلمانان برای اینکه بتوانند بخوبی از اسلام دفاع کنند، باید در تمامی زمینه‌های علمی و فنی و بخصوص تسلیحاتی سرآمد کشورهای دیگر باشند.

ماهاتیر یکی دیگر از عوامل تقویت مسلمانان را ایجاد وحدت و اتحاد میان آنان دانسته، بر این باور است که در صورت رفع اختلافات میان مسلمانان، آنان به یك قدرت واحد جهانی تبدیل خواهند شد. وی از اینکه مسلمانان با یکدیگر اختلاف داشته و به‌همین دلیل نیازمند به فناوری غرب شده‌اند گلایه داشته و می گوید: «باعث تأسف است که مسلمانان برای داشتن جنگ‌افزار

---

۱. همان

پیشرفته جهت دفاع از خود باید به قدرتهای غربی متکی باشند. درحالی که کشورهای اسلامی از نظر وسعت و جمعیت بزرگتر از کشورهای غربی هستند. اما از نظر دانش دفاعی به‌مراتب ضعیف‌تر از آنها می‌باشند و این نقیصه باعث شده که ما نتوانیم در موارد ضروری و اضطراری نقش خود را در پایان دادن به آلام مسلمانانی همچون مردم کوزوو و بوسنی ایفا کنیم.»[1] و براساس این دیدگاه است که حمایتهای دولت مالزی از مسلمانان تحت ستم جهان بخصوص در فلسطین، بوسنی و افغانستان شکل گرفته است. آقای ماهاتیر مدعی است که اسلام همواره از سوی غرب مورد سوءتعبیر واقع شده و واقعیت‌های ارزشمند این دین نادیده انگاشته شده است و یکی از این موارد مربوط به نگاه غرب به مسأله فلسطین می گردد. آقای ماهاتیر با طرح این موضوع که فلسطینیان آواره برای بازپس گیری سرزمین‌های غصب شده خود باید با اسرائیل مبارزه کنند می گوید: «متأسفانه این مبارزه برای آزادی سرزمین اجدادی مردم فلسطین به اختلافات و درگیریهای مذهبی تعبیر شده و آن را جنگ بین اسلام و یهودیت تبلیغ کرده‌اند.»[2]

وی در جای دیگری می گوید: «آنچه اکنون در فلسطین شاهد آن هستیم یك جنگ مذهبی نیست؛ عربها و یهودیان پیش از ایجاد اسرائیل نیز در این سرزمین می‌زیسته‌اند، این مناقشه برای تملك زمین است. مسلمانان ضد یهودی نیستند و واژه‌ای به نام قتل‌عام در فرهنگ اسلامی وجود ندارد، اما وقتی که یهودیان و مسیحیان به اشغال اراضی مسلمانان می‌پردازند طبیعی است که

۱. ایرنا ـ کوالالامپور، ۲۹ مرداد ۱۳۷۸

۲. سخنرانی در دانشگاه سازمان ملل متحد، نیویورك، ۲۲ آذر ۱۳۸۱

مسلمانان از سرزمین خود دفاع کنند.»

آقای ماهاتیر تشدید خشونت در فلسطین را ناشی از ضعف مسلمانان در عرصه‌های بین‌المللی دانسته و منتقدانه می‌گوید: به ما می‌گویند به بچه‌های فلسطین بگوئیم به سوی نیروهای اسرائیلی سنگ پرتاب نکنند. اما هیچکس به اسرائیلی‌ها نمی‌گوید که مردم فلسطین را هدف گلوله‌های خود قرار ندهند.

آقای ماهاتیر از زمره رهبرانی است که همواره در اجلاسهای بین‌المللی خواهان احقاق حقوق مردم فلسطین و خروج اسرائیل از سرزمین‌های اشغالی شده است و شاید به‌همین دلیل باشد که مالزی معمولاً آماج تبلیغات غرب قرار گرفته و دستگاههای سیاسی آمریکا مکرراً این کشور را به نقض حقوق بشر متهم کرده یا با فشارهای اقتصادی سعی در مهار مواضع ضد غربی مالزی دارند.

اما آقای ماهاتیر پدیده تروریسم را نیز ناشی از برخوردهای غیر انسانی کشورهای قدرتمند و عوامل آنها با دیگر جوامع بشری می‌داند و مصداق بارز این امر را جنایات و خشونتهای اسرائیل در سرزمین‌های اشغالی دانسته و این موضوع را سر منشأ اصلی اقدامات تلافی‌جویانه از سوی فلسطینیان که به‌زعم غرب، فعالیت‌های تروریستی می‌باشد می‌داند. او در این رابطه می‌گوید: «البته مسلمانان هم از خود دفاع می‌کنند. آنان چون ناتوان از انجام جنگ متعارف هستند به ترور روی می‌آورند، اگر چه مسلمانان مانند غیر مسلمانان اعمال تروریستی را محکوم می‌نمایند.»[1]

آقای ماهاتیر پس از وقوع انفجارات یازده سپتامبر گفت، نگرانی من این

---

۱. سخنرانی در توکیو، ۲۲ آذر ۱۳۸۱

است که آمریکا این اقدام را تلافی خواهد کرد که خود باعث کشتارهای دیگری خواهد شد. وی در اقدام دیگری خواهان تعریف تروریسم و یافتن راههایی اصولی برای مبارزه با آن گردید و حتی بدون اشاره به اسرائیل گفت، تروریسم دولتی هم باید در ارتباط با تروریسم مورد توجه و مبارزه قرار گیرد. بدین صورت دولت مالزی ضمن ابراز تنفر از پدیده تروریسم از پیروی کورکورانه از سیاستهای آمریکا پرهیز کرد و سیاست مستقلانه‌ای مانند بسیاری دیگر از کشورهای اسلامی در قبال تروریسم اتخاذ نمود. ماهاتیر با حمله آمریکا به افغانستان مخالفت کرد و گفت با جنگ نمی‌توان بر تروریسم پیروز شد و جنگ تنها منجر به کشتار انسانهای بی‌گناه خواهد شد. وی از انتساب تروریسم به مسلمانان شدیداً انتقاد کرد، اما در عین حال با اعلام جهاد علیه آمریکا نیز مخالفت نمود و گفت به جای مبارزات مسلحانه باید با شیوه‌های دیگری با آمریکا مقابله نمود.

آقای ماهاتیر محمد در زمینه مبارزه با تروریسم نیز نشان داد که دارای سیاستهای مستقلانه‌ای بوده و در عین اعتقاد به ضرورت مبارزه با تروریسم روشهای خشونت آمیز را تجویز نکرده و برخورد ریشه‌ای با این پدیده بخصوص از بین بردن زمینه‌های آن نظیر احقاق حقوق مردم فلسطین و خروج رژیم صهیونیستی را از سرزمین‌های اشغالی، توصیه می نماید.

***

و اینك مالزی آماده می‌شود تا پس از بیست و یك سال با زمامداری ماهاتیر وداع نماید. تصور یك مالزی بدون ماهاتیر هنوز هم برای مردم مالزی غریب می‌نماید. ماهاتیر با شخصیتی کاریسماتیك و روحانی، آرمان گرا، باتدبیر و در عین حال عمل گرا موفق شد در طول ۲۱ سال زمامداری مالزی را

در مسیر توسعه هدایت نماید، و به سر منزل مقصود برساند و امروز این سؤال برای مردم جهان مطرح است که آیا عبدالله بداوی جانشین وی قادر خواهد بود فقدان ماهاتیر را در عرصه سیاست مالزی، جبران نماید؟ تنها آینده می تواند پاسخگوی این پرسش باشد.

افتخار و منزلت مسلمانان در معرض تهاجم

پنجاه و شش نفر از سران کنفرانس اسلامی در دوحه گرد آمده‌اند تا کشتار مردم مظلوم فلسطین از جمله کودکان فلسطینی را توسط بمب‌ها، خمپاره‌ها و گلوله‌های اسرائیلی مورد بررسی قرار دهند. افرادی که برای احقاق حقوق خود و نیل به آزادی و منزلت و همچنین برای دفاع از اسلام جنگیدند و کشته شدند.

متأسفانه کشورهای اسلامی که بیش از یك سوم اعضای سازمان ملل متحد را تشکیل می‌دهند، بدون هیچ کمکی نظاره‌گر تداوم گستاخی و تکبر اسرائیل در کشتار فلسطینیان بی گناه هستند. ما قادر نیستیم به‌طور مؤثر پاسخی به اقدامات بزدلانه اسرائیل بدهیم. واقعیت این است که نه فقط مردم فلسطین، بلکه افتخار و اتحاد اسلامی نیز مورد حمله قرار گرفته است.

---

* سخنرانی در اجلاس نهم سازمان کنفرانس اسلامی در دوحه ـ قطر

سرنوشت فلسطینیان بدون تردید وابسته به سرنوشت همه مسلمانان است. حقوق آنان بوضوح تحت اشغال اسرائیل انکار شده و حمله به مردم فلسطین در واقع حمله به مسلمانان و شأن و افتخار آنان است. مسلمانان نمی توانند تنها نظاره گر این ماجرا باقی بمانند و قطعاً ما می توانیم کاری برای آنان انجام دهیم.

تحولات اخیر در خاورمیانه قاطعانه امت مسلمان را به اتحاد و همبستگی فرا می خواند. بدیهی است آنچه در مورد مردم فلسطین رخ داده است، می تواند برای همه ما نیز رخ دهد. این اتفاق می تواند در چچن، یوگسلاوی و هر جای دیگر به وقوع بپیوندد. آیا ما باید تا زمانی که یکی یکی زمینگیر شویم منتظر بمانیم؟ کنفرانس اسلامی به مثابه یك سازمان و اجلاس اخیر می تواند یك نقش سازنده در روند تحولات فلسطین ایفا کند. صدای همه ما باید بلند شود و آشکارا حمایت از فلسطین را فریاد زنیم. ما باید ثابت‌قدم باشیم و در زمینه آینده قدس شریف سازش نکنیم. بیت‌المقدس پایتخت سیاسی و تاریخی مردم فلسطین و کشور فلسطین است و ما باید خواهان رفع اشغال از همه سرزمین‌های عربی و فلسطینی از جمله ارتفاعات جولان در سوریه باشیم. باید از مساعی سازمان ملل متحد برای یافتن یك راه‌حل صلح آمیز به منظور نجات منطقه و برقراری صلح و امنیت در خاورمیانه پشتیبانی کنیم و رهبران فلسطین باید در حد ممکن مورد حمایت ما قرار گیرند. اعتقاد دارم که این اجلاس فرصتی مغتنم را برای بررسی این مسائل مهم فراهم کرده است.

ما باید با تمام وجود منازعه با یکدیگر را کنار بگذاریم و متفقاً فداکاری کنیم و با افشاگری‌های خود کسانی را که فریاد حمایت از حقوق بشر سر داده،

اما در مقابل نقض حقوق بشر در فلسطین چشمان خود را می‌بندند، رسوا کنیم. مردم فلسطین بعد از سالها مبارزه و تحمل مصائب فراوان باید ببینند که چگونه از آنان حمایت می کنیم. البته کار پیچیده است و موانع متعددی که خارج از کنترل ماست، بر سر راه آن وجود دارد. نمی توان قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی اسرائیل را نادیده گرفت، و نمی توان از طرفداری آمریکا از اسرائیل غفلت کرد. همه این مسائل فشار را علیه فلسطینیان افزایش داده است، اما ما می توانیم با یك برنامه‌ریزی صحیح در مسیر تحقق اهداف خود حرکت کنیم. آرمانها، اشتیاق و غیرت ما در کنار واقعگرایی باید در خدمت اهداف ما قرار گیرد.

به یاد بیاوریم که در هزاره اول میلادی، تمدن اسلامی در اوج شکوفایی خود بود، اما متأسفانه امروز در هزاره سوم، تمدن اسلامی دچار افول شده است. در هزاره دوم مرکز تعلیم و دانش‌پژوهی در دمشق، بغداد، کوردوبا و سمرقند واقع بود، اما امروز دیگر این گونه نیست. این یك واقعیت است که کشورهای مسلمان جهان کنترل اکثر منابع جهان را حتی امروز در اختیار دارند، اما این کشورها هنوز در باتلاق منازعات داخلی یا جنگ با یکدیگر گرفتارند، قبل از اینکه دشمنان اصلی خود را بشناسند.

با وجود مشکلاتی که امروز جهان اسلام را سرگرم کرده است، شعار «اجلاس دوحه» که صلح و توسعه است، شعاری متناسب با زمان و نیازهای کنونی مسلمین است و باید درسها و تجربه‌های گذشته را مرور کرده،به منظور میل به صلح و توسعه گامی به جلو برای امت اسلامی برداریم. داشتن آرمانها و برنامه‌های جدید باید مد نظر همه ما قرار گیرد. پاسخ به این سؤال که چگونه می توان به دو هدف اجلاس ، یعنی صلح و توسعه دست

پیدا کرد، بسیار مهم است.

کلمه «صلح» با زندگی مسلمانان جهان عجین شده است. در قرآن کریم ۵۳ بار به این کلمه اشاره شده و هر روز مسلمانان با سلام کردن به یکدیگر، تمایل به صلح و مسالمت را تأیید می کنند و صلح یك راه صحیح و یك مقدمه لازم برای دستیابی به توسعه است و جستجو به منظور یافتن بهانه‌هایی برای جنگ مورد تأیید اسلام نیست.

امروز دستیابی به صلح و توسعه یك چالش دوجانبه برای امت اسلام است. این دو لازم و ملزوم یکدیگرند و اگر یکی از آنها وجود نداشته باشد، دیگری تحقق نمی‌یابد. لذا سازمان کنفرانس اسلامی باید به مرکزی برای ایجاد یك فرهنگ جدید در میان مسلمانان برای دستیابی به صلح و توسعه مبدل شود.

جهان تغییر یافته و همه چیز بسرعت به یکدیگر وابسته می‌شوند. جهان با منافع متعدد و بازیگران متنوع دوره جدیدی را طی می کند. بازیگران دنیا به دنبال ایجاد ائتلافهای گوناگون هستند. کشورها خود را مجدداً تعریف کرده‌اند و در این تعریف جایگاه دوستان و دشمنان خود را مشخص ساخته‌اند. همه در جستجوی ابزار جدید برای ساختن عصر جدید هستند. با توجه به این واقعیت‌ها، این پرسش مطرح می‌شود که آیا کنفرانس اسلامی نیز می تواند دوباره خود را تعریف کند؟ این سازمان چگونه می تواند دوباره کشف شود و قابلیت تأثیر گذاری را در تحولات داشته باشد؟ آیا این سازمان می تواند به‌عنوان یك کانون، استراتژی جدیدی برای مواجهه با چالشهای صلح و توسعه تدوین کند؟ دیر یا زود واقعیتهای جهان این سازمان را وادار به تعریف دوباره از اهداف، و روشهای اجرایی تحقق اهداف خواهد کرد.

مشکلات قبلی سازمان ناشی از درگیری منافع، اعتقادات و تمایل به برتری‌جویی در میان برخی از اعضا بود. باید همه این مسائل فراموش شود. هیچکدام از ما توفیقی برای وادارسازی دیگران برای پذیرش عقایدمان کسب نخواهیم کرد و باید تفاوتهای خود را بپذیریم و همکاری را محور فعالیت‌های خود قرار دهیم.

اصلاحات در سازمان باید در جهت یافتن شعارهای جدید صورت پذیرد و نقش سازمان در قبال صلح و توسعه نیز تقویت شود. اعضای سازمان با وجدان کاری و وظیفه‌شناسی باید اولویتها را مشخص سازند، البته من پیچیدگی موضوع را بخوبی می‌دانم.

جهانی شدن اقتصاد بی‌تردید آینده ما را متأثر خواهد ساخت و آثار جهانی و همه‌جانبه آن در ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بتدریج فراگیر خواهد شد. ما می‌توانیم با برخوردی فعال و سازنده، همکاریهای اسلامی را برای مقابله با آثار منفی جهانی شدن افزایش دهیم. باید مطمئن شویم که منافع این همکاری فقط مختص چند کشور ممتاز و مشخص نخواهد بود و همه کشورهای مسلمان از این منافع منتفع می‌شوند. جهانی شدن می‌تواند یك ابزار مؤثر برای توسعه کشورهای اسلامی باشد.

در ارتباط با توسعه اقتصادی و تجارت نیز زمان آن فرارسیده است که کشورهای مسلمان ضمن همکاری با یکدیگر، موانع تجاری را شناسایی و مرتفع سازند. توسعه تجارت یك بازار بزرگ برای مسلمانان جهان ایجاد خواهد کرد. این بازار می‌تواند سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی را جذب کند و در صورتی که درست هدایت شود، سرمایه‌گذاری مستقیم مسلمانان در کشورهای اسلامی را ممکن سازد. چرا سرمایه‌گذاران مسلمان در کشورهای

توسعه یافته سرمایه گذاری می کنند؟ چرا در پایتخت کشورهای غیرمسلمان اقامت می کنند؟ این سرمایه گذاران باید تشویق به سرمایه گذاری در کشورهای اسلامی شوند و اگر کشورهای اسلامی به دانش و تکنولوژی مسلح شوند زمینه برای ورود سرمایه فراهم خواهد شد.

کشورهای غنی مسلمان بسیاری از نیازهای خود را از کشورهای غیرمسلمان وارد می کنند. کشورهای مسلمان که دارای تولید و تکنولوژی هستند، باید بتوانند نیازهای کشورهای غنی مسلمان را تأمین کرده، آنان را از معامله با غیرمسلمانان برحذر دارند. کیفیت و ارزش تولیدات کشورهای مسلمان باید در بازار جهانی قابل رقابت باشد.

برای جذب سرمایه‌های مسلمانان خارج از کشورهای اسلامی باید زمینه‌های سیاسی و شرایط اجتماعی مناسب نیز فراهم شود و این سرمایه گذاران نباید به دلیل مشکلات داخلی کشورها، دلسرد شده و کشور خود را ترک کنند.

بانك توسعه اسلامی می تواند نقش فعالی در این رابطه ایفا کند. این بانك باید با حمایت از سرمایه گذاران آنان را مطمئن سازد که در عین حفاظت از سرمایه آنان سود مناسبی نیز در نتیجه سرمایه گذاری عایدشان خواهد شد. آیا کنفرانس اسلامی می تواند اهداف خود را دوباره تعریف کرده، مرکز ثقل فعالیت‌های اقتصادی کشورهای مسلمان باشد؟ آیا این سازمان می تواند خود را با روند جهانی شدن تنظیم کند؟ این وظیفه مهم ماست که با مشارکت خود سازمان را مطمئن سازیم که این اتفاق خواهد افتاد. همان گونه که ما نباید از مشکلات و مصائب مردم فلسطین غافل شویم، نباید اجازه دهیم که اهداف درازمدت ما در سایه بماند. مطمئن هستم که فضای آزاد گفتگوها مسیر

جدیدی را برای سازمان کنفرانس اسلامی برای یافتن راههای استقرار صلح و توسعه در قرن بیست و یکم مشخص خواهد ساخت. سازمان باید یك نقش رهبری برای دستیابی به اهداف خود داشته باشد. ان‌شاءالله ما قادر خواهیم بود با کمك خود مشکلاتمان را حل کنیم و همکاری‌های متقابل را افزایش دهیم. مالزی به عنوان یك عضو سازمان کنفرانس اسلامی معتقد به تقویت نفوذ سازمان در سطح جهان بوده، برگزاری اجلاسهای سه ساله سران را برای تحقق این هدف مفید ارزیابی می کند. در این ارتباط من به نمایندگی از دولت و مردم مالزی آماده پذیرش میزبانی اجلاس دهم این سازمان در سال ۲۰۰۳ در کوالالامپور هستم.

رجاء واثق دارم که این مساعی با استقبال همه اعضاء روبرو خواهد شد.

اسلام و جهانی شدن

جهانی شدن آن گونه که در عصر کنونی تعریف و ارائه شده، کشف جدید کشورهای شمال آتلانتیك است و موهبتی جدید برای کشورهای قدرتمند برای افزایش استیلای خود در سطح جهان به حساب می آید. البته کشورهای قدرتمند، دنیا را تسخیر کرده‌اند، اما با قصد تقویت این استیلا می خواهند مطمئن شوند که همواره قادر به رقابت با کشورهای بزرگ شرق آسیا و حتی کشورهای ضعیف مسلمان هستند.

اروپائیان همیشه مردمی پرتکاپو و سلطه‌جو بوده‌اند، قبل از شناخت فنون کشتیرانی که آنان را قادر به عبور از اقیانوسها می کرد، به طور مستمر با یکدیگر می جنگیدند و در صدد اشغال سرزمین‌های بیشتر در اروپا بودند. در دو هزاره گذشته حتی یك سال را هم نمی توان سراغ داشت که در آن

* سخنرانی در جمع تجار و روشنفکران مسلمان در دوحه ـ قطر، ۱۱ نوامبر ۲۰۰۰

جنگ‌های اروپایی رخ نداده باشد. شالوده فرهنگ و اقتصاد اروپا بر جنگ و پیروزی استوار بود و اروپائیان همواره برای کشتار یکدیگر، تسلیحات جدیدتری اختراع می کردند. حتی امروز هم به همین منظور سلاحهای دوزخی جدید می‌سازند، هر جا که بتوانند آزمایش می کنند و موجبات کشته شدن دهها و صدها انسان بی گناه را فراهم می‌سازند و توجیه آنها این است که این اقدامات برای برقراری صلح و مسالمت در جهان صورت می گیرد!

اروپائیان پس از آموختن فنون کشتیرانی، تمایلات استیلاجویانه خود را نسبت به بخش‌های دیگری از جهان ابراز کردند و با آغاز قرنی که گذشت تقریباً تمام نقاط جهان زیر سلطه آنان در آمد و هر ملت اروپایی بخشی از جهان را مستعمره خود نامید. نقاط مختلف آفریقا، آسیا و آمریکا هدف تمایلات متکبرانه آنان بود و تمام ثروت و منابع این کشورها برای غنی سازی شهرهای بزرگ اروپا غارت شد.

اروپائیان با اقوام و نژادهای مختلف جهان همچون نژادهای پست برخورد کرده، حتی در برخی موارد با نسل کشی اقدام به نابودی این نژادها نمودند. در استرالیا با بومیان که موسوم به «ابورجین» هستند، همانند حیوانات رفتار شد که آثار این برخورد هنوز برجای مانده است.

در این شرایط دیگر سخن از حقوق بشر که همواره بهانه توسعه‌طلبی‌های اروپائیان بود، کمتر به زبان می آمد و ثابت کردن این امر که آنان به دنبال اهداف انسانی هستند نیز مشکل به نظر می‌رسید. تحولات پس از پایان جنگ جهانی دوم موجب شد که سیاست اروپا بر ترك مستعمرات استوار شود. البته این سیاست برگرفته از تغییر اعتقادات آنان نبود، بلکه از این وحشت داشتند که کشورهای مستعمره در دوره جنگ سرد تمایل به بلوك

شرق پیدا کرده و کفه ترازو علیه سرمایه‌داری غرب سنگین شود. البته اگرچه به صورت شکلی مناطق استعمار شده از بیگانگان اروپایی خالی شد، امّا اروپائیان سعی کردند با اتخاذ تدابیری، نفوذ خود را در این مناطق حفظ کرده، کماکان سلطه خود را بر جهان ادامه دهند. برای تحقق این هدف، اتحادیه اقتصادی اروپا که بعداً به اتحادیه اروپا تبدیل شد، تأسیس گردید. تشکیل سازمان پیمان آتلانتیك شمالی (ناتو) قدم بعدی آنان بود که این اقدامات پس از پایان جنگ سرد نیز به تشکیل «اروپای واحد» با حضور کشورهای صنعتی جهان منتهی گردید.

امروز دیگر نگرانی از نفوذ سوسیالیسم وجود ندارد و بانیان مکتب کاپیتالیسم، امروز به ترویج تفکر «آزادی تجارت» پرداخته‌اند. می گویند آزادی تجارت، یعنی همه چیز، آزادی تجارت جهان را منتفع می‌سازد، بهشت جهانی، در سایه آزادی تجارت تحقق می‌یابد و . . .

بسیاری از آنها فراموش کرده‌اند که در دوره قبل، کمونیست‌ها نیز شعار بهشت جهانی را سر می‌دادند، اما امروز آنها رفته‌اند و طرفداران خود را منتظر گذاشته‌اند.

اکنون اروپائیان با شعارهای مشابه به میدان آمده‌اند. آزادی تجارت را به‌عنوان برطرف کننده تمامی موانع تجاری نوید داده‌اند و می گویند کشورها به‌صورت برابر می‌توانند در این بازی شرکت نمایند و صحبت از شدت و ضعف قدرت بازیگران نمی کنند. از رقابت عادلانه سخن می گویند و توجهی به میزان قدرت اقتصادی بازیگران ندارند. راستی چگونه تعدادی کشور فقیر می‌توانند رقابت برابر و عادلانه با کشورهای ثروتمند داشته باشند؟ چگونه کشورهایی که بانکهای قوی و تولیدات فراوان ندارند می‌توانند در این بازار

آزاد به رقابت با غولهای اقتصادی بپردازند؟ قطعاً موازنه به نفع کشورهایی خواهد بود که سرمایه و تولید بیشتری داشته باشند و آنها مسیر بازار را هدایت خواهند کرد. مبلغان تجارت آزاد که رسانه‌های تبلیغاتی غرب را در اختیار دارند، به تجارت آزاد چهره‌ای مقدس بخشیده، مدام آن را ترویج می کنند. عضویت در «گات» و «سازمان تجارت جهانی» و جلب نظر صندوق بین‌المللی پول و بانك جهانی تقدس پیدا کرده است. هر کس که جرأت مخالفت با تجارت آزاد را داشته باشد، «مرتد» نامیده شده، به‌عنوان کسی که می‌خواهد فقر را اشاعه دهد، طرد می‌شود. ما معنی و مفهوم تجارت را نفهمیدیم تا اینکه در جریان کاهش پول رایج کشورهایمان در بحران مالی جنوب آسیا ورشکسته شدیم. در این بحران، حامیان تجارت آزاد با بکار گرفتن ارزهای قوی، پولهای رایج کشورهای ما را در جهت منافع خود خرید و فروش کردند. تجارت ارز جایگزین تجارت کالا شد، ارزش پولهای ما کاهش یافت و کشورهای جنوب آسیا که ببرهای اقتصادی نامیده می‌شدند، فرو ریختند و کشورهای اروپایی ادعا کردند، فروپاشی اقتصادی این کشورها ناشی از فساد اقتصادی آنان بوده است! چگونه اقتصاد ببرهای آسیا که در طی سالهای طولانی اقتصاد خود را ساخته، در مسیر توسعه گام گذاشته بودند، می توانست فاسد باشد؟ این سوغات تجارت آزاد برای سرزمین‌های ما بود. اروپائیان نه تنها موجب بروز وخامت اقتصادی برای کشورهای ما شدند بلکه به نارضایتی‌های مردم نیز دامن زدند، آنها را به خیابانها آوردند، شورشهای داخلی را موجب شدند و دولتهایی را تغییر دادند و باعث فقر و بی‌ثباتی در کشورهای ما گردیدند. به‌رغم این شواهد، تجارت آزاد کماکان به‌عنوان یك راه‌حل برای مشکلات اقتصادی کشورهای فقیر مطرح شد و در سالهای اخیر نیز با نام «جهانی شدن» مجدداً

تبلیغ می گردد. امروز صحبت از جهان بدون مرز شده و مجدداً به ما گفته می‌شود که جهانی شدن، کشورهای فقیر را غنی می‌سازد.

بیایید با هم این موضوع را مرور کنیم. فرض کنید مرزهای جهانی برداشته شد، کشورها مرزهای تعریف شده خود را رها کردند و تنها یك نام در صحنه جهانی گردیدند، آیا هر کشور در این عرصه شرایطی برابر با کشورهای دیگر خواهد یافت؟ آیا گروههای قوی‌تر همچون قوم مغول، گروههای ضعیف‌تر را مورد تاراج قرار نخواهند داد؟ آیا سرنوشت کشورهای در حال توسعه را بانکها و کارتل‌های بزرگ اقتصادی تعیین نخواهند کرد؟

می گویند کیفیت زندگی ما بهتر می‌شود؛ ممکن است این طور باشد، ممکن است درآمدهای بیشتری داشته باشیم، اما ما خدمتگزار بیگانگان خواهیم بود. تجارت ما در انحصار آنان قرار خواهد گرفت. اقتصاد ما توسط آنها کنترل می‌شود، مدیران خارجی به مراتب از رؤسای جمهوری و نخست‌وزیران ما قدرتمندتر خواهند بود و در نهایت بیگانگان برای ما رئیس جمهوری و نخست‌وزیر تعیین می کنند. در این مرحله آیا واقعاً می توانیم بگوییم که مستقل هستیم؟ فقط افراد ساده لوح می توانند استقلال ما را متصور باشند. ما مانند کشورهایی خواهیم شد که به صورت «دو فاکتو» توسط کشورهای اروپایی شناسایی شده، مستعمرات نوین اروپاییان خواهیم بود. جهانی شدن آرمان اروپاست و ما باید ببینیم در این فرآیند چه نقشی باید ایفا نماییم؟

تمام کشورهای مسلمان در زمره کشورهای در حال توسعه هستند. این کشورها ضعیف هستند. در معادلات جهانی نقش و نفوذ تعیین کننده ندارند. وضعیت در فلسطین، نمونه‌ای از نقش مسلمانان در عرصه‌های جهانی است. در فلسطین بچه‌هایی که سنگ پرتاب می کنند، هدف گلوله قرار

می گیرند. بسیاری از آنان کشته می شوند. میلیونها مسلمان جهان کاری نمی توانند انجام دهند. ما خواهان خاتمه این کشتار می شویم، اما فقط به ما می گویند به بچه‌ها بگویید سنگ پرتاب نکنند. کسی به اسرائیل نمی گوید شما شلیك نكنید؟ بچه‌هایی که سنگ پرتاب می کنند براحتی با گلوله کشته می‌شوند و هنوز کسانی که اجازه می‌دهند کودکان به خاطر پرتاب سنگ کشته شوند،صحبت از حقوق بشر، عدالت و حاکمیت قانون می کنند. این تصویر تاریکی از اندیشه جهانی شدن است. اما ما می توانیم روند جهانی شدن را در مسیر منافع خود هدایت کنیم، لذا اول باید کارکرد جهانی شدن را درك نماییم. باید بفهمیم که جهانی شدن چه اهدافی را دنبال می کند؟ وقتی مالزی به دنبال بحران اقتصادی جنوب آسیا دچار شوك شد ما بیدار شدیم و به مفهوم کارکرد نظام مالی بین‌المللی پی بردیم و فهمیدیم که چگونه غولهای اقتصادی برای نابودی قدرتهای کوچکتر متحد می‌شوند؛ از کجا پول می آورند، چگونه هزینه می کنند و چگونه منافع خود را تأمین می‌سازند؟ ممکن است ما هم بتوانیم بازی مشابهی انجام دهیم. ممکن است بتوانیم مانند يك «ويروس» وارد نظام بین‌المللی پولی شویم و آن را فلج کنیم. آنها بزرگ هستند، ولی بزرگی شرط تداوم قدرت آنها نیست. آنها هم ممکن است ببازند. ممکن است میلیاردها دلار ضرر کنند و حتی ممکن است نابود شوند. يك زمان اروپائیان مستعمرات زیادی داشتند، اما افول کردند و مستعمرات را ترك نمودند. ما مسلمانان نیز يك زمان کشورهای بسیاری را اداره می کردیم. ما نیز دچار زوال شدیم منازعات ما به خاطر تفاسیری که از مذهب خود داشتیم، موجب این زوال بود. کشورهای مسلمان مورد حمله افراطیون قرار گرفتند و هريك مدعی بودند که برای دفاع از اعتقادات خود می جنگند. در نتیجهٔ این منازعات، از

انقلاب صنعتی اروپا عقب ماندیم. ما نقشی در این انقلاب نداشتیم، به قهقرا رفتیم و نتوانستیم دستمایه‌ای از این انقلاب بگیریم. ما نه فقط در ثروت که در صنعت هم فقیر شدیم. در زمینه‌های صنعتی، طراحی و ابزار توسعه وابسته به دیگران بودیم و برای برآورده شدن نیازهای خود حتی نیازهای دفاعی به بیگانگان رو آوردیم.

امروز ما در عصر اطلاعات هستیم و به نظر می‌رسد داریم این انقلاب را نیز از دست می‌دهیم. ما هنوز هم با منازعات مذهبی و سیاسی سرگرم هستیم. ما ظرفیت مشارکت در توسعه و فن‌آوری اطلاعات و دیگر رشته‌های صنعتی را داریم. بسیاری از مسلمانان مجرب و دانشمند در کشورهای آتلانتیك شمالی مقیم هستند. آنها آنجا هستند چرا که ما شرایط لازم را برای حضور ایشان در کشورهای خود فراهم نکرده‌ایم. آنها در فرآیند دانش و اطلاعات جهانی مشارکت دارند، ولی در کشور ما نیستند و این نیز یکی از آثار منفی جهانی شدن است.

راههای دیگری نیز برای همکاری به منظور حفاظت از اقتصادمان وجود دارد. ما می‌توانیم مرزهای اقتصادی خود را بر روی دیگران ببندیم و فقط با یکدیگر کار کنیم و همکاریهای اقتصادی میان خود را تقویت سازیم. می‌توانیم تفسیر جهانی شدن را عوض کنیم. جهانی شدن را براساس تأکید بر احقاق حقوق کشورهای فقیر از کشورهای قدرتمند تفسیر کنیم. با استفاده از نیروهایی از ما که در خارج هستند، با به کار گرفتن قابلیت‌های آنها می‌توانیم به جلو برویم. البته باید تلاش کنیم که جوامع مسلمان خارج از کشور توانایی لازم را برای حفظ فرهنگ و مذهب خود داشته باشند.

در دهه‌های آینده جمعیت جهان افزایش خواهد یافت. این یك فرصت

است و اگر ما به‌هوش باشیم، می توانیم از این فرصت در جهت منافع خود استفاده کنیم. اگر مهاجرت از کشورهای مسلمان افزایش نیابد و نیروهای خارج از این کشورها نیز به نفع کشورهای خود کار کنند، می توانند نقش مهمی در اقتصاد کشورهای مسلمان داشته باشند. آنها ممکن است حتی قادر باشند استضعاف خود و مسلمانان جهان را کاهش دهند. آیا مسلمانان جهان از اینکه یك ملت واحد بشوند ضرر خواهند کرد؟ البته اگر ما در تحولات جهانی فقط تماشاچی باشیم، ضرر می کنیم. ما یك قدرت قوی میلیاردی هستیم و از هر شش نفر از جمعیت جهان، یك نفر مسلمان است اما مهمترین مشکل ما این است که از توانایی‌های اسلامی خود غافل مانده‌ایم. در حالی که دیگران متحدند، ما یك توده متلاشی شده هستیم و جهانی شدن نیز در صدد تقویت تفرقه ماست. امروز مسلمانان با یك چالش بزرگ وحشتناك مواجه هستند. جهانی شدن تهدیدی علیه مذهب ماست و نباید ناراحتی خود را با خشونت ابراز کنیم. باید برای توسعه امت اسلامی برنامه داشته باشیم. باید در زمینه فن‌آوری اطلاعات و صنایع مدون قوی شویم. در عصر اطلاعات قدرت حرف اول را می‌زند و ما استعداد توسعه را داریم و باید ظرفیت‌های حضور در صحنه‌های تحول و توسعه را نیز فراهم کنیم.

خداوند آنهایی را که به خود کمك نمی کنند، یاری نمی‌دهد. «شتر را ببند سپس ترکش کن»، ما قطعاً به کمك یکدیگر نیازمندیم و برای بستن شترهای خود باید با هم باشیم. با بهره گیری از قرآن و حدیث و درك معانی آنها می توانیم حرکت کنیم. باید برای مقابله با چالشهای عصر جهانی شدن خوب عمل کنیم. ان‌شاءالله ما خواهیم توانست مجدداً مجد و بزرگی دوران طلایی اسلام را احیا کنیم.

قانون اسلامی در جهان معاصر

قانون ضامن برقراری عدل است. قوانینی که نتوانند عدالت را برقرار کنند، از زمره قوانین بد هستند. قوانینی که برده داری را مجاز دانسته و از رفتار برده داران حمایت می کنند از جمله قوانین بد هستند. اما با افزایش آگاهی جوامع بشری قوانین ناپسند بتدریج لغو و مطرود شده، قوانین عادلانه و مبتنی بر انصاف جایگزین آنها می شوند.

در عصر جدید لیبرال دموکراسی حق اکثریت را به خاطر حمایت از حقوق اقلیت قدرت‌مدار و یا حتی افراد نادیده گرفته و نتیجه این تفکر، نابودی عدالت است. در طول تاریخ همواره بی عدالتی موجب خشونت و نقض حقوق انسانها شده است. امروزه واژه برابری تقریباً برگرفته از تعالیم مذهبی تلقی می‌شود و بر اساس این تلقی هر کس باید در مقابل قانون مساوی باشد و

---

* سخنرانی در سمینار بین‌المللی قانون اسلامی در جهان معاصر، کوالالامپور، اکتبر ۲۰۰۰

رفتار دوگانه و تبعیض آمیز به خاطر شخصیت اجتماعی یا دارایی افراد غیر قابل قبول است. هنوز مدت زیادی از آن زمان که جامعه جهانی پیرو طبقه ممتاز بود و عدالت یك موضوع غیر قابل چالش تلقی می گردید، نگذشته است.

در آن زمان برده داران یا اربابان، خود را لایق برخورد اجتماعی متفاوت نسبت به برده ها و کارگران می‌دانستند، اما با حرکت پاندول زمان، بردگی از بین رفت و کارگران رفتاری عادلانه را نسبت به خود مطالبه کردند. آنان خواستند همان گونه که با اربابانشان رفتار می‌شود با آنها نیز برخورد گردد و همان‌سان که طبقه ممتاز لذت می‌برد، آنان نیز لذت ببرند.

دیری نپایید که کارگران، صاحبان قدرت شدند، کمونیست ها یك قدم جلوتر رفته و اموال و دارایی اربابان سابق را نیز تصاحب کردند، بسیاری از آنها را کشتند و به بهانه جستجو برای عدالت و استقرار عدل، ظالمانه اربابان سابق را نابود کردند و به عبارتی عدالت را در بی عدالتی نسبت به دیگران برپا کردند. نمی خواهم شعار بدهم، اما واقعیت این است که نمی توان ظلم را عدالت خواند و با اعمال بی عدالتی، عدالت را برقرار کرد. تمایل برای ظلم در انسانها بسیار قوی است. حتی ظلم به ظالم خود یك ظلم جدید تلقی شده و نمی تواند عدالت نامیده شود و جهان ما هنوز نیاموخته که عدل چیست؟ ظلم چیست؟ و در واقع چه عملی مبتنی بر عدالت است؟

بنابراین همواره ظالم در جامعه بشری وجود داشته و هیچگاه ظلم به معنای واقعی از بین نرفته است. به عبارت دیگر، عدل و ظلم در مقاطع مختلف و در اماکن متفاوت تعاریف متعددی داشته و براساس فرهنگ‌ها و برداشت‌های هر جامعه معنی شده است.

گاهی آن چیزی که در یك جامعه عدالت خوانده می‌شود، در جامعه‌ای دیگر، ظلم تلقی شده است، لذا تعاریف و تصورات مختلفی از عدالت در جوامع جهانی وجود داشته است. اما معمولاً در اکثر جوامع مجازات قاتل عادلانه تلقی شده اما مجازات مقتول و اینکه وی به چه دلیل توسط قاتل کشته شده، مورد رسیدگی قرار نمی گیرد.

پیامبر اسلام حضرت محمد(ص) پیام خود را از جانب خداوند در جامعه ای که مملو از ظلم و بی‌عدالتی بود، منتشر ساخت. در این جامعه با بردگان همچون حیوانات برخورد می‌شد. دختران خردسال کشته و زنده به گور می‌شدند. ستمکاران به فقرا ستم می کردند. با زنان مثل حیوانات برخورد می‌شد. یك مرد حق داشت تعداد زیادی همسر اختیار کند و پس از مدتی آنان‌را مانند زائده ای دور بیندازد. زنان بدون حامی و پشتیبان بودند. منازعه بین انسانها براساس تعصب قبایلی بود که پایانی نداشت و قوی همیشه ضعیف را شکست داده ، حق او را پایمال می کرد. در این جامعه معیار حق و باطل مشخص نبود.

در عصر هرج و مرج و استضعاف، پیامبر اسلام(ص) با آوردن قوانین الهی عدالت را معنی کرد و در سایه تعالیم قرآن و احادیث آرمان عدالت خواهی را ترویج ساخت. در این دوره عدالت اصالت یافت و روند ستمکاری ممنوع شد و این از آثار اسلام و تعالیم اسلامی بود.

اسلام آموزش داد که نباید تنها به ظاهر اعمال توجه کرد و باطن اعمال را نیز باید در نظر داشت. در این فرضیه به نیت انسانها نیز توجه شد و اگر افرادی نیت اعمال خیر را داشته اما توانایی انجام آن را نداشتند، مورد نکوهش قرار نمی گرفتند. مثلاً انجام فریضهٔ نماز واجب بود، اما برای بیمار یا مسافر

ملاحظات ویژه ای در نظر گرفته شد و انجام هر فریضه در شرایط عسر و حرج تفاوت داشت شاید این قابل تأسف باشد که در عصر کنونی بسیاری از مسلمانان بیشتر به شکل ظاهری اعمال توجه دارند تا محتوای اسلامی آن. برای مثال وقتی اسلام، امت اسلامی را به برادری و اخوت دعوت می کند، بسیاری از مسلمانان به دنبال آن هستند که دلایلی را پیدا کرده تا با دیگر مسلمانان برادری نکنند. در واقع این افراد بر اختلافات کوچك تأکید ورزیده، تا حدی که شاید به دلیل تثبیت دشمنی میان مسلمانان نتوان آنان را مسلمان نامید.

همه می دانیم که قرآن دارای آیاتی است که محکمات نامیده می شود و نمی تواند مورد تفسیر یا تحریف قرار گیرد، اما در همین قرآن متشابهاتی وجود دارد که با ذکر مثالهایی همراه است و ممکن است این متشابهات مورد سوءتفسیر قرار گیرند. یکی از مواردی که می تواند از سوی افراد مختلف مورد تفسیرهای مختلف واقع شود، مسأله عدالت است، برخی به ظواهر اجرای عدالت قائلند و برخی نیز با توجه به محتوی این اصل اسلامی برای استقرار دائمی عدالت ارزش قائل شده اند. برخی نیز گرایشها و اعتقادات فرهنگی و قبایلی خود را با مباحث اسلامی مخلوط کرده و تفسیر جدیدی از عدالت را مطرح کرده اند.

برای مثال برادر با شلیك گلوله خواهرش را به قتل می رساند، به دلیل این که او با مردی ازدواج کرده که مورد نظر برادرش نبوده است و چون فرجام این ازدواج به جدایی ختم شده، برادر، کشتن خواهر خود را عدالت تصور می کند. در حالی که اسلام هیچگاه قتل نفس را مجاز ندانسته است. واقعیت این است که تعالیم اسلامی در مقاطع مختلف مورد تفسیرهای متفاوت قرار

گرفته و برخی از این تفاسیر نادرست به عنوان اصول اسلامی تلقی و ترك این اصول نهی شده است.

در مالزی تلاش زیادی برای تدوین قوانین اسلامی صورت گرفته است، اما از آنجا که مالزی یك کشور چند مذهبی و چندنژادی است، انطباق کامل تمام قوانین با اسلام امکان‌پذیر نیست. البته قوانین کشور آن گونه نیست که با اسلام مغایر باشد، ولی مجازاتها می تواند تفاوت داشته باشد اگرچه اصول یکی است. دولت مالزی قوانین اسلامی را رد نمی کند، اما در همه مقاطع امکان اجرای قوانین اسلامی وجود ندارد. در دیگر کشورهای اسلامی نیز قوانین حقوقی اسلام کاملاً تدوین نشده اند و در واقع ما کشوری را نمی‌شناسیم که بتوانیم به عنوان الگوی اجرای قوانین اسلامی معرفی کنیم و شاید این امر غیر ممکن باشد. نسخه مشترکی برای اجرای قوانین اسلامی نوشته نشده و قضات پس از مراجعه به قرآن و احادیث در نهایت براساس استنباط شخصی حکم صادر می کنند. لذا مجازاتهای مشابه برای جرائم مشابه وجود ندارد و همواره این سؤال وجود داشته که آیا احکام صادره مبتنی بر عدالت اسلامی بوده است یا خیر؟ اختلاف در تعالیم مذاهب تسنن و تشیع وجود دارد و هر یك تفسیر مستقلی از قوانین اسلامی دارند. چگونه می توانیم به برداشتهای مشابهی در ارتباط با اجرای قوانین اسلامی برسیم؟ شاید تبادل تجربه امری مفید باشد. در مالزی به رغم اینکه بیشتر مسلمانان پیرو مکتب شافعی هستند، اما در ایالت‌های مختلف، قوانین متفاوتی اجرا می‌شود. در دولت فدرال مالزی هر سلطان که در یك ایالت حاکم دارای اختیارات مطلق قضایی است، اما برقوانین اسلامی مسلط نیست. ما تلاش زیادی برای یکسان سازی قوانین داشته‌ایم، اما موفق نشده‌ایم. حال وقتی ما در مالزی که همه شافعی مذهب

هستند نتوانسته‌ایم برداشت یکسانی از احکام اسلامی داشته باشیم، چگونه انتظار داریم در سطح جهان قوانین اسلامی مشترکی اجرا شود؟ ما حتی برای یك گروه از مسلمانان جهان نیز فعلاً قوانین قابل اجرای اسلامی نداریم، لذا به‌نظر می‌رسد یك نیاز جدی برای مسلمانان به منظور مذاکره و تبادل نظر برای تدوین قوانین اسلامی مشترك و یافتن راههای اجرای این قوانین وجود دارد.

قویاً معتقدم برای اجرای قوانین اسلام باید فردی که در رأس مدیریت کشور است دارای قدرت مطلقه باشد. سخن او باید فصل‌الخطاب باشد و بتواند در مقاطع حساس با سخن نافذ خود بحرانها را مدیریت کند. پیامبر (ص) نیز در زمان خود یك حاکم مطلقه بود و سخن او فصل الخطاب تلقی می‌شد و آن نیز به طور مشخص مسلمانان را برای اطاعت از حاکم اسلامی فرامی‌خواند. در آن دوره قضاوت نیز بر عهده حاکمان بود، اما امروزه با توجه به افزایش جمعیت کشورها این امکان که تمامی دعاوی به حاکم کشور ارجاع شود، وجود ندارد، لذا نهاد قضات یا قوه قضائیه تشکیل شده و وظیفه حاکم کشور در امر قضاوت را انجام می‌دهد. براین اساس قضات متعدد دارای استنباطهایی متفاوت در صدور احکام هستند و نمی‌توان گفت که تمام این استنباطها و احکام صادره مبتنی بر عدالت و انصاف است.

در نتیجه بار دیگر خاطرنشان می‌سازم که یك نیاز جدی برای تدوین قوانین اسلامی و تعیین معیارهای مشترك برای قضاوت و مجازاتهای جرایم مختلف وجود دارد. در واقع عدالت اسلامی آن گونه که توسط قرآن و احادیث بیان شده قابل پیاده شدن است و اگر اینطور نشده، نه به خاطر غیرعادلانه بودن قوانین اسلام، بلکه به دلیل غفلت مسلمانان و عدم تدوین مقررات اجرایی

قوانین اسلامی است. شکی نیست که جهان معاصر به عدالت نیاز دارد. نیاز به تدوین و اجرای قوانین اسلامی چه در کشورهای مسلمان و چه غیر مسلمان احساس می‌شود. قوانین اسلامی البته نمی‌توانند با تفکرات منبعث از لیبرالیسم منطبق باشند، اما با این تفکر رقابت خواهند کرد و تصویر جدیدی از عدالت به جهان معرفی خواهند نمود. امروزه برخی از مظاهر لیبرالیسم در غرب که در کشورهای غربی مصداق حق هستند، براساس قوانین اسلامی باطل محسوب می‌شوند. برای مثال همجنس بازی به عنوان حق طبیعی انسانها در جوامع غربی پذیرفته شده و یك عمل قانونی است در حالی که اسلام همجنس بازی را مجاز نمی‌داند و این عمل قابل مجازات است و مجازات از سوی جوامع غربی غیرعادلانه تلقی می‌شود. یا براساس قوانین اسلامی اگر به دختری تجاوز شود، ولی او شاهدانی را برای ثابت کردن این امر نداشته باشد، نمی‌تواند جرم را اثبات کند و این امر در جوامع غربی خلاف عدالت تفسیر می‌شود و موجب تبلیغات منفی علیه قانون اسلامی و تضعیف تعالیم اسلام می‌شود.

اسلام دینی است که عدالت را ترویج و تبلیغ کرده و در عصر جاهلیت منادی عدالت بوده و موجب شده است تا قبایل عرب و بردگان محروم، به اسلام گرایش یابند.

پیامبر اسلام(ص) به عنوان حاکم مدینه مروج عدل و داد بود و تا زمانی که قوانین اسلام تحت حاکمیت ایشان اجرا می‌شد، هیچگاه موجودیت قوانین غیر اسلامی در میان مسلمانان پذیرفته نشده بود.

حتی یهودیان که تحت ذمه حاکمیت اسلامی بودند، ترجیح می‌دادند براساس قوانین اسلام مورد محاکمه قرار گیرند و براحتی احکام صادره از

سوی قضات را تمکین می کردند. حتی در قرون گذشته صربهای مسیحی شرق اروپا قوانین دولت مسلمان ترکیه را پذیرفته، معتقد بودند که با اجرای این قوانین می توان در مقابل فئودالهای ظالم مقاومت کرد. حکومت ترکیه به کشاورزان مسیحی اجازه مالکیت زمین را داده، از آنان تنها مبلغ ناچیزی مالیات دریافت می کرد.

این وضع کشورهای مسلمان بود. مسلمانان، مسیحیان و یهودیان در کنار هم با مسالمت زندگی می کردند و قوانین اسلامی را به عنوان حامی و مجری عدالت پذیرفته بودند. وقتی اسپانیا مجدداً توسط سلطان کاتولیك تسخیر شد، مسیحیان از یهودیان و مسلمانان خواستند که در صورت تمایل به مسیحیت بگروند.

اما امروز مسلمانان برخی از کشورها از جمله مالزی کمتر در مقابل دیگر ادیان بردباری و خویشتن داری نشان می‌دهند و برای اجرای قوانین اسلام حتی در میان قبایل غیر مسلمان سخت می گیرند و تا حدودی خشن هستند، در حالی که اسلام انعطاف در مقابل غیر مسلمانان را توصیه می کند.

اسلام امروز تفاوت زیادی با دین صلح و بردباری که توسط پیامبر اسلام(ص) آورده شد دارد. اسلام به عنوان يك دین سختگیر، خشن، غیربردبار و شاید غیر منطقی معرفی شده، چرا که قشری گرایی و سطحی نگری توسط برخی از مسلمانان دامن زده شده است.

يك مسلمان متجدد باید به تفسیر قدیم از اسلام بخصوص عدالت اسلامی مراجعه کند. در این صورت بدون تردید اسلام عدالت را ترویج خواهد کرد و اگر این گونه نشد، این به خاطر اسلام نیست، بلکه به خاطر اشتباه عمل کنندگان به اسلام یعنی مسلمانان است.

آینده مسلمانان در قرن بیست و یکم

بر اساس تقویم گریگوری مسیحیان، قرن بیست و یکم فرا می‌رسد و در این برهه برجسته از زمان مناسب است که به ارزیابی موقعیت مسلمانان پرداخته، وضعیت آنان را در آینده بررسی کنیم.

به عبارت دیگر در آغاز قرن بیست و یکم، خود را مجدداً مورد ارزیابی قرار داده، تاریخ را مورد نگرش دیگری قرار دهیم. به یادآوریم که وقتی جهان وارد هزاره دوم میلادی شد، مسلمانان در رأس امور جهان بودند. ارتش مسلمانان به عنوان بهترین ارتش جهان بود و مسلمانان به عنوان ابرقدرت محسوب می‌شدند. حاکمان آنها در جامعه جهانی برترین و شهرهای آنها مرکز علم و تجارت بود. دانشمندان مسلمان به عنوان صاحبان علم و صنعت مغزهای متفکر عصر به شمار آمده و جهان اسلام مرکز فعالیت‌های سیاسی،

---

* سخنرانی در لندن، سوم اکتبر ۲۰۰۰

اقتصادی و اجتماعی زمان بود.

دنیا ابن سینا را به عنوان بزرگترین فیزیکدان می شناخت و ابن حیان فیزیکدان نامور مسلمان تا آنجا پیش رفت که علم او ریشهٔ علوم فضایی گردید. در دومین هزاره میلادی ابوریحان بیرونی بزرگترین ستاره شناس عصر بود و الزهراوی جراح بزرگ زمان محسوب می گردید و من می توانم شواهد متعددی از این قبیل را ذکر کنم.

اما آن شوکت و عظمت مسلمانان چه شد؟ چرا در قرن حاضر نمی توانیم شاهد آن عظمت اسلامی باشیم؟ ما امروز تنها چند رهبر سیاسی مسلمان داریم که آنها نیز نتوانسته‌اند یك ملت بزرگ که بتواند تمدن اسلامی را یادآور شود ایجاد نمایند. دانشمندان و بزرگان اسلام در قرن کنونی نتوانسته‌اند مجد و بزرگی علمای پیشین را احیا کرده، مانند آنان مورد احترام جهانیان باشند. اگر ما علل زوال و فروپاشی دو امپراتوری بزرگ مسلمانان در قرون گذشته را بررسی کنیم به این نتیجه می‌رسیم که افول امپراتوری‌های اسلامی به خاطر فشارهای خارجی، بلکه به خاطر پوسیدگی و ناهنجاریهای داخلی بوده است. از زمان خوارج تا زمان حاضر، مسلمانان مشغول رجزخوانی علیه یکدیگر و محکوم کردن دیگران هستند. افراطیون مسلمان که در اقلیت بودند، اکثریت مسلمانان را کامل ندانسته و یا حتی مسلمان نمی‌دانستند. حتی خوارج حضرت علی(ع) را به عنوان کافر توصیف کرده، قشرهای خشن علیه او شوریدند.

تاریخ اسلام نشان می دهد به همان نسبت که جوامع مسلمان برای دستیابی به علم و توسعه برای تقویت دنیای اسلام تلاش کردند، افراطی‌های مذهبی ستیزه‌جویی نمودند و بخش عظیمی از انرژی امت اسلام صرف مهار

آنان گردید. حتی در زمانهایی که امت اسلام از سوی دشمنان خارجی مورد تهدید واقع شده بود، باز هم ستیزه‌جویی و اختلاف میان مسلمانان اصالت داشت.

منازعات در تمام زمانها ادامه داشت و طرفین منازعه با تمسك به آیات قرآن، احادیث، تفاسیر و دستخط‌های بزرگان اسلام، سعی در ثابت کردن حقانیت خود در این منازعات داشتند. این قبیل مجادلات از آن زمان تاکنون ادامه داشته، در سخنرانی‌ها، مقاله‌ها، جراید، مجلات و امروز نیز از طریق رسانه‌های الکترونیکی و اینترنت تداوم یافته است. دفاع از اسلام و کشورهای مسلمان و دفاع از امت در مقابل دشمنان غیرمسلمان و بدگویان مورد غفلت واقع شده است. در واقع مسلمانان با تشدید اختلافات خود بارها خود را هدف طعنه‌ها و انتقادات دشمنان غیرمسلمان قرار داده‌اند.

یك هزار و چهارصد سال پس از هجرت، هنوز در مورد قطع کردن سر مرتدها اختلاف نظر داریم، در حالی که هنوز به آن توان اجرایی نرسیده‌ایم که بتوانیم مرتدها را اعدام کنیم. مباحثه‌ها ادامه داشته، یکدیگر را مکرراً متهم کرده و حتی کافر خوانده‌ایم. اگر براساس ادعای طرفین منازعه، طرف مقابل کافر باشد، پس دیگر هیچ مسلمانی در روی زمین نمی‌تواند وجود داشته باشد و اگر یك طرف منازعه درست بگوید و طرف دیگر کافر باشد، پس نیمی از مسلمانان جهان کافر هستند و جمعیت مسلمانان جهان به نصف تقلیل خواهد یافت.

و امروز ما مشغول مجادله‌های بی‌پایان و کشورهای ما در حال پسرفت هستند. ما در مواجهه با تحولات جهانی ناتوان بوده، سلطه بیگانگان را پذیرفته‌ایم. ما به جای آنکه خود را سرزنش کنیم، وجود مستشرقین غربی را

عامل انحراف مسلمانان از اسلام می‌دانیم. البته نقش مستشرقین را نمی توان نادیده گرفت، اما علت اصلی عقب‌ماندگی مسلمانان وجود اختلافات بی نتیجه بوده است. ما بسیار دیر متوجه عصر صنعتی شدن گردیدیم و تا خواستیم خود را با تحولات این عصر هماهنگ کرده، برای تقویت و توسعه کشورمان گامی برداریم، به عصر اطلاعات وارد شدیم. در حالی که مسلمانان در عصر اقتدار خود مخترع و مولد کالاهای صنعتی بودند، ما شرایط جامعه را برای بهره گیری از صنعت فراهم نکردیم و در نتیجه برای نیازهای خود، حتی نیازهای دفاعی، به تولیدات غیر مسلمانان متکی شدیم. ما برای جنگ با یکدیگر نیز از سلاحهای غیر مسلمانان استفاده کردیم.

امروز دنیا عصر صنعتی شدن را پشت سر گذارده، وارد عصر اطلاعات شده است. امروز فهمیده‌ایم که دیگر نمی توانیم مرزهای خود را ببندیم و فساد فوران زده از طریق اینترنت و رسانه‌های الکترونیکی جامعه مسلمانان را احاطه کرده است و ما هنوز در پیچ و خم این بحث هستیم که چه چیز اسلامی است و چه کسی کاملاً مسلمان می‌باشد؟

در مالزی یك گروه پرخاشگر از مسلمانان وجود دارد که با قرائت برخی از آیات قرآن یك شورش مردمی را علیه دولت که به زعم آنان کافر است، هدایت می کنند. این گروه نمونه کسانی هستند که قرنهاست امت اسلام را تحت تأثیر افکار خود قرار داده‌اند.

مالزی چهل و دو سال است که مستقل شده که البته مدتی طولانی نمی‌باشد. در این مدت به رغم وجود اقوام مالایی، چینی و هندی ما کشور را در صلح نگه داشته ایم. مالایی‌ها که اکثریت هستند، مسلمان می‌باشند، چینی‌ها، بودایی و هندیها، هندو هستند. هر کدام نسبت به دین خود تعصب

دارند و در وهله اول به نظر می‌رسد که نمی توان آنها را متحد کرد. مسلمانان مالایایی گوشت خوك نمی‌خورند، در حالی که چینی ها گوشت خوك را دوست دارند. هندوها گوشت گاو نمی‌خورند، در حالی که مسلمانان عاشق گوشت گاو هستند و دولت مسلمان مالزی موفق شده است میان این گروهها تفاهم ایجاد نماید. همین دولت موجب توسعه سریع کشور گردید. امروز مالزی از کشوری که کاملاً به واردات قلع و کائوچو وابسته بود، به یکی از بزرگترین تولیدکنندگان و صادرکنندگان یخچال و کولر تبدیل شده است. هشتادودو درصد از صادرات مالزی را کالاهای ساخته شده در داخل تشکیل می‌دهد و مالزی هفدهمین کشور صادر کننده جهان است.

ما همچنین دارای یك دموکراسی شایسته هستیم. انتخابات هر پنج سال یك بار برگزار می‌شود و همه حتی مخالفان می توانند برنده انتخابات باشند و بر دولتهای ایالتی نیز حاکم گردند.

بزرگترین حزب مخالف دولت مالزی، حزب اسلامی مالزی (پاس) است. آنها مدعی هستند که هر کس به آنها رأی بدهد، بهشت را در دنیای پس از مرگ خریده است. آنها می گویند ما و اسلام یکی هستیم و بقیه مسلمانان که اکثریت را تشکیل می‌دهند، کافر هستند. آنها در مراکز گوناگون از جمله دانشگاهها نفرت و نارضایتی از دولت را دامن می‌زنند. در انتخابات اخیر این حزب موفق شد در دو ایالت حاکم گردد، اگرچه بسیاری از مردم از رأی دادن به این حزب پشیمان هستند.

مخالفان مالزی در خارج، از پیروزی این حزب خوشحال بوده، مشوق فعالیت های پاس هستند. اگر چه هیچ اعتقادی نسبت به باورهای اسلامی این حزب ندارند. ما سعی می کنیم به استثنای مقاطع خاص، با این حزب به دیده

اغماض بنگریم، اما آنها مکرراً می گویند که دولت مالزی کافر است. گروه افراطی المعونه که اخیراً در صدد براندازی دولت با اقدامات مسلحانه بود، با حزب اسلامی ارتباط دارد.[۱]

حزب اسلامی تمایلی به مشارکت در توسعه کشور ندارد و سعی می کند مسلمانان را علیه دولت تحریك کرده و به آنها بگوید که در صورت شرکت در جهاد علیه دولت و کشته شدن در این راه، شهید محسوب می شوید و مکان مناسبی در بهشت خواهید داشت. مشخص نیست آیا ایشان صلاحیت اعلام جهاد علیه دولت را دارند یا خیر؟ اما در مجموع اقدامات آنها موجب بهبود وضعیت مسلمانان نشده و این تصور را ایجاد کرده که مسلمانان مالایایی مخالف صلح و توسعه هستند و قرنهاست که جهان اسلام با مشکلاتی از این قبیل مواجه است.

براستی آینده مسلمانان در قرن بیست و یکم چه خواهد بود؟ صادقانه بگویم، من چندان نسبت به آینده خوشبین نیستم. ما در قرن پانزدهم هجری هستیم، در طول این پانزده قرن در جهان مسیحیت نیز مسائل مشابهی وجود داشته است. مسیحیان نیز بسیاری از مراکز را آتش زده، جنایات فراوانی تحت عنوان دفاع از مذهب انجام دادند. آنها نیز برای تشخیص مسیحی خوب از مسیحی بد، جنگ های متعددی را دامن زدند و نهایتاً توده ها در جستجوی آزادی، علیه آنها قیام کردند.

امروز ما شاهد پراکندگی مسلمانان هستیم. بسیاری از مسلمانانی که

---

۱. دیدگاههای ماهاتیر نسبت به حزب اسلامی را باید در چارچوب اختلافات حزب حاکم (آمنو) و حزب اسلامی(پاس) دانست. معمولاً طرفین در مقاطع مختلف در وارد کردن اتهام به یکدیگر دچار افراط شده و عمدتاً ملاحظات حزبی را در نظر می گیرند.

میهن خود را ترك کرده اند، در آمریکا زندگی می کنند و بسیاری نیز تابعیت کشورهای خود را ترك گفته اند. مانند بسیاری از پناهندگان مسیحی، مسلمانانی که کشورهای خود را ترك کرده اند، افراد با استعدادی هستند. آنها هنوز مسلمانان خوبی بوده و بر اساس تعالیم اسلام اعمال خود را انجام می‌دهند. اما هرگز نمی توانند امیدوار باشند که سرزمینی که در آن زندگی می کنند، تبدیل به یك سرزمین اسلامی گردد. ایشان همواره احساس حل شدن در جامعه غیر مسلمان دارند.

بسیاری از آنها در سرزمین محل اقامت خود اقدامات خوبی انجام داده، خواسته یا ناخواسته در مسیر غنی سازی این سرزمین ها مشارکت داشته اند. اما در عین حال موجب فقر در میهن خود بوده اند چرا که میهن اسلامی آنها از وجودشان و از استعدادشان محروم بوده است.

این باعث تأسف است. باعث تأسف است چرا که میهن اسلامی به آنها نیاز دارد، اما اگر آنها به میهن خود باز گردند، فرصت‌های مناسب برای شکوفایی استعداد و مهارت آنها وجود ندارد.

کشورهای آنان فقیر هستند. تسهیلات برای کار و تحقیق و توسعه وجود ندارد. فاقد ثروت کافی برای پرداخت دستمزد مناسب هستند. از آنها به خاطر کارهایشان قدردانی نمی‌شود، حتی ممکن است به غیر اسلامی بودن متهم شوند.

من می‌دانم بسیاری از کسانی که میهن خود را ترك کرده‌اند، علاقه وافری به میهن خود دارند و آنها می‌خواهند به کشور خود برگشته، به مردم خود کمك کنند. اما به دلایل متناوب نمی توانند و تنها عده قلیلی از آنها برمی گردند. گفتن این حرف غم انگیز است، اما برخی از آنها برای اینکه مورد

پذیرش کشورهای پذیرنده قرار گیرند، مذهب خود را ترك کرده، معیارهای جامعه جدید را می‌پذیرند.

این یك سناریوی غم انگیز برای آینده مسلمانان است. البته این اتفاق می تواند رخ ندهد.

در اینجا من می خواهم در مورد اقدامات مردم مسلمان مالزی در مسیر توسعه و بهبود اقتصادی صحبت کنم. نخست ما اعتقاد داریم که دستیابی به توسعه به دهه ها یا حتی قرنها زمان نیاز دارد. لذا باید صبور باشیم و باید برای استقرار ثبات و صلح در کشورهای خود تلاش نماییم. ما سعی کرده‌ایم یك دولت فعال و قادر به اجرای سیاستها و معتقد به ضرورت توسعه اقتصادی که با رأی مردم به قدرت رسیده باشد داشته باشیم. ما می خواهیم مسلمانان در تمام زمینه های علوم، هنر و تکنولوژی دانش آموخته باشند، البته نباید علوم و اعمال اسلامی را نیز فراموش نمایند. ما می خواهیم آنها قادر به افزایش ثروت و در آمد باشند.

ما دوست داریم مسلمانان کشورمان به صورت معنوی آماده مقابله با چالشهای زمان خود باشند. آنها نباید عاطفی یا از روی احساس با مسائل برخورد کنند، بلکه می خواهیم دارای استراتژی برخورد با مشکلات باشند. ما می خواهیم آنها در مواجهه با دشمنان شجاعانه برخورد کنند، نقاط ضعف و قوت آنها را بشناسند و برای پیروزی بر دشمن طرح و برنامه داشته باشند. آنها نباید کورکورانه به مصاف دشمن بروند و البته آرزومند شهادت در راه اسلام هستند.

باور ما این است که اگر بتوانیم یك ملت مسلمان منطقی، توانا در مدیریت، در علوم و تکنولوژی، در تجارت و صنعت، در سیاست، در جامعه و

با ثبات در مذهب ایجاد نماییم آنگاه ما می توانیم پیشرفت کنیم و این جهاد ما می باشد. مسلمانانی که امروز دولت مالزی را اداره می کنند، دارای این اعتقادات هستند. همکاران غیر مسلمان ما نیز مخالف این اعتقادات نیستند، چون نشان داده‌ایم که دولت مسلمان می تواند نسبت به غیر مسلمانان عادلانه رفتار کند، چرا که در غیر این صورت تعالیم اسلامی را اجرا نکرده است.

ما امیدواریم که بتوانیم در یك مدت کوتاه به مسلمانان و غیر مسلمانان کشورمان، راه ایجاد رنسانس اسلامی و رستاخیز مسلمانان را نشان دهیم. ما امیدواریم که توفیقات اندك ما به عنوان یك الگو و مدل از سوی دیگر ملتها مورد شناسایی قرار گیرد. ما هنوز فکر می کنیم می توانیم این اقدام را انجام دهیم. اما ما در مالزی شاهد یك درگیری میان مسلمانان هستیم که مورد پذیرش ما نیست. ما می‌بینیم که جوانان آموزش دیده و تحصیل کرده به وسیله افراد کوردل تحریك می‌شوند. آنها به تعصب و قشری گرایی تحت عنوان تمایل به شهادت و بهشت تشویق شده، در مسیر استقرار صلح و توسعه امت مسلمان و تمدن اسلامی به کار گرفته نمی‌شوند.

من بسیار تلاش می کنم تا نسبت به سرنوشت مسلمانان در قرن بیست ویکم و هزاره سوم میلادی خوشبین باشم اما باید بپذیرم که خوشبین بودن بسیار مشکل است. فقط اندکی از مسلمانان واقعیت را درك می کنند. بعد از یکهزار و چهارصدسال مسلمانان در شناخت مذهب اسلام ناکام مانده‌اند. مذهبی که ساده است و نسبت به مسلمانان سختگیری نمی کند، اما متأسفانه مسلمانان اصرار بر تداوم مجادلات لفظی و بحث‌های اختلاف انگیز دارند و عدم تفاهم آنها موجب جنگ و کشتار یکدیگر و زمینه‌ساز بدگویی دشمنان از اسلام می گردد.

من متأسفم که قادر به مشاهده رنسانس اسلامی در قرن بیست و یکم
میلادی نیستم. ما هنوز نسبت به وقایع عصر صنعتی شدن توجیه نشده‌ایم،
در حالی که با عصر اطلاعات مواجه هستیم. شمار اندکی از ما آگاه هستند، اما
آنها بسیار کم اند و نمی توانند کار زیادی انجام دهند. این تعداد تقریباً در حاشیه
زندگی می کنند و با گذشت زمان شاید تعداد بیشتری به آنها بپیوندند.

من امیدوارم کسان دیگری باشند که به صورت مثبت قرن بیست و یکم
را آغاز بازگشت به تمدن اسلامی جلوه دهند من تمایل دارم توسط آنان متقاعد
شوم. بنابراین من و دیگر مسلمانان می توانیم در حد ممکن در احیای تمدن
اسلامی مشارکت نماییم.

مفهوم واقعی دستاورد حج

مراسم حج یکی از حوادث بی‌همتا در جهان است. بیش از دو میلیون مسلمان از هر گوشه جهان، از نژادهای مختلف از سرزمین‌های دور و با تحمل مشکلات گرد می‌آیند و در شهرهای مقدس مکه و مدینه و صحرای عرفات یکی از شعائر دینی را به جا می‌آورند. انجام مناسك حج و اقامه نماز، نشانگر تسلیم به خدا و پیوستگی مجدد با اسلام و مسلمانان است.

اما درواقع معنای حج بیش از یك عبادت ظاهری و تشریفاتی است. گردهمایی امت مسلمان به معنای یکی شدن و برادری پیروان اسلام است. کسانی که از راه دور و نزدیك در این گردهمایی حاضر شده‌اند، این مراسم را اجتماعی از همکیشان می‌دانند. احساس خویشاوندی کاملاً واقعی است و این مفهوم حقیقی دستاورد پنجمین رکن عبادی اسلام یعنی حج می‌باشد.

---

* سخنرانی در کنفرانس بین‌المللی حج، کوالالامپور، ۳۰ سپتامبر ۲۰۰۰

اسلام انجام مناسك حج را به مسلمانان توصیه کرده، پاداش این اقدام اجر اخروی و رضوان الهی است، اما اخوت و برادری، پیام اصلی حج برای همه مسلمانان جهان است. برای امت اسلام که سالها و قرنهاست که متفرق شده، به نژادها و ملیت‌های مختلف تقسیم گردیده است. ملت‌هائی که با یکدیگر تفاوت دارند، حتی باهم می جنگند، احساس برادری ندارند و پیام اصلی اسلام را که وحدت امت است، بر نمی تابند.

دوری از جنگ و منازعه یکی از پیامهای حج است. جنگ در زمان حج ممنوع شده است. در ماه ذیحجه و در مکان مقدس مکه منازعه قدغن است. قبل از اسلام نیز به هنگام طواف کعبه منازعه حرام بوده است، اما اسلام یك گام به جلو برداشته، قتل مسلمانان توسط مسلمانان را در همه زمانها و مکانها حرام دانسته است.

اما مسلمانان در غفلت بوده، این توصیه مهم اسلام را محجوب و مهجور کرده‌اند. بارها مسلمانان با یکدیگر جنگیده، همدیگر را کشته و برای توجیه این اعمال برادران مسلمان خود را تکفیر کرده و نامسلمان خوانده‌اند. گاهی مسلمانان با یکدیگر همانند دشمنان برخورد کرده، همکیشی خود را فراموش کرده‌اند. در دوره جاهلیت قبایل عرب برای نژاد خود اصالت قائل بوده، و عملکرد قبیله خود را ـ حتی اگر غلط بود ـ تأیید می نمودند. قبایل آنها و حتی احزاب سیاسی آنها مرتجع و واپسگرا بوده، جنگ برای منافع قبایلی را مباح می دانستند. آنها جاهلانه تعالیم اسلام را نادیده می گرفتند.

بنابراین از صدر اسلام تاکنون در مقاطع مختلف مسلمانان به‌رغم مخالفت پیام حج با جنگ و برادرکشی با یکدیگر جنگیده‌اند. حتی آنها برای پیروزی بر دشمنان همکیش خود در کنار غیر مسلمانان قرار گرفته‌اند. از

اتحاد و برادری اسلامی پاسداری نشده، جبهه گیری مسلمانان در مقابل یکدیگر پیام برادری اسلامی را تحت‌الشعاع قرار داده است. تعامل با یکدیگر در میان ملت‌های مسلمان کمرنگ بوده، عناد و ستیزه جویی اصالت داشته است.

اگر به قرآن و احادیث مراجعه کنیم، درمی‌یابیم که پیامبر اسلام(ص) مبارزه با تفرقه میان قبایل عرب، اعم از مهاجران و انصار و در عین حال تلاش برای وحدت اسلامی را در صدر اهداف خود قرار داده بود. در زمان ایشان در سایه اتحاد قبایل مختلف مسلمان دشمنان قریشی شکست خوردند و برای اولین بار شبه جزیره عرب متحد گردید و موجب شد تا بعدها امپراتوری متحد اسلامی برای نخستین بار در جهان ایجاد گردد. در این امپراتوری غیر مسلمانان حق داشتند بر دین خود باقی بمانند و بسیاری نیز به اسلام گرویدند و زبان عربی آموختند. در این دوران جامعه اسلامی رشد کرد، توسعه یافت و به مدت سیزده قرن تمدن اسلامی شکوفا بود. مسلمانان از اینکه خداوند مواهب خود را بر آنان ارزانی داشته بود، راضی بودند. هرگز به دنبال دشمنی با غیر مسلمانان برنمی‌آمدند و توسل به اعمال خشونت‌بار برای ترویج اسلام را نمی‌پذیرفتند.

در دوران طلایی اسلام مسلمانان با یکدیگر و با جهانیان در تعامل بودند، برای تحصیل علم حتی از فلاسفه یونان هم استفاده می کردند. افزایش دانش و بکارگیری آن در زندگی اجتماعی اصالت داشت و در نتیجه علمای بزرگ، پزشکان، ریاضیدانان، دریانوردان، کارشناسان فلز و شیشه و تولیدکنندگان کالاهای مورد نیاز هم مسلمان بودند و جهان از وجود ایشان بهره‌مند می گردید. اما متأسفانه دستاوردهای ایشان توسط ما حفظ نگردید.

امروز مسلمانان کمتر علاقمند به تعامل با دیگران هستند. امروز ما فقط به آموختن ظواهر اسلام بسنده کرده‌ایم. ما فقط در اندیشه پاداش اخروی و دستیابی به بهشت به تعظیم شعائر اسلامی دلخوش نموده‌ایم. پیام اصلی اسلام فراموش شده و آنچه مانده تشریفات است.

دقیقاً نمی‌توان گفت از چه زمانی مسلمانان تعامل مثبت با جهان را فراموش کردند، اما ریشه آن این بود که فکر کردیم بهشت و آخرت فقط در انحصار مسلمانان است و غیر مسلمانان در آخرت جایگاه مناسبی نخواهند داشت. ما هر موضوعی را که مغایر با ظواهر اسلامی و آخرت گرایی بود، سکولار یا دنیوی نامیدیم و از آن پرهیز کردیم و این طرز تفکر ریشه افول تمدن اسلامی بود. ما معتقد بودیم که آنچه در دنیاست اهمیت ندارد فقط باید برای آخرت تلاش کرد. بهشت از آن ما و جهنم برای دنیاطلبان است!

آیا ما واقعاً بی گناه بوده و به بهشت می‌رویم؟ مگر قرآن تأکید نمی کند که برای حفظ کیان اسلام و دفاع از خود باید به علوم و فنون روز مسلط شد؟ به وضوح روشن است که ما از این دستور قرآن سرپیچی کرده ایم. لذا مسلمانان جهان تحت ستم قرار گرفته اند. بسیاری با فشار غیر مسلمانان مجبور به ترك سرزمین‌های خود شده، به کفار پناه برده اند. ما نمی توانیم بگوییم که مسلمانان صدر اسلام هم به دامان مسیحیان پناه برده بودند. نه این طور نیست. آنها از غیر مسلمانان مشرك مکه گریخته و به دیار مسیحیان مهاجرت کردند. این طور نبود که آنها از سرزمین خود رانده شده باشند.

آیا ما می توانیم ادعا کنیم که تعالیم اسلام وابستگی به غیر مسلمانان را توصیه کرده است؟ ما برای انجام مناسك حج باید با هواپیماهای ساخته شده توسط غیر مسلمانان سفر کنیم. گاهی خلبانان هم غیر مسلمان هستند. معنی

این چیست؟ یعنی اینکه مسلمانان از حضور در عرصه فناوری جهان عقب مانده اند و اگر غیر مسلمانان نباشند نمی توانند برای انجام مناسك حج سفر نمایند. ما معتقدیم یکی از پیام های حج کمك به همنوعان است، اما ما برای کمك به مسلمانان جهان کاملاً ناتوان هستیم، آیا می توانیم ادعا کنیم که تعالیم حج را فرا گرفته ایم؟ آیا ما معتقدیم با رد تلاش برای نیل به خودکفایی گناهی مرتکب نشده ایم؟ آیا ما به جای فراگرفتن فنون برای دفاع از امت مسلمان تنها به ظواهر اسلام بسنده نکرده ایم؟ آیا می توانیم مطمئن باشیم که بهرغم این غفلت، مکان مناسبی در بهشت خواهیم داشت؟

ما نباید خیلی از خود راضی باشیم . ما در ورطه یك امتحان قرار داریم. آیا اقدامات لازم برای بی نیاز کردن مسلمانان از غیر مسلمانان را انجام دادهایم؟ آیا وظیفه جهانی خود به عنوان یك مسلمان را نادیده نگرفته ایم؟ آیا تعالیم اسلام فقط در جهت منافع فردی ما بوده است؟ با افتخار می گویم که اسلام یك دین معمولی نیست. اسلام راه زندگی است. راه زندگی تنها منحصر به فعالیت برای دنیای بعد از مرگ نیست. راه زندگی در بهبود وضعیت مسلمانان متجلی می گردد. ما زمانی که با هم منازعه کرده، در ستیز هستیم، تنها به تضعیف مسلمانان پرداختهایم. ما عامل مظلومیت مسلمانان هستیم. راه زندگی فراگیری علوم روز و تقویت جوامع مسلمان است. اسلام یعنی راه زندگی و این راه اطمینان یافتن از مجد و عظمت مسلمانان است. راه زندگی این است که کشورهای مسلمان تحت ستم نباشند، دولتهای مسلمان قادر به اداره کشور خود باشند، مسلمانان در مسیر دانش و فناوری روز حرکت کنند، قادر به اکتشاف و استخراج منابعی که خداوند در دسترس ایشان قرار داده، باشند، ثروتمند شوند و فقر و مصیبت را ریشه کن نمایند و در مجموع موجب

سربلندی و افتخار مسلمانان گردند.

فقط پرداختن به تشریفات ظاهری اسلام کافی نیست. اسلام فراتر از این ظواهر است. اسلام به دنبال زندگی بهتر برای مسلمانان است. حج نیز تنها یك عبادت ظاهری نیست، البته ما مکلف هستیم که ظواهر را هم اجرا کنیم، امّا باید درسهای بیشتری از حج بیاموزیم. باید مفاهیم عالی حج را دریابیم. در کنفرانس بین المللی حج باید راههای دستیابی به علوم و فنون روز مشخص گردد. خدا به ما کمك خواهد کرد. مسلمانان راه خود را گم کرده‌اند و ما باید صراط مستقیم را شناخته و معرفی کنیم. ما امروز به خاطر هزاران نوع تفسیر از مذهب خود در سرگشتگی بسر می بریم و ناتوان از بهره گیری از مواهب این مذهب انسان‌ساز هستیم. ما باید مجدداً در زمره پیروان واقعی اسلام قرار بگیریم.

شما قادر نخواهید بود همه مشکلات را حل کنید، اما امیدواریم بتوانیم با اندیشه‌ای روشن به طرف آینده حرکت نمائیم.

تجربه مالزی، درسی برای امت

نخست علاقمندم قدردانی خود را از مرکز مالی آمریکا یا لاریبا (LARIBA) برای اعطای جایزه به اینجانب به خاطر نقشی که در مهار بحران مالی مالزی داشته ام ابراز نمایم. از اینکه اولین فرد دریافت کننده این جایزه هستم، افتخار می کنم. البته باید گفت این مردم مالزی هستند که لیاقت دریافت این جایزه را پیدا کرده اند، چرا که در سایه درك عمیق مردم مالزی از بحران اقتصادی و همکاری آنها، موفقیت حاصل گردید، موفقیت در مهار بحرانی که از سوی برخی از قدرتهای خارجی برای تخریب اقتصاد ما ایجاد شده بود. ما باید بدون کمك صندوق بین المللی پول و بانك جهانی یا دیگر کشورهای قدرتمند این بحران را پشت سر می گذاشتیم و همین طور نیز شد و من جایزه مرکز لاریبا را به مردم مالزی تقدیم می کنم.

---

* سخنرانی در مورد چگونگی مهار بحران اقتصادی مالزی در شیکاگو، اول سپتامبر ۲۰۰۰

جهان اسلام امروز پر از پارادوکس و پیچیدگی است. مسلمانان به رغم دارابودن منابع غنی در بعد اقتصادی فقیر و ضعیف هستند. برخی از ما زندگی متوسطی داریم، اما اکثریت در زیر خط فقر هستند. مسلمانان در زمینه علم و تکنولوژی نیز از معیارهای عصر خود فاصله دارند. در صدر اسلام که دوره حکمرانی مسلمانان بود، ما دارای دستاوردهای دنیوی و اخروی بوده، قرنها اسلام درخشندگی و بالندگی داشت. امپراتوری ایران و بخشی از رم تحت تأثیر فرهنگ اسلامی بودند. اسلام موفق شد یك امپراتوری جدید را که وسعت آن تا هیمالیا می رسید، بنیان گذارد.

اما امروز ما در سراشیبی قرار داریم و زمان آن فرارسیده که یك بررسی جدی نسبت به خود داشته و برای حرکت به جلو برنامه‌ریزی کنیم. البته برخی از ما علاقمند به پیشرفت نیستند، اما اکثر مسلمانان این نظر را ندارند و می خواهند توسعه پیدا کنند.

مالزیایی‌ها مانند مسلمانان صدر اسلام که تجار بزرگی بودند، به تجارت آزاد اعتقاد دارند. در مالزی هیچ محدودیتی برای صادرات یا واردات وجود ندارد. ما از سرمایه گذاری مستقیم خارجی استقبال می کنیم ما جابجایی سود و سرمایه را محدود نمی کنیم. در مالزی یك نظام مالی اسلامی برای سودآوری براساس قوانین شرع ایجاد کرده ایم. ما برای مدیریت اقتصاد کشورمان بسیار محتاط و محافظه کار بوده ایم. وامهای خارجی را بموقع پرداخت می کردیم، کسر بودجه نداشتیم. دولت هرگز در طول تاریخ برای جبران کسری بودجه از بانك مرکزی استقراض نکرد. ما یك سیستم مستحکم و مدرن برای تبدیل ارز و بازار بورس داشتیم. دولت از بخش خصوصی برای افزایش توان مالی حمایت می کرد. برنامه

خصوصی سازی را در حجم بالایی اجرا کرده ایم. معتقدیم دولت باید استراتژی توسعه را تدوین کرده، برای تحقق آن فعال باشد. در هر صورت اعتقاد ما بر این بود که باید مانند مسلمانان صدر اسلام به دنبال رشد اقتصادی باشیم اما به رغم این رشد اقتصادی و حرکت جدی به سوی توسعه، ما از سوی غرب مورد انتقاد بودیم. قبل از ورود در این بحث خاطرنشان می کنم که مالزی یك کشور چندنژادی و چندمذهبی است. مردم بومی ما که «بومی پوترا»[1] خوانده می‌شوند، شصت درصد جمعیت کشور هستند که حدود نود درصد آنها مسلمانند. بومی‌پوتراها یا مسلمانان معمولاً در زمینهٔ اقتصادی کاهل‌تر و عقب‌تر از غیرمسلمانان بودند. از سال ۱۹۷۰، ما یك سیاست اقتصادی جدید را برای تقویت اقتصاد مسلمانان و افزایش مشارکت آنان در اقتصاد کشور تدوین کردیم. تلاش ما بر این بود که مسلمانان نیز از مواهب اقتصادی مالزی سود برده، در وضعیت اقتصادی مناسبی قرار گیرند. این سیاست علیه غیرمسلمانان نیز نبود، چرا که اجرای این سیاست مالزی را در صحنه اقتصاد جهانی قدرتمند می‌ساخت و موجب توسعه سریع کشور می گردید.

در زمینهٔ خصوصی‌سازی نیز زمانی که معمولاً کشورهای درحال توسعه اموال و کارخانه‌های خودرا به سرمایه‌گذاران خارجی واگذار می کردند ما این گونه عمل نکردیم و دارایی و اموال دولتی را به مردم مالزی فروخته، واگذار کردیم. این قبیل سیاستها از سوی غرب مورد انتقاد قرار گرفت. غربی‌ها که دیدند در روند خصوصی‌سازی مالزی جایگاهی ندارند و از سود

1. BUMIPUTERA

سرشاری که مورد انتظارشان بود، بی بهره مانده‌اند، ما را مورد انتقاد قرار داده، به دولت مالزی برچسب «نژادپرست» زدند، درحالی که ما در زمینهٔ برقراری توازن ثروت میان نژادهای مختلف در مالزی موفق بودیم.

ما همچنین یك سیستم واحد بانکی اسلامی، با عنوان «نظام دوگانه»[1] ایجاد کردیم. این بانك با اختیارات کامل همانند دیگر بانکها عمل می کرد. مسلمانان یا غیرمسلمانان می توانستند از تسهیلات این بانك استفاده کنند. همه مذاهب و نژادهای مالزی این سیستم را پذیرفته بودند، چرا که ایجاد این سیستم نقش تخریبی در اقتصاد ما نداشت. در کنار این برنامه ما با ۲۶ کشور درحال توسعه دیگر یك سیستم پرداخت دوجانبه برای کاهش وابستگی به ارزهای قدرتمند جهانی ایجاد کردیم و این باعث افزایش تجارت بین این کشورها شد و در نتیجه مبادلات تجاری ما با کشورهای درحال توسعه چهارصددرصد افزایش یافت.

استراتژی توسعه ما موفق بود. تا پایان سال ۱۹۹۶ برای ده سال پی‌دربی ما ۸/۵ درصد رشد اقتصادی داشتیم و به نظر می‌رسید که این رشد برای سالهای متمادی ادامه خواهد یافت. در سال ۱۹۹۷ حجم تجارت خارجی مالزی به ۱۵۷ میلیارد دلار رسید و ما هجدهمین کشور صادر کننده جهان بودیم. در زمینه واردات نیز در ردیف هفدهم قرار داشتیم. این آمار از سوی سازمان تجارت جهانی (WTO) منتشر شده بود. بدهی خارجی ما در سطحی پایین بود، نرخ تورم در کمترین سطح خود، یعنی ۲/۱ درصد بود. سیستم بانکی ما با سیستم‌های بانکی در کشورهای سرمایه‌دار رقابت

1. DUAL SYSTEM

می کـرد. مـیـزان پس‌انداز ملی مـالزی چهل درصـد تولیـد ناخـالص داخلی(GDP) بود. با این شرایط مالزی به عنوان یك کشور در حال توسعه بسیار سریع به جلو حرکت می کرد و امیدوار بود که در سال ۲۰۲۰ به یك قدرت اقتصادی تبدیل گردد، اما متأسفانه بحران اقتصادی ۱۹۹۷ تلاشهای ما را متوقف کرد. به خاطر این بحران پول ملی ما پنجاه درصد کاهش یافت و برنامه‌های ما برای کاهش رکود اقتصادی شکست خورد. بسیاری منتظر بودند مالزی برای مهار بحران دست به دامان صندوق بین‌المللی پول شود اما ما این کار را نکردیم، ما رجوع به صندوق بین‌المللی پول را برای ملت مالزی فاجعه می‌دانستیم. این صندوق با ترویج رقابت بی‌قید و شرط تجاری در جهت منافع کشورهای قدرتمند و تضعیف کشورهای جهان سوم حرکت می کرد. ما باید مغز خود را به کار می‌انداختیم و بهترین راهی را که مغایر با استقلال مالزی نباشد، انتخاب می کردیم و با هدایت الهی فرمول نجات ملت مالزی را پیدا کردیم. البته قبل از اینکه وارد بحث شوم لازم می‌دانم علل وقوع بحران را مطرح کنم.

وقتی در سال ۱۹۹۷، بات (پول ملی تایلند) مورد تهاجم قرار گرفت، مالزی بی‌جهت نگران نشد. ما می‌دانستیم که وضعیت مالی مالزی بسیار بهتر از تایلند بود. تایلند چندین وام سنگین خارجی با شرایط پرداخت کوتاه‌مدت دریافت کرده، این وامها را در پروژه‌های داخلی که در درازمدت به نتیجه می‌رسید، هزینه کرده بود. این استراتژی تا زمانی مفید بود که نرخ دلار پایین‌تر از نرخ بات بود. به عبارت دیگر استراتژی اقتصادی تایلند کاملاً به نوسان نرخ دلار در مقابل بات وابستگی داشت. با وقوع بحران بانك مرکزی تایلند فعالیت زیادی برای دفاع از پول ملی انجام داد، اما با افزایش نرخ دلار،

نرخ پول ملی تایلند بشدت کاهش یافت و پرداخت وامهای خارجی به صورت ارزی هزینه‌های دولت را افزایش داد. وقتی بانك مرکزی به خاطر پرداخت وامهای خارجی تمام ذخایر ارزی خود را از دست داد، ناچار به شناور کردن نرخ بات در مقابل دلار شد و نتیجه این سیاست گرفتار شدن تایلند در یك بحران جدی اقتصادی بود. اما مالزی به لحاظ مالی وضعیت بهتری داشت و می توانست وامهای خارجی را پرداخت نماید. ولی با سرایت بحران اقتصادی تایلند به منطقه، تجار ارز که شاهد تقویت دلار و تضعیف پولهای منطقه بودند، اقدام به خرید پول ملی مالزی و احتکار آن به میزان زیاد نمودند. در نتیجه قیمت رینگیت (پول ملی مالزی) نیز کاهش یافت. در واقع این افراد با استفاده از دلار که تقویت شده بود میزان بسیاری پول رایج کشورهای منطقه را خریده، احتکار کردند و این موجب شد تا نقدینگی کشور توسط تجار ارز جمع آوری گردد. آنان با این اقدام فروش ارز را به انحصار خود در آورده، کاهش نقدینگی در بانك های مرکزی کشورهای منطقه و مالزی موجب افزایش نرخ تورم و نابسامانی‌های اقتصادی گردید.

وقتی بحران تایلند را فرا گرفت، اقتصاد قوی مالزی کاملاً بی‌اطلاع از سیاست تجار پول ملی کشور بود. آنها رینگیت مالزی را مانند یك کالا معامله می کردند و با استفاده از آشفتگی بازار، بازار تبدیل ارز را در انحصار داشتند. این وضع با خروج سرمایه های خارجی از بازارهای مالزی همراه شد و در نهایت ورشکستگی شرکتهای متعدد را در پی داشت. در این زمان رهبری کشور احساس کرد که کاملاً بی‌پشتوانه است، ما بدرستی فهمیده بودیم که تجار ارز و دلالها، مقصر اصلی کاهش رینگیت هستند. رهبران مالزی بلافاصله این اقدام صرافی ها و تجار پول را محکوم کرده، آنها را تهدید به

مجازات نمودند. امّا این افراد و حامیان خارجی آنها علت وقوع بحران اقتصادی را سوء مدیریت دولت مالزی عنوان کرده، با تبلیغات خود به دنبال تغییر دولت بودند. آنها اندیشهٔ تغییر دولت بد به دولت خوب را مطرح کرده، تبلیغ نمودند و این آثار سیاسی ناشی از بحران اقتصادی بود. مالزی بعداز عدم توفیق در مهار بحران با اقدامات سنتی، اجرای یك فرمول جدید اقتصادی را مورد بررسی قرار داد. این فرمول اجرای سیاست «کنترل گزینشی تبدیل ارز» بود. براساس این فرمول چند اقدام انجام گرفت:

۱ـ تمامی حسابهای بانکی افراد خارجی که به رینگیت (پول رایج مالزی) بود مسدود گردید و دیگر خارجی‌ها نمی‌توانستند به رینگیت حساب باز کنند یا سرمایه خود را افزایش دهند. آنها برای ادامه سرمایه گذاری در مالزی مجاز به هزینه کردن رینگیت بودند، امّا از فروش رینگیت به صرافی ها منع شدند. به عبارت دیگر از رینگیت فقط در سرمایه گذاری و نه تجارت پول استفاده شد. این اقدام باعث شد که تجار پول به احتکار رینگیت پایان داده، برای حفظ و ادامه سرمایه گذاری ها، مجبور به، به کار گرفتن رینگیت در عرصه اقتصاد داخلی گردیدند.

۲ـ نرخ تبدیلی رینگیت به دلار ثابت شد و مقرر شد هر دلار درمقابل ۳/۸۰ رینگیت مبادله شود. این سیاست باعث تقویت رینگیت گردید.

۳ـ براساس تصویب یك قانون به مدت ۱۲ ماه، از فروش سود سهام به صرافی ها و تجار پول جلوگیری شد و سود حاصله تنها می توانست برای سرمایه گذاری مجدد در کشور استفاده شود. این سیاست نیز بازار داخلی را تقویت کرد. همچنین با وضع مالیات برای سرمایه‌های جدید از سود سهام نیز به مدت ۱۲ ماه مالیات دریافت گردید که موجب افزایش بودجه دولت شد. با

اتخاذ این تدابیر وضعیت بازار بهتر شده، سرمایه گذاران خارجی نیز به ادامه سرمایه گذاری امیدوار شدند و از قانونمند شدن اقتصاد کشور ابراز رضایت کردند.

هدف اولیه سیاست کنترل گزینشی تبدیل ارز، در واقع کنترل بازار ارز و جلوگیری از سوءاستفاده محتکران و صرافی های انحصارطلب بود و چون اقدامات لازم بخوبی صورت گرفت، در سپتامبر ۱۹۹۸ ما موفق به مهار بحران اقتصادی شدیم.

اما در جریان بحران اقتصادی ما با ابعاد منفی و مثبت جهانی شدن اقتصاد نیز آشنا شدیم. ابعاد مثبت جهانی شدن آزادی کامل در تجارت بین المللی و سرمایه گذاری مستقیم خارجی بود که می تواند به شکوفا شدن اقتصاد کشورها منجر شود. ابعاد منفی جهانی شدن دریافت وام های بی پشتوانه و آزادی سوءاستفاده کنندگان بین المللی و بی ثبات سازی اقتصاد کشورهای درحال توسعه است.

اما ما چگونه موفق به اجرای فرمول فوق و مهار بحران شدیم، درحالی که دیگر کشورها موفق نشدند. علت این بود که ما تلاش کردیم نخست ابعاد مختلف مشکل را درك كنيم و بفهميم كه چگونه بازار تبديل ارز کار می کند. مدتها بازارهای ارز خارجی را مورد مطالعه قرار دادیم. وضعیت رینگیت در بازارهای خارج و انگیزه های تجار ارز را بررسی نمودیم. وقتی که بدرستی درك كرديم كه بحران اقتصادی از نابسامانی در بازار تبدیل ارز شروع شده، صرافی ها و تجار پول عاملین اصلی بحران هستند، در حقیقت علت بیماری را تشخیص داده بودیم. لذا در این مرحله یافتن راه حل برای درمان بیماری و خنثی سازی توطئه مشکل نبود.

ما در جریان این مطالعات با فعالیت‌های مرکزی به نام «کلوب»[1] آشنا شدیم. کلوب یك مرکز خارجی خرید سهام و تبدیل ارز بود و با سرمایه هنگفتی که داشت از طریق اتباع مالزیایی مقیم سنگاپور با خرید رینگیت به میزان فراوان سعی در اختلال اقتصادی در مالزی داشت. چون فعالیت کلوب در خارج از حاکمیت قضایی مالزی بود، نمی‌توانستیم اقدامی برای متوقف کردن فعالیت‌های آن انجام دهیم، اما بتدریج با بهبود وضعیت اقتصادی مالزی این کلوب نیز تعطیل گردید. با تعطیلی کلوب بازار سهام باثبات شد، نرخ سود بانکی به توازن رسید و اعتبار بانکهای مالزی افزایش یافت. ما موفق شدیم پروژه‌های عمرانی، صنعتی را که در طول بحران معلق مانده بود، احیاء نمائیم و با افزایش تولید مبادلات تجاری نیز رونق گرفت.

در اوایل بحران ما انجمن ملی اقدام اقتصادی (NEAC) را تأسیس کردیم، وظیفه انجمن این بود که هر روز تمامی فعالیت‌های اقتصادی و نقش آن در کاهش یا افزایش بحران را مطالعه کرده، راهکارهای مناسب برای مقابله با بحران ارائه نماید. کمیتهٔ ویژه این انجمن مباحثی از قبیل تجارت، ذخایر ارزی، نرخ سود، استقراض خارجی و داخلی، خصوصی سازی، خرده‌فروشی، حمل و نقل بار به بنادر، وضعیت بار و مسافر در فرودگاهها، کیفیت تولیدات و نحوه صادرات کالا، جزئیات واردات کالا، ثبت شرکت‌های بازرگانی جدید، شناسایی شرکتهای ورشکسته، وضعیت اشتغال، وضعیت پروژه‌های دولتی و حتی میزان برق مصرفی کشور را موشکافانه بررسی می‌کرد و پیشنهادات لازم برای تقویت بنیه اقتصادی را ارائه می‌نمود. براساس

1. CENTRAL LIMIT ORDER BOOK (CLOB)

پیشنهادات این انجمن ،خصوصی سازی از طریق مزایده اموال دولتی و با ایجاد رقابت مثبت بین سرمایه داران رونق یافت و در فاصله زمانی اندکی جمعاً ۶/۴ میلیارد رینگیت اموال دولتی، خصوصی گردید.

تجربه مالزی در بحران اقتصادی و مالی درسهای متعددی برای کشورهای در حال توسعه و بویژه اعضای سازمان کنفرانس اسلامی دارد. مهمترین درس، نیاز به شناخت واقعی بحران و درك حالت‌های حقیقی رکود اقتصادی است. باید ببینیم چه عواملی در این قبیل بحرانها تأثیر دارد. وقتی جزئیات دانسته شد، طراحی یك استراتژی برای مقابله مشکل نخواهد بود، اجرای استراتژی و شناخت روشهای اجرایی نیز بسیار مهم است. تهیه گزارش بحران اهمیت ویژه دارد. این گزارش باید براساس اطلاعات واقعی و دانش کافی نسبت به عوامل بحران تنظیم شود. نقش مجریان و به عبارتی کارکنانی که قصد اجرای استراتژی را دارند بسیار اهمیت دارد. به اعتقاد من هر نظامی با اتکاء به کارکنان مجرب و وفادار خود می تواند بر مشکلات فائق آید.

درس مهم دیگر این است که دولتها قبل از پیدایش بحران باید مراقب وضعیت اقتصادی کشور خود باشند. دولت در نتیجه بی‌دقتی و عدم توجه در امور اقتصادی و مالی ضعیف خواهد شد. ما در مالزی تنها با افزایش دقت می توانیم ادعا کنیم که نرخ رشد مالزی افزایش خواهد یافت و در سال ۲۰۲۰ میلادی به یك قدرت اقتصادی مبدل خواهیم شد.

اگر هدف سیستم مالی بین الملل تسهیل تجارت و آزادی سرمایه گذاری است، دیگر نباید بحران اقتصادی جدیدی حادث گردد. اما واقعیت این است که قدرت‌های بزرگ سرمایه داری زیاده طلب هستند و از

تجارت آزاد، زمانی که به نفع آنها باشد، حمایت می کنند.

آینده اقتصادی مسلمانان در دست‌های مسلمانان است. ما در جهانی زندگی می کنیم که اقتصاد آن در انحصار غیر مسلمانان و سیاستهای ایشان در جهت تضعیف مسلمانان است. وضعیت فعلی جهان در جهت منافع مسلمانان نیست، اما هیچ عاملی نمی تواند از رشد مجدد امت اسلامی جلو گیری نماید، البته اگر امت بخواهد.

جهان اسلام باید با پذیرش واقعیت‌های عصر حاضر و تطبیق خود با این واقعیت‌ها و درعین حال حفظ بنیادهای اسلامی پیشرفت نماید. من لغت بنیادگرایی را عمداً استفاده کردم چرا که بنیادگرایی اسلامی بود که قرنهایی از تمدن و افتخار اسلامی را خلق کرد. اگرچه اصطلاح بنیادگرایی اسلامی امروزه برای کسانی به کار می‌رود که با اصول واقعی اسلام آشنا نبوده، گاهی نیز موجب تخریب چهره اسلام می‌شوند. نتیجه کار این افراد افزایش و تعمیق اختلاف و جدایی میان مسلمانان است که این امر یعنی عدم اتفاق مسلمانان یکی از موانع توسعه اقتصادی محسوب می گردد. امروز جهاد اصلی، تلاش برای اتحاد مسلمانان است. سیاستمداران مسلمان باید با فرا گرفتن دانش و فناوری درجهت پایان دادن به استضعاف مسلمانان حرکت کنند. مسلمانان با رهایی از استضعاف ،جایگاه واقعی خودرا به عنوان احیاء کنندگان تمدن اسلامی، خواهند یافت.

درك رسانه‌های گروهی از اسلام

اطمینان دارم برگزاری این سمینار به رسانه‌های داخلی یا خارجی، اسلامی یا غیراسلامی کمك خواهد کرد تا تصویر روشن‌تری از اسلام به‌دست آورند و امیدوارم توانسته باشم برای درك بیشتر رسانه‌ها از اسلام، قدمی برداشته باشم.

سخن را با گفته‌ای از چرچیل شروع می کنم. وی می گوید: «در تاریخ بشریت هرگز یك عنصر کوچك که قادر باشد تعداد بسیاری از مردم را در معرض استفاده از اطلاعات فراوان قرار دهد، نبوده است».

امیدوارم از اینکه قصد دارم این گفته را نقض کنم، مورد بخشش وینستون چرچیل، نخست‌وزیر فقید انگلستان قرار بگیرم. واقعیت این است که امروز حقیقتاً یك عنصر کوچك (کامپیوتر) توانسته ۶ میلیارد مردم جهان را

---

* سخنرانی در سمینار بین‌المللی کوالالامپور در مورد رسانه‌های گروهی، ۳۰ ژوئن ۲۰۰۰

تحت پوشش اطلاعاتی گسترده قرار دهد. امروز بشریت برای دستیابی به خواست‌های خود تسهیلات لازم را فراهم کرده است. به عبارت دیگر بیشتر از فرصتی که خداوند در اختیار او قرار داده، خوب استفاده کرده است.

در زمانهای دور وقتی که انسان نوشتن را آموخت، لغت یا زبان وسیله ابلاغ پیام شد. اما عده زیادی نمی‌توانستند از این اختراع جدید بهره ببرند چون تنها برخی از انسانها قادر به خواندن و نوشتن بودند از سوی دیگر روند نوشتن پیامها بر روی سنگ و برگ خسته کننده و ملال آور بود و ابلاغ پیام به مقاصد دوردست امکان‌پذیر نمی‌شد. اما امروز لغات نوشته شده، آواهای صوتی و حتی تصاویر، قابل انتقال هستند. اطلاعات بسیار سریع و به هر مقصدی در سراسر جهان منتقل می‌شود. بنابر این دانشی که در طول سه هزار سال انباشته شده و علومی که در طول قرنها آموخته شده، براحتی در دسترس عموم قرار می‌گیرد. این اطلاعات برای بهبود کیفیت زندگی انسانها در هر مکان و موضعی مؤثر خواهد بود. امروز به خاطر دسترسی به اطلاعات دارای جهانی بهتر هستیم. هر ضربه آهسته بر روی حروف کیبورد کامپیوتر کافی است که اطلاعات آزاد را در دسترس استفاده کننده قرار دهد. دانش در خدمت تولید و درآمد بیشتر و همچنین غنی سازی جوامع و ملت‌ها قرار گرفته است. حتی به ماگفته شده که تمام کتابخانه کنگره مالزی در اینترنت قابل دسترسی است.

مراکز تحقیقاتی در نرم افزارها دستیابی به دانش را آسان کرده و هر مطلبی را بخواهیم براحتی پیدا می‌کنیم و هزاران منبع متنوع برای دستیابی به اطلاعات موردنیاز ایجاد شده است.

امروز جهان شگفت‌آور است. جهانی است که برای کسب دانش محدودیت نمی‌شناسد. رسانه‌ها نیز به عنوان یك کانون برای انتشار اطلاعات

ایفای نقش می کنند. حروف چاپ شده و تصاویر از طریق رادیو تلویزیون و با دسترسی به اینترنت قابل دریافت است. رسانه‌ها نمی توانند ممنوع یا محدود شوند. مرزهای جغرافیایی برای رسانه‌ها معنا ندارد. تمام جهان در طول رسانه‌ها می تواند به یکدیگر متصل شود. اگر حروف از توصیف حوادث ناتوان باشند، تصاویر می توانند به اندازه یك میلیون لغت صحبت کنند.

امروز یك فرصت استثنایی برای رسانه‌های گروهی به منظور ایفای نقش برای اشاعه حقایق به وجود آمده است. رسانه‌ها می توانند حقیقت را بیان کرده، اذهان را روشن کنندو برای گسترش آنچه خوب است و طرد آنچه بد است اقدام نمایند. رسانه‌ها دارای یك فرصت طلایی برای ساختن بهترین، عادلانه ترین و منصفانه‌ترین جهان هستند؛ فرصت بزرگی برای غنی سازی جهان، جوامع و افراد، فرصتی که باید مغتنم شمرده شود. امروز سوءتفاهم‌های زیادی در جهان وجود ندارد. سوءتفاهم‌ها به خاطر اطلاعات غلط یا ناتوانی برای کسب اطلاعات درست ایجاد شده و رشد می کنند، به خاطر این سوءتفاهم‌ها کشورها، مردم، نژادها و پیروان مذاهب مختلف از یکدیگر متنفر می‌شوندو با هم می جنگند. اشاعه اطلاعات درست می تواند به کاهش خصومت و سوءظن کمك کرده، گروههای مختلف را متحد سازد. می تواند یك خانواده بزرگ انسانی برای ایجاد جهانی بهتر به وجود بیاورد.

اجازه بدهید در مورد تصویر عمومی از اسلام صحبت کنم. به عقیده من هیچ مذهب دیگری به اندازه اسلام دچار کج فهمی نشده است. کج فهمی نه فقط به وسیله غیر مسلمانان، بلکه مسلمانان نیز دچار این بیماری هستند. برای همین است که سوءتفاهم، منازعه و مجادله میان مسلمانان و غیرمسلمانان و همچنین مسلمانان با مسلمانان وجود دارد. بزرگ کردن

معایب و برچسب زدنها یکی از بزرگترین سلاحهای متعصبان فریبکار است. برای مثال در مورد تروریسم، پیروان هر مذهبی اعم از مسیحی، هندو، بودایی یا اسلام می توانند اقدامات تروریستی انجام دهند، اما هر جا ترور به وسیله یك فرد مسلمان انجام می‌شود، بلافاصله به اسلام مرتبط می گردد. اگر ترور توسط غیر مسلمانان واقع شود، به مذهب و اعتقادات تروریست ربط داده نمی‌شود. هندوها با نام دفاع از هندوییسم به مسلمانان حمله می کنند، اما هندو تروریست خوانده نمی‌شود. (AVM SHINRIKO) یك بودایی در ژاپن، مردم را با گاز مسموم می کند، اما به او بودایی تروریست نمی گویند. کاتولیك‌ها و پروتستانها در ایرلند شمالی یکدیگر را ترور می کنند، اما تروریست مسیحی نام نمی گیرند، اما اگر یك مسلمان منحرف به غیر مسلمانان یا مسلمانان حمله کند، بلافاصله به عنوان تروریست مسلمان معرفی می‌شود. چرا این تبعیض توسط رسانه‌ها اعمال می‌شود؟ مثالهای متعدد دیگری مبنی بر دیدگاههای غیر منصفانه رسانه‌های گروهی نسبت به اسلام وجود دارد. در نتیجه این تبعیض تبلیغاتی، اسلام با کج فهمی مواجه شده و مورد ناسزاگویی غیر مسلمانان بدون هیچ دلیل قانع کننده‌ای قرار می گیرد.

البته هنوز هم رسانه‌ها برای تصحیح اطلاعات نادرست و تصور غلط از اسلام فرصت دارند. اگر رسانه‌ها از این فرصت استفاده کنند، به طور جدی برای افزایش درك میان مسلمانان و غیر مسلمانان و ایجاد صلح و تفاهم در جهان مشارکت خواهند داشت. باید کارگزاران رسانه‌ها خوب کار کرده، مساعی خود را برای کمك به مردم جهان برای درك یکدیگر به کار گیرند.

اسلام مذهب صلح است. مسلمانان روزانه با سلام کردن به یکدیگر، آرزوی صلح و مسالمت می کنند. ما برای همه آرزوی صلح می کنیم. اما

بسیاری اعتقاد ندارند که مسلمانان مردم صلح طلبی بوده، برای هر کس اعم از مسلمان یا غیر مسلمان، طلب صلح و سلامتی دارند. البته ما مسلمانان هم قابل سرزنش هستیم. در میان ما کسانی هستند که عمداً موجب بدفهمی از اسلام می‌شوند. اینها اعمالی را با نام اسلام انجام می‌دهند که اسلامی نیست. افراط گرایی و عدم بردباری مورد حمایت اسلام نیست. به ما آموخته شده که بردبار باشیم و از توسل به خشونت پرهیز کنیم، اما گروههای کوچك مسلمان در مقاطعی سعی دارند دیگران را به اجبار به تقوا دعوت کنند. نمی‌دانند که این دلسوزی آنها در اصل دلسوزی نیست. این گونه اعمال قابل سرزنش است و رسانه‌ها با بزرگنمایی این اقدامات تصویری منفی از اسلام ارائه داده‌اند.

امروز مسلمانان آماده تصحیح این تصورات هستند، اما ما به همکاری رسانه‌ها نیاز داریم. بویژه همکاری رسانه‌های غربی مهم است. به دنیا بنگریم امروز مسلمانان زیر ستم هستند از خانه‌های خود رانده شده‌اند به خاطر جلوگیری از پراکندگی یهودیان، مسلمانان مجبور به ترك سرزمین خود هستند. یا در مناطق دیگری از سوی همکیشان خود مورد ستم قرار گرفته‌اند. به بوسنی هرزگوین، کوزوو و چچن و بسیاری دیگر از کشورها که من به دلیل محدودیتهای دیپلماتیك نام آنها را ذکر نمی کنم، نگاه کنید، سرنوشت غمگینی برای مسلمانان رقم خورده است. آنها نیاز به حمایت و همدردی دارند، اما برعکس تحت ظلم و ستم قرار گرفته‌اند.

رسانه‌ها باید از تاریخ بگویند. کشتار صربنیکا (SREBRENICA) باید بیان شود حکایت دستگیری، شکنجه و کشتار باید نقل گردد. هیچ کجا از قتل‌عام و اخراج مسلمانان به عنوان «قربانیان مسلمان» ذکر نمی‌شود. تنها جرم آنها این است که مسلمان هستند. بله! در زمان ناچاری برای دفاع از خود

می جنگند و حتی اقدام به خشونت می کنند، اما آنها تنها افرادی نیستند که به هنگام خشم به خشونت متوسل می‌شوند. آیا نباید تاریخ آنها بدون تعصب و بیطرفانه نوشته شود؟ آیا نمی‌شود اعلام کرد که آنها در مقابل دشمنان ظالم خود چاره دیگری جز توسل به زور ندارند؟

اجازه بدهید در مورد عراق صحبت کنیم. من با جنگ عراق علیه کویت موافق نبودم. عراق ممکن است یك ادعای ارضی تاریخی داشته باشد، اما بسیاری دیگر از کشورها نیز ادعاهای ارضی نسبت به همسایگان خود دارند. مالزی هم در مورد جنوب تایلند ادعا دارد. اما ما پذیرفته‌ایم که آن بخش در حاکمیت تایلند باشد. ما از شورش علیه تایلند حمایت نمی کنیم. عراق هم باید بپذیرد که کویت امروز یك کشور مستقل است. عراق به کویت حمله کرد و از نیروهای متحد بین المللی شکست خورد. هدف نیروهای متحد شکست عراق و دستگیری رهبر این کشور بود، اما این‌طور نشد. در نتیجه به اصطلاح ناجیان کویت هر گونه محرومیت را بر عراق تحمیل کردند، محرومیت‌هایی که به مردم بی گناه عراق صدمه زد. کودکان، پیرها، بیمارها و زنها محروم شدند و برای مدت ده سال است که تحت فشار هستند. به خاطر آنکه غرب رهبر آنان را دوست ندارد. آیا این عدالت است؟ آیا مجازات تمام جمعیت یك کشور به خاطر عملکرد یکی از آنها که توسط آنها نیز انتخاب نشده و در عین حال نمی‌توانند بر کنارش کنند عدالت است؟ آیا نباید رسانه‌ها حقیقت تراژدی عراق را بیان کنند؟ آیا نباید از زجر مردم بگویند و برای پایان تحریم‌ها مبارزه کنند؟ آیا این به دلیل مسلمان بودن مردم عراق نیست که رسانه‌ها سکوت کرده‌اند؟ ما امیدواریم این‌طور نباشد، اما بعضی وقت‌ها ما فکر می کنیم که غفلت رسانه‌ها به دلیل مسلمان بودن مردم عراق

است. ببینید علیه صربها تحریم به صورت فعال اعمال نشد، آیا به دلیل آن نبود که صربها مسیحی بودند و اینکه جنایاتشان علیه مسلمانان بود؟

البته اعتقاد دارم اکثریت مسلمانان مانند اکثریت مسیحیان، هندوها و بودایی‌ها مردم خوبی هستند، ولی برخی از مردم هر جامعه‌ای نیز می‌توانند غیر منطقی، افراطی و خشونت طلب باشند. شمار این قبیل افراد در میان مسلمانان بیشتر از شمار افراد مشابه درمیان مذاهب و گروههای دیگر نیست و باید این واقعیت بخوبی درك شود.

افراط گرایی با اسلام مغایرت دارد. اسلام از افراط گرایی پشتیبانی نکرده، بی‌نظمی را نمی‌پذیرد. در اسلام تدارك برای جنگ تنها برای دفاع از مسلمانان توصیه شده است. اگر مسلمانان مورد حمله قرار گرفتند، وظیفه دفاع از خود دارند. اقدامات تروریستی جایی در تعالیم اسلامی ندارد. کسانی هستند که مسلمانان را مورد ستم قرار دادند، زمین‌های آنان را غصب کردند و تروریسم را بنیان نهادند. تروریسم اختراع مسلمانان نیست، هواپیماربایی بدواً توسط مسلمانان انجام نشده است، غیر مسلمانان پایه گذار این اقدامات بودند، اما آنها به عنوان تروریست توصیف نشدند و تروریسم با مذهبشان مرتبط نشد.

اگر در مقطعی مسلمانان هواپیماربایی کردند، به خاطر این بود که تحت ظلم واقع شده و چاره دیگری نداشتند. نباید کسانی را که تحت ستم قرار دارند و برای دفاع از خود اقداماتی هر چند خشن انجام می‌دهند، تروریست خواند. البته این یك دیدگاه است، ولی باید شنیده شود. ما مسلمانان سعی بر مذاکره داریم می‌خواهیم علل این قبیل اعمال را بررسی کرده، توضیح دهیم. اما یك تمایل تمام عیار در طرف مقابل ما برای بی توجهی به دیدگاههای ما وجود دارد. کشورهای قدرتمند غیر مسلمان، متعصبانه به ما می‌نگرند و

رسانه‌های غربی کاملاً جانبدارانه عمل می کنند. گزارشهای رسانه‌ها، تحلیل‌ها و شرح وقایع همه نادرست و تحریف شده و در جهت متهم کردن امت یك میلیاردی مسلمان است.

هنوز هم رسانه ها می توانند با ارائه تصویری واقعی از حقایق آلام ما را تسکین دهند، اما تقریباً بدون استثناء رسانه های غربی با تحریف حقایق و اغراق در نسبت دادن تروریسم به مسلمانان بد عمل می کنند. آیا رسانه ها فراموش کرده اند که در دوره استعمار، بسیاری از مبارزان آزادیخواه از سوی کشورهای استعمارگر به عنوان تروریست و شورشی معرفی می شدند، درحالی که این افراد بعد از استقلال کشورمان به عنوان رهبران و مسئولان کشورهای خود نقش آفرینی کردند؟ آیا کسانی مثل جوموکنیاتا (JOMO KENYATA) رئیس جمهوری سابق کنیا را که در دوره مبارزه با استعمار به‌عنوان خرابکار معرفی شده بود، فراموش کرده اند؟ آیا می توان امروز مسلمانانی را که برای استقرار صلح در جهان مبارزه کرده اند خرابکار یا تروریست معرفی کرد؟

حقیقت این است که مسلمانان و دنیای اسلام همواره تحت ستم بوده‌اند. برای همین است که امروز حتی یك قدرت مسلمان در جهان وجود ندارد. مسلمانان از دستیابی به ظرفیت بالای دفاع از خود محروم مانده‌اند. آنها همواره نیازمند کشورهایی بوده اند که در نهان و آشکار با مسلمانان خصومت ورزیده اند و متأسفانه کسانی که علیه مسلمانان اقدام کرده اند، همواره تکریم و تجلیل شده اند.

در بوسنی هرزگوین، جهان از طریق شبکه های تلویزیونی شاهد جنایت های وحشتناك صربها علیه مسلمانان بود، فقط در یك مورد یکی از

افسران انگلیسی که از کشتار مسلمانان بسیار خشمگین و اندوهگین بود، آتش زدن خانه یك زن و فرزندان خردسال وی را محکوم کرد. هزاران نفر در صربنیکا به وسیله صربها به قتل رسیدند، اما نیروهای حافظ صلح اروپایی که به اصطلاح می‌بایست از مسلمانان محافظت می کردند در یك برخورد دوگانه جنایات صربها را نادیده گرفتند. برای مدتهای طولانی آمریکا و اروپای غربی از اقدام علیه صربها خودداری می کردند، می گفتند ما از دخالت روسها می ترسیم چون روسها طرفدار صربها هستند. چرا آنها در مناطق دیگر از روسها نمی ترسیدند؟ چرا وقتی آزادانه عراق را بمباران کردند از روسها نترسیدند؟ عراق هم هم‌پیمان روسیه بود. غربی‌ها فقط در یوگسلاوی سابق از عکس العمل روسها ترسیدند و به این بهانه به صربهای بیرحم اجازه دادند که به جنایات خود ادامه دهند. بیش از دویست هزار بوسنیایی که اغلب جوان بودند در نتیجه این غفلت کشته و در گورهای دسته جمعی مدفون شدند. آیا اگر صربها مسلمان بودند، وضع دیگری به وجود نمی آمد؟

امروز شاهد اخراج مردم چچن از سرزمین خود توسط روسیه هستیم. قتل عام های مشابه در چچن هم اتفاق افتاده است. در یك مبارزه نابرابر یك میلیون چچنی در مقابل دویست و شصت میلیون روس تا دندان مسلح قرار گرفته‌اند. آنها استقلال کشور کوچك خود را می خواهند. البته هیچ کشوری حاضر نیست یك وجب از خاك خود را رها کند و هیچ کشوری نیز از تجزیه کشورهای دیگر حمایت نمی کند؛ اما فدراسیون روسیه به تعدادی کشور مستقل تقسیم شد، چرا چچن نباید یکی از این کشورها باشد؟ اخیراً تیمور شرقی از اندونزی جدا شد و جامعه بین المللی نیز از این جدایی حمایت کرد. مالزی نیز مثل بقیه کشورها تجزیه و جدایی طلبی را تشویق نمی کند و

به رسمیت نخواهد شناخت. ما که متشکل از فدراسیونی با ایالتهای مختلف هستیم نیز جدایی طلبی را اجازه نمی دهیم. اما چچن استحقاق این را دارد که مانند بقیه کشورهای فدراسیون روسیه یا یوگسلاوی سابق مستقل شود. چچنی ها مردمی مسلمان و مستقل هستند. آیا نباید مشکل آنان به صورت مسالمت آمیز حل شود؟ اما هر روز شماری از چچنی ها کشته می شوند، اماکن آنها تخریب می شود و مکرراً حقوق بشر نقض می گردد. روسیه کاملاً ناعادلانه از قدرت سوء استفاده می کند. عدالت نسبت به مسلمانان در تمام جهان از میان رفته است. اما حقیقت حوادثی که در چچن می گذرد، هیچگاه بدرستی گزارش نشده و رسانه ها با اغماض برخورد کرده اند. رسانه ها اقدامات غیر انسانی از قبیل قصابی انسانها را نادیده گرفته یا کمرنگ منعکس کرده اند. در حالی که اقدامات کوچك مسلمانان بزرگنمایی شده و منفی جلوه داده می شود، کشتار مردم بی گناه چچن در پرده کتمان باقی می ماند.

اگر یك مجرم بدون محاکمه زندانی شود، بلافاصله رسانه های غربی موضع گرفته، فریاد نقض حقوق بشر سر می دهند، اما چرا از محاکمه جنایتکاران چچن صحبت نمی شود؟ متأسفانه رسانه های غربی هیچ حقی برای مسلمانان جهان قائل نیستند.

مسلمانان انتظار دارند در قبال هر گزارشی که در مورد آنان منتشر می شود، حق پاسخگویی و توضیح داشته باشند. باید روی دیگر سکه نیز دیده شود. باید به مسلمانان مصمم فرصت توضیح داده شود، آنگاه جهان خود نسبت به وقایع جاری قضاوت خواهد کرد.

امروز رسانه‌ها قدرتمند هستند و هنگامی که با هم عمل می کنند، قدرتمندتر می شوند. اما همه می دانیم که قدرت، فساد می آورد قدرت مطلق

رسانه‌های غربی نیز در معرض فساد است. رسانه‌ها می خواهند جهان را بر اساس دیدگاههای خود شکل بدهند. اگر این رسانه‌ها فاسد باشند، جهانی فاسد شکل داده خواهد شد. رسانه‌ها هم مانند بقیه گروههای فشار می توانند اشتباه کنند و اگر اصرار بر انتشار دیدگاههای غلط خود داشته باشند، دنیای ویرانی خواهیم داشت.

امروز رسانه‌های گروهی در انحصار غرب است. البته ظاهراً به وسیله دولتها کنترل نمی‌شوند، اما دیدگاههای آنها انعکاس دیدگاههای جانبدارانه غرب علیه مسلمانان است و رسانه‌ها علاقمندانه در خدمت تبلیغ این دیدگاه قرار گرفته‌اند. مسلمانان انسانهای غربی نیستند. ممکن است برخی طرفدار غرب باشند، اما همه به عنوان مسلمان‌شناسایی شده، کشورهایشان اسلامی تلقی می‌شوند. مسلمانان از سوی رسانه‌ها درك نمی‌شوند. با آنها همدردی نمی‌شود و گزارشها در مورد آنها غیرعادلانه است. انتشار گزارشهای متعصبانه و یکطرفه علیه مسلمانان به افزایش سوءتفاهم می انجامد. تعصبات غرب علیه مسلمانان تحریك می‌شود و رسانه‌ها این کینه و نفرت را نهادینه می‌سازند. امروز منازعه مسلمانان و غیرمسلمانان در حال نهادینه شدن است. اما باید این منازعه‌ها پایان یابد و همه انسانها به عنوان اعضای جامعه بشری به یکدیگر احترام بگذارند.

رسانه‌ها، قدرتمند و با نفوذ هستند و می توانند برای افزایش تفاهم میان مذاهب مختلف نقش ایفا کنند. دستاوردهای رسانه‌ها قطعاً با توسعه فن‌آوری جدید مؤثرتر عمل خواهد کرد. اگر از رسانه‌ها خوب استفاده شود، صلح و تفاهم قابل حصول است .البته مسلمانان هم باید کارهایی را انجام دهند. آنها نیز باید از اقداماتی که مورد تأیید اسلام نیست، اجتناب

ورزند، اما نقش رسانه‌ها بسیار عظیم و قدرت آنها بسیار زیاد است، لذا نباید رفتارهای مثبت مسلمانان نادیده گرفته شود. مسلمانان ذاتاً ضد غرب یا ضدمسیحیت و یهودیت نیستند. مسلمانان برای هر کس طالب صلح هستند، اما اگر رسانه‌ها همکاری نکنند، این مسائل مطرح نمی‌شود. ما می‌خواهیم در این دنیا سهم داشته باشیم. ما مسلمانان افراد خشنی نیستیم. ترور و بی‌نظمی را نمی‌پسندیم. برخی از ما ممکن است رفتارهای خوبی نداشته باشند، اما در اقلیت هستند. ما نباید به خاطر رفتار اقلیت تحریك شویم. اکثریت مسلمانان خوب، صلح‌دوست و منطقی هستند. رسانه‌ها باید به ما فرصت ابراز وجود بدهند. من مطمئن هستم مسلمانان نیز پاسخ مثبت خواهند داد. حداقل اینکه اکثریت مسلمانان پاسخ مثبت می‌دهند. ما در مورد دهکده جهانی صحبت می کنیم. هیچکدام از ما نمی‌تواند جزیره باشد. ما همسایگانی نزدیك هستیم. مانند مردمی که در دهکده زندگی می کنند نیازمند ارتباط با یکدیگر هستیم. همان‌طور که مردم دهکده اختلافهای خود را حل می کنند، ما باید اختلافهایمان را حل کنیم. اهل دهکده در منازعه‌های نافرجام درگیر نمی‌شوند. ما نیز باید این گونه باشیم. رسانه‌ها می‌توانند نقش مؤثری در توسعه فرهنگ این دهکده ایفاء کنند. مسلمانان و غیرمسلمانان باید باهم کار کنند و نتایج این همکاری را منصفانه تقسیم سازند. ارتباطات گسترده و غیرمحدود جهانی یك موقعیت ایده‌آل آفریده است. رسانه‌ها باید این فرصت را غنیمت شمارند. رسانه‌ها باید برای درك بیشتر از اسلام تلاش کنند. ما همه با هم می‌توانیم جهان را شکل دهیم. دهکده‌ای که درحال شکل‌گیری است، در طول سه هزار سال با انواع تحریفها و کج‌فهمی‌ها مواجه بوده و باید قالب زیبایی برای این دهکده بسازیم

و این چالش پیش‌روی رسانه‌هاست.

ما مسلمانان دعا می کنیم و امیدواریم که شما یعنی رسانه‌ها برای طرد دیدگاههای تحریف شده از اسلام و مسلمانان در میان غیر مسلمانان كمك کنید. شما قدرت و نفوذ این اقدام را دارید.

نقش مذهب در جامعه چند مذهبی

اسلام مذهبی است که مفاهیم آن کمتر از سوی مسلمانان یا غیر مسلمانان درك شده است. یکی از مفاهیمی که خوب درك نشده، تعامل مسلمانان با غیر مسلمانان است. بسیاری از مسلمانان با کشیدن حصار به اطراف خویش سعی دارند در مقابل فرهنگ پذیری از بیگانگان مصونیت ایجاد کنند.

آنان فراموش کرده‌اند که اکثر مسلمانان وارث کسانی هستند که نخست مسلمان نبوده‌اند، اما به دلیل ارتباط با مسلمانان به اسلام گرویده‌اند. اگر اجداد آنان از تعامل با مسلمانان پرهیز می کردند، چه بسا امروز آنها نیز مسلمان نبودند و یا مسلمانانی که امروز در جامعه غیر مسلمان متولد شده‌اند، نباید اسلام خود را حفظ می کردند.

---

* سخنرانی در کنفرانس بین‌المللی مطالعات مذهبی، کوالالامپور، ۳۰ اکتبر ۱۹۹۹

یکی دیگر از مفاهیمی که در جوامع مسلمان خوب درك نشده، عقیده اسلام به برادری و اخوت در میان مسلمانان است. برخی از مسلمانان برای این مفهوم ارزش زیادی قائل نشده‌اند. پیروان مذاهب مختلف اسلامی گاهی پیروان دیگر مذاهب اسلامی را غیر مسلمان یا حتی ضداسلام می‌دانند و از برخورد برادرانه با آنها اجتناب می‌ورزند.

امروز وجود احزاب در جوامع دموکراتیك یك ضرورت است، اما بسیاری از اعضای یك حزب مسلمان، همکیشان خود در حزب مخالف را مسلمان ندانسته، آنها را تکفیر می کنند. مانند این است که مسلمانان با یکدیگر در منازعه هستند اخوت اسلامی جایگاه خود را در میان مسلمانان ندارد.

درحالی که اگر مسلمانان درك صحیحی از اسلام داشته باشند، به رغم تفاوتهای نژادی یا سیاسی مانند برادر به یکدیگر می‌نگرند و مروج اخوت اسلامی در جامعه مسلمانان می‌شوند. راستی چرا باید مسلمانان از حضور در نمازهای جماعت یکدیگر به دلیل اختلافهای سیاسی اجتناب کنند؟ دستورات مکرر اسلام مسلمانان را به نیکی و تعامل مثبت با یکدیگر دعوت می کند. اسلام از مسلمانان می‌خواهد که با یکدیگر خوب باشند، اما بسیاری معتقدند اگر در دنیا در کنار برادران مسلمان خود نباشند، توشه‌ای برای آخرت خود ذخیره کرده‌اند. اگر مسلمانان با هم برادر باشند دیگر شاهد فقر و ناتوانی جوامع اسلامی و افزایش ظلم و ستم به مسلمانان نخواهیم بود. وقوع درگیری در بوسنی هرزگوین، کوزوو و بسیاری از کشورهای مسلمان در غرب و مرکز آسیا نتیجه عدم وجود تفکر برادری در میان مسلمانان است.

به آن میزان که غیر مسلمانان بخصوص اروپائیان کافر برای درك دین

خود تلاش می کنند، مسلمانان نسبت به شناخت مفاهیم دین برحق خود همت نمی گمارند. البته این امر ریشه تاریخی دارد. در یك دوره از تاریخ تسخیر بخش‌های مهم اروپا توسط مسلمانان، اروپائیان را تحت تأثیر قرار داده بود. وقوع جنگ‌های صلیبی علیه مسلمانان و مبارزه برای آزادی اروپا ناشی از این حادثه تاریخی بود. اروپائیان مدعی حمایت از مسیحیت بودند، اما در واقع از نفوذ تمدن و تفکر اسلامی در قلب جهان مسیحیت نگران بودند.

اما امروز کشورهای اسلامی و مسلمانان تا آن حد ضعیف شده‌اند که دیگر نمی توانند همچون گذشته فتوحات خود را در مقابل اروپائیان تکرار کنند. اگرچه هنوز آثار نگرانی در اروپا از تکرار مجد و عظمت اسلام در این قاره وجود دارد، لذا سیاست تحت فشار قرار دادن مسلمانان در سراسر جهان برای جلوگیری از قدرت یافتن مجدد آنان کماکان ادامه دارد.

اروپا به یاد دارد که چگونه امپراتوری عثمانی بسیاری از مناطق شرق اروپا تا اتریش را برای قرنها تحت تسلط خود داشت. در این دوره فتح نمایانی نصیب مسلمانان شد و اسلام در اروپا نورافشانی کرد. نژادهای اروپایی در یوگسلاوی که سالها تحت سلطه کمونیست‌های منکر خدا بود، به اسلام گرویدند و اسلام به عنوان یك ایمان در قلب و جان اروپائیان نفوذ کرد.

اما مخالفان اسلام در اروپا با یك طراحی حساب شده به مقابله با دین اسلام پرداختند. فرانسه و انگلیس محرك ملی گرایی شدند . در اروپا با تکیه بر ناسیونالیسم، در صدد اتحاد اروپائیان برآمدند و در عین حال با تشویق ملی گرایی در میان مسلمانان و ایجاد پان ترکیسم و پان عربیسم، آنان را متفرق کردند و با بروز جنگ بین اعراب و ترکها امپراتوری عثمانی سقوط کرد و بزودی کشورهای مسلمان به استعمار اروپا درآمد. تمام سرزمین‌های عربی

از سلطه دولت عثمانی خارج و مستقل شد، اما اعراب بزودی دریافتند که از سلطه یك دولت مسلمان خارج شده، اما به وسیله کشورهای غیر مسلمان مثل انگلیس و فرانسه مستعمره شده‌اند. اعراب فهمیدند که اربابان مسلمان خود را با اربابهای مسیحی عوض کرده‌اند و بدین صورت حاکمیت مسلمانان در اروپا جای خود را به حاکمیت مسیحیان داد، اروپائیانی که از اسلام نفرت داشتند.

سالها پس از سقوط امپراتوری اسلامی، اعراب در غرب آسیا و شمال آفریقا برای رهایی از استعمار اروپا مبارزه کردند و جنگ‌های کلاسیك و مبارزات چریکی، تلفات انسانی فراوانی را به مسلمانان تحمیل کرد. نفرت علیه اروپائیان افزایش یافت و مبارزات مسلمانان در نهایت به پیروزی و استقلال کشورهای عرب منجر شد و اما واقعیت این بود که یك امپراتوری متحد و مستقل عثمانی به چندین کشور ضعیف، اما مستقل تقسیم شد. کشور قدرتمند دیگری در جهان اسلام جایگزین دولت عثمانی نشد و کشورهای عرب باور کردند که دیگر نمی‌توانند قدرتمند شوند.

با کمال تأسف دولت‌های اروپایی یك زخم درمان نشدنی دیگر بر دل مسلمانان نشاندند و آن ایجاد سرزمین اسرائیل در منطقه مقدس فلسطین بود. اروپائیان برای اینکه خود را از مشکل اسکان یهودیان رها کنند، تصمیم به ایجاد یك وطن یهودی برای آنان گرفتند. وقتی فلسطین تبدیل به یك کشور یهودی‌نشین شد یك اقلیت کوچك یهودی در صلح و مسالمت با اکثریت اعراب مسلمان در فلسطین زندگی می کردند، اما با فشار اروپا از اعراب سلب مالکیت شد و فلسطین توسط اسرائیل اشغال گردید.

اشغال فلسطین سرآغاز منازعه‌های آینده عرب علیه اروپائیان و

اسرائیل بود و وقتی جنگ‌های کلاسیك اعراب علیه اسرائیل نتیجه نداد، جنگ‌های چریکی آغاز شد و اعراب به این نتیجه رسیدند که تنها در سایه مبارزه می‌توانند فلسطین را آزاد کنند. اروپائیان اولین کسانی بودند که برای پیروزی در مقابل دشمن، روشهای تروریستی را ابداع کردند. روشی که موجب کشتار هزاران مردم بیگناه شد. در سالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ گروهی اوباش برای اعمال تروریستی سازماندهی و در نقاط مختلف اروپا فعال شدند. اروپائیان مسئول ربودن اولین هواپیمای تجاری و انفجار بمب در ایرلند شمالی و کشتار مردان، زنان و کودکان بی گناه بودند. گروه تروریستی MENHOFBAADER از اولین ابداعات اروپائیان و نمونه‌ای از تروریسم دولتی بود.

بزودی اعراب نیز در مقام مقابله، روشهای تروریستی را فرا گرفتند. هواپیماربایی و انفجار ساختمانها و ترور افراد با سلاحهای آتشین برای بیرون کردن بیگانگان از فلسطین مورد استفاده قرار گرفت. اعراب روشهای تروریستی را از اروپائیان آموختند، اما دستگاه‌های تبلیغاتی اروپا این قبیل اقدامات را «تروریسم مسلمانان» نامیدند. همه می‌دانیم که شماری از اعراب مسیحی هستند اما برچسب تروریسم مسلمان به آنان نیز الصاق شد. این اقدام نشانگر عدم درك اروپا از تعالیم اسلامی است. برای آنان دشوار است که بپذیرند اسلام دین صلح است. در زبان عربی اسلام یعنی صلح و مسالمت و نشان می‌دهد اسلام از اول مبلغ و مروج صلح بوده است.

سالها قبل از اینکه اسلام به شبه جزیره عرب برسد، اعراب به قبایل مختلف تقسیم شده و نظام ملوك الطوایفی حاکم بود. این قبایل دائم با یکدیگر در جنگ بوده و صلح در میان آنان جایگاهی نداشت. اسلام برای قبایل عرب پیام آور صلح بود. از آن پس مسلمانان وقتی یکدیگر را می‌دیدند، سلام می‌کردند.

دعوت به صلح با فرهنگ اعراب عجین و وسیله‌ای برای احترام تلقی شد. حتی یهودیان غرب آسیا نیز با ذکر کلمه «شالوم» که مشابه سلام است، با یکدیگر احوالپرسی می کردند و این به خاطر تأثیرپذیری آنان از اسلام بود. اسلام مؤکداً جنگ را به عنوان یك راه حل برای منازعات مردود می شمارد. مسلمانان از جنگ با دیگران برحذر شده‌اند، مگر در زمانی که مورد حمله و تجاوز قرار گیرند. اما مورخان غربی متعصبانه گسترش اسلام را در سایه اتکاء بر شمشیرها دانستند. در تاریخ مسیحیت برای گسترش تعالیم انجیل موارد متعددی از خشونت، شکنجه و آتش زدن اماکن فرهنگی وجود دارد، اما مورخان مسلمان هیچگاه مسیحیت را دین خشونت و جنگ معرفی نکردند. در مقابل اروپائیان با نادیده گرفتن تعالیم صلح آمیز اسلام، براحتی از واژه مسلمانان تروریست استفاده کرده و می کنند. مسلمانان بسیاری در بوسنی هرزگوین و جاهای دیگر توسط غیرمسلمانان کشته شدند، اما اروپائیان هیچگاه از واژه تروریسم مسیحی، بودایی یا هندویی استفاده نکردند، ولی از هر فرصتی برای متهم کردن مسلمانان به تروریسم استفاده کردند.

در مالزی نژاد «مالایا» همه مسلمان هستند. تاریخ مالایا و مالزی به روشنی همزیستی مسالمت آمیز مسلمانان مالایایی و پیروان مذاهب دیگر را در مالزی نشان می‌دهد. حتی در درگیریهای نژادی ۱۹۶۹ نیز مذهب نقش خاصی نداشت. بعد از این درگیریها نیز مسلمانان مالایایی و غیرمسلمانان چینی و هندو به صورت مسالمت آمیز زندگی می کنند.

دولت در مالزی تحت نفوذ قاطع مسلمانان است، اما هیچ اقدامی برای استضعاف غیرمسلمانان صورت نمی‌پذیرد. دولت مالزی بسیار بردبار بوده و احترام خاصی برای دیدگاههای گروههای مختلف مذهبی قائل است.

هیچکس نمی تواند به این روش خرده گرفته و بگوید اسلامی نیست، لذا یك کشور با اکثریت مسلمانانی که در قدرت هستند می تواند فضای سالمی را برای زندگی تمامی مردم قطع نظر از مذهب و نژادشان ایجاد کند. مذهب با جامعه چندمذهبی مالزی تناسب دارد. در مالزی هیچگاه یك جامعه سکولار و غیر مذهبی نمی تواند به وجود آید. مذاهب در زندگی مردم نقش ایفا می کنند. در عین اینکه اسلام مذهب رسمی کشور محسوب می شود، امابقیه مذاهب نیز آزاد هستند. در بسیاری از کشورها که یك مذهب رسمیت یافته است، برای دیگر مذاهب فضای مناسب برای انجام اعمال مذهبی ایجاد نشده است، اما در مالزی که اسلام فقط مذهب ۶۰ درصد از ملت است، نه تنها اعمال مذهبی بقیه ادیان آزاد است بلکه بردباری لازم در میان مذاهب برای تعامل با یکدیگر نیز وجود دارد. این بسیار مهم است که مذهب رسمی یك کشور دیگر مذاهب را نیز درك کند. اگر آموزه‌های مذهب رسمی به اجبار به پیروان دیگر مذاهب تحمیل شود، فضای مناسب برای همزیستی مسالمت آمیز میان گروههای مختلف ایجاد نخواهد شد. زمانی که غیر مسلمانان مجبور نباشند که به آداب و احکام اسلامی عمل کنند، دید مثبتی نسبت به اسلام پیدا کرده، به انکار این دین نخواهند پرداخت و به تشریفات مذهبی مسلمانان احترام می گذارند.

در مالزی قبل از هر برنامه‌ای مراسم دعا انجام می‌شود و هر کس بر اساس مذهب خود دعا می کند و دعا اختصاص به مسلمانان ندارد.

پدیده دیگر اینکه در جشن‌هایی که اختصاص به مذهبی مشخص دارد، پیروان بقیه مذاهب نیز مشارکت می کنند. مسلمانان در جشن‌های چینی‌ها و چینی‌ها در جشن‌های مسلمانان شرکت می کنند و این امر موجب درك بیشتر مردم از یکدیگر و افزایش تعامل مثبت مذاهب در جامعه می‌شود. نکته جالب

دیگر در ماه رمضان و به هنگام افطار هنگامی که مسلمانان در هتل‌ها و رستورانها منتظر اذان مغرب هستند، پیروان بقیه ادیان به احترام آنان از خوردن غذا خودداری کرده، پس از اینکه مسلمانان افطار کردند، آنان نیز به خوردن غذا می‌پردازند. در زمانی که تنوع مذاهب در برخی کشورها موجب خشونت و جنگ‌های داخلی شده، در مالزی تنوع مذاهب، دوستی و وحدت ملی ایجاد نموده است.

مذاهب در قرن بیست‌ویکم هنوز از جایگاه‌ویژه‌ای برخوردارند، ما گرایش مادیگری را در غرب شاهد هستیم، جایی که تصور می‌شود ثروت تنها عامل شادی و خرسندی مردم است. اما تجربه‌های خشونت‌های سالهای خیر ثابت کرده است که چگونه ثروت نامحدود طماعان و قدرت‌طلبان ی‌تواند موجب برهم‌زدن آرامش مردم باشد. بدون یك لنگر محکم مذهبی، أس و نومیدی جایگزین شادی و نشاط خواهد شد. به وسیله اعتقادات عنوی ما قادر به مقابله با مشکلات مادی زندگی و رفع این مشکلات خواهیم رد و بدون اعتقادات معنوی رفع این مسائل بشدت مورد تردید است. ءالشهای قرن بیستم بسیاری از جوامع را نامتعادل ساخته و برخی از این جوامع به درستی تشخیص داده‌اند که با ترویج ارزشهای معنوی و اخلاقی ی‌توان جامعه‌ای متعادل ایجاد کرد. با این ارزشها می‌توان از فراز و نشیب‌های ندگی با موفقیت بیرون آمد.

«کارل مارکس» معتقد بود که دین افیون توده‌هاست، ولی مذهب باقی انده و سالها بعد از مارکس و اعتقادات او، راه خود را ادامه می‌دهد. مارکس و عتقادات او را فقط در کتابهای تاریخی می‌توان جستجو کرد و بوضوح روشن ده است که ایدئولوژی‌های ابداعی بشر نمی‌تواند جایگزین مذهب شود.

اسلام و تعامل مذهبی

ما در آستانه هزاره جدید هستیم و فرصت مناسبی داریم تا در مورد آنچه اتفاق افتاده و آنچه باید حادث شود، بیندیشیم. البته درك موضوع اول یعنی آنچه اتفاق افتاده، آسانتر از موضوع دوم است. در هزاره قبل تمدن اسلامی شاید در اوج خود بود، اما در هزاره سوم میلادی، شاهد افول این تمدن هستیم. اگرچه کشورهای مسلمان استقلال سیاسی خود را کسب و حفظ کرده‌اند، اما هنوز برخی از ملت‌های مسلمان زیر سلطه هستند. مسلمانان بسیاری در جهان بر احتی کشته می‌شوند، ولی یك تفاهم مذهبی که قادر باشد به کمك آنها بشتابد، وجود ندارد. امروز دیگر دین اسلام و تمدن اسلامی نقش مهم خود را در صحنه بشریت ایفا نمی کند.

* سخنرانی در سمینار بین‌المللی نقش تمدن اسلامی در تعاملات میان مذاهب، کوالالامپور ۲۵ می ۱۹۹۹

در عصر حاضر مسلمانان و غیر مسلمانان هر یك تصور خاصی از اسلام دارند. تصوری که با یکدیگر تفاوت دارد. از سوی دیگر تصور امروزه از اسلام با اسلام اولیه که موجب افتخار بشریت و مسلمانان بود، تفاوت فاحش دارد. امروز مسلمانان در صحنه تحقیق و پژوهش کمتر حاضر بوده، عمدتاً در حاشیه هستند. البته در این قضیه بخشی از غیر مسلمانان نیز قابل سرزنش هستند، چرا که با تبلیغات منفی خود چهره‌ای نادرست از اسلام و آرمانهای اسلامی ترسیم کردند. هنوز اروپائیان خاطره‌های ناخوش دوران جنگ‌های صلیبی را فراموش نکرده و خاطره فتح اروپا توسط مسلمانان که منجر به انزوای نژادهای اروپایی شد زنده است. در حال حاضر اروپائیان کارهای نادرست مسلمانان را بزرگنمایی کرده و آن را به مذهب نسبت می‌دهند، حتی اگر هیچ ارتباطی با اسلام نداشته باشد. آنان نمی خواهند باور کنند که مسلمانان نیز مانند بقیه انسانها دارای ضعف‌هایی هستند، اما نمی توان این ضعف‌ها را به مذهب آنها نسبت داد. سالهاست که مسلمانان به ارتجاع، عقب ماندگی، قانون گریزی و قشر گرایی متهم شده‌اند و اخیراً نیز آنان را عامل تروریسم نامیده‌اند و هر اقدام تروریستی در بدو امر به مسلمانان نسبت داده می‌شود. این در حالی است که سابقه اقدامات تروریستی در میان اروپاییان غیر قابل انکار است.

کشتار ۶ میلیون یهودی توسط هیتلر در خلال جنگ جهانی دوم یکی از مصادیق تروریسم و فجیع ترین جنایت علیه بشریت است. قتل عام آلبانی تباران در کوزوو و متعاقباً کشتار صدها و هزاران مسلمان بی گناه در بوسنی هرزگوین، از جنایت‌های اروپائیان بوده که هیچگاه به عنوان تروریسم مسیحی خوانده نشده است. حتی بودائیان نیز در مقاطعی از زمان، اقدام به

اعمال تروریستی کرده‌اند و کشتار بودایی‌های ژاپنی مصداق این اعمال است.

هندوها نیز بسیاری از مسلمانان را قتل‌عام کرده‌اند، اما هیچگاه این اعمال تروریستی به مذهب آنها نسبت داده نشده و کسی از تروریسم بودایی یا هندویی یاد نکرده است. اما متأسفانه دفاع مسلمانان در فلسطین از سرزمین مادری خود به عنوان تروریسم اسلامی نامیده شده است.

اگر مسلمانان اقداماتی انجام دهند بلافاصله برچسب تروریسم اسلامی به آنها زده می‌شود، ولی هیچگاه اروپائیان مذهب بودایی‌ها، هندوها، مسیحیان ارتدوکس و کاتولیك را به اعمال آنها ارتباط نمی‌دهند.

واقعاً تردیدی نیست که امروز مسلمانان مظلوم‌ترین مردم جهان هستند و استقلال و حقوق آنها بارها توسط غیرمسلمانان انکار شده و بارها مورد اهانت قرار گرفته‌اند.

کشورهای اسلامی نیز همواره در معرض تحریم، بمباران و انواع تحقیرها واقع شده‌اند و شاید جای تعجب نباشد که مسلمانان نسبت به تعامل با غیرمسلمانان بی‌میل بوده و معیارهای اجتماعی و ارزشی خود را از آنها جدا کرده‌اند. این عکس‌العمل برخورد غیرمسلمانان با آنان بوده و به نظر نمی‌رسد مسلمانان برای مشارکت در تعامل مذهبی با دیگران کوتاهی کرده باشند. مسلمانان صدر اسلام نیز مردمی بودند که براحتی با دیگران مراوده داشته، در صحنه اجتماع فعال بودند. آنها با دیگر مذاهب نیز براحتی تعامل می‌کردند، چرا که تعالیم اسلامی تعامل مثبت با دیگران را نفی نکرده و نخواهد کرد. درواقع اسلام، مسلمانان را به پذیرش غیرمسلمانان ترغیب کرده و آنان را از اینکه به اجبار از پیروان ادیان دیگر بخواهند که اسلام را بپذیرند، نهی کرده است. مدارا با غیرمسلمانان و درك آنان و عدم خصومت با آنان، از دستورات

اسلام است. بارها در قرآن کریم در مورد احترام به غیر مسلمانان تذکر داده شده و از مسلمانان خواسته شده است که از گرایش اجباری انسانها به اسلام پرهیز کنند. این نوع برخورد اسلام و قرآن بود که موجب جذب بسیاری از غیر مسلمانان، به اسلام شد. قرآن خطاب به پیامبر (ص) می فرماید: اگر غیر مسلمانان به اسلام نگرویدند، آزرده خاطر مباش، چرا که اگر خدا می خواست همه بشریت اسلام را می‌پذیرفتند. پس اگر این طور نشده به این معناست که مشیت خدا نبوده است. قرآن همچنین متذکر شده که خداوند این جهان با انسانهای گوناگون را از نژادهای مختلف آفریده تا آنها یکدیگر را بشناسند و اعراب بر دیگر نژادها برتری ندارند و ملاك برتری تقوا و عمل مخلصانه به دستورات اسلام است.

بر این اساس مسلمانان صدر اسلام نه تنها با غیر مسلمانان تعامل داشتند، بلکه در زمینه دانش آموزی نیز علوم ریاضی و تجربی را از غیر مسلمانان بویژه یونانی‌ها آموختند. آنان آثار یونانی را به عربی ترجمه کرده، در مراکز علمی و دانشگاهی خود مورد بهره برداری قرار می‌دادند و در نتیجه این اهتمام علمی بود که بعدها اروپای مسیحی برای کسب دانش به دانشگاههای مسلمانان رجوع می کرد و اسلام چراغ هدایت جهان شد. زمانی که تمدن اسلامی در اسپانیا در اوج خود بود نیز مسلمانان تعامل با غیر مسلمانان را رها نکردند. در اسپانیای مسلمان، مسیحیان، یهودیان و مسلمانان در کنار یکدیگر زندگی می کردند و بسیاری از یهودیان و مسیحیان در استخدام دولت مسلمان بودند. بعدها دوره افول رسید، تمدن اسلامی نخست در اسپانیا و سپس در شرق اروپا رو به انحطاط گذاشت و علت آن هم این بود که روشنفکران و حقوقدانهای مذهبی تفاسیر جدیدی از اسلام ارائه

می کردند. به تصور آنان مسلمانان به دلیل ارتباط با غیر مسلمانان از تعالیم اولیه اسلام دور شده‌اند. این افراد معتقد بودند آموزش علوم به وسیله مسیحیان در دانشگاههای اسپانیا برخلاف اسلام است. این روشنفکران به‌جای تشویق مسلمانان برای فرا گرفتن دانش روز، آنان را به آخرت گرایی ترغیب کرده، حتی در سیستم قضایی خود افرادی را که برای تحصیل علم و علوم دنیایی تلاش می کردند مجازات می نمودند. در نتیجه بسیاری از غیر مسلمانان از جمله یهودیانی که به اسلام گرویده بودند، در حفظ این گرایش دچار تردید شده و از مسلمانان دوری گزیدند و در نهایت تعامل مسلمانان و غیر مسلمانان در اسپانیای مسلمان به انحطاط گرایید. زمانی که مسلمانان از فراگرفتن علوم روز منع شدند، در زمینه های نظامی و دفاعی نیز بدون پشتوانه گردیدند، چرا که بخشی از علوم روز مهندسی اقلام نظامی و دفاعی برای دفاع از سرزمین مسلمین بود و شاید به همین دلیل بود که امپراتوری عثمانی شکست خورد. مسلمانان از اسپانیا گریختند و برخی نیز به مسیحیت گرویدند. در دوران عثمانی نیز اتفاق مشابهی افتاد. در این دوره که اوج افتخارات مسلمانان بود، برخی از روشنفکران، توانایی های اسلام را برای اداره جامعه مورد خدشه قرار دادند. درست در همین دوره که اروپائیان متجدد به دنبال یافتن روشهایی برای بقای خود و تقویت بنیه دفاعی اروپا بودند، ترکها مباحث جزئی را دنبال کرده و مهمترین موضوع برایشان این بود که آیا پوشیدن شلوار تنگ یا کلاه نوك تیز، اسلامی است، یا خیر؟!

ترکهای عثمانی در زمانی که با بهترین سلاحهای روز مجهز بودند و علم و دانش و فناوری صنعتی آنها زبانزد خاص و عام بود، توانستند در مدت کوتاهی بر اروپائیان برتری پیدا کنند، اما بعدها پرداختن به مسائل جزئی

موجبات انحطاط عثمانی را فراهم آورد.

رهبران مذهبی ترك از این نگران نبودند که ناتوانی‌های دفاعی آنها ممکن است به فروپاشی امپراتوری بینجامد، بلکه نگرانی آنان به خاطر کاهش وفاداری مردم نسبت به تفاسیر ضعیف علمای مذهبی از اسلام بود. بزودی اروپائیان با تدابیر خود اقدام به ایجاد تفرقه میان اعراب و ترکها کردند. تب استقلال طلبی در میان اعراب شعله‌ور شد. اعراب مسلمان می‌خواستند از امپراتوری مسلمان عثمانی جدا شوند و این در جهت منافع اروپائیان مسیحی بود. پس از تجزیه امپراتوری عثمانی و استقلال چند کشور عرب، بتدریج اعراب به این حقیقت پی بردند که هم‌پیمانان اروپایی آنها جانشین ترکهای مسلمان شده اند. ارباب آنها عوض شده بود و خیلی زود سرزمین‌های عرب‌نشین به استعمار فرانسه و انگلیس درآمدند. اسپانیا نیز ممالك اسلامی در شمال آفریقا را مستعمره خود کرد. دیری نگذشت که روسها با مسلك ضدخدایی کمونیسم، آسیای مرکزی را نیز به زیر یوغ خود درآوردند. در این زمان بود که مسلمانان دریافتند دوران طلایی آنها تمام شده و ضعف و انزوا سرنوشت آینده آنان خواهد بود.

مسلمانان نجیبانه تسلیم حاکمیت خارجی شدند و این به‌خاطر عدم توجه آنان به زندگی دنیوی و تنها پرداختن به امور روبنایی به امید ثواب بهشت اُخروی بود. قرآن بدرستی می‌فرماید که ما باید به دنبال حسنات در دنیا و آخرت باشیم، اما حسنات دنیوی توسط مسلمانان نادیده گرفته شد، فعالیت و تلاش اجتماعی جای خود را به انجام تشریفات مذهبی داد و موجبات انزوای مسلمانان در صحنه‌های جهانی را فراهم ساخت.

یك زمان بیشترین دانشمندان و علمای ممتاز از جامعه مسلمانان بود،

در حالی که امروز یك کشور مسلمان که هدایت کننده مسیر دانش و فناوری باشد، وجود ندارد.

بعد از فروپاشی عثمانی مسلمانان با تظلم و دلتنگی از اینکه فرصت‌ها را از دست داده‌اند، خود را شماتت کردند. آنها درك نکردند که چه مباحثی در اسلام اولویت دارد. آنها از بسیاری از احکام اسلام از جمله در زمینه آمادگی دفاعی مسلمین غفلت کردند. قرآن مسلمانان را به آماده ساختن اسبها و شمشیرها برای دفاع از خود فرامی‌خواند، آمادگی اسبها و شمشیرها به معنی این است که به تانك‌ها، راکت‌ها، هواپیماها، بمب‌ها و تفنگ‌ها مجهز شوید تا بتوانید از خود دفاع کنید. پیام واقعی قرآن باز داشتن دشمن یا تمسك به قوای دفاعی بازدارنده است. اگر این پیام درست فهمیده می‌شد، مسلمانان علوم و فنون روز را رها نمی‌کردند و برای دفاع از خود سلاحهای جدید می‌آفریدند و در نتیجه از اروپائیان شکست نمی‌خوردند و سرزمین‌های اسلامی در تسخیر اروپا قرار نمی‌گرفت. افسوس که پرداختن به بحث‌های تئوریك و طولانی در مورد مباحث جزئی اسلام موجب تکه‌تکه شدن سرزمین‌های اسلامی شد.

واقعیت این است که برای حفظ استقلال ملی باید به دانش و مهارت روز در امور دفاعی مجهز بود. کشمکش‌های لفظی میان علما و روشنفکران در جهت منافع قدرتهای غیرمسلمان عمل خواهد کرد.

باعث تأسف است که «مصطفی کمال آتاتورك» وطن‌پرست ترك و بنیانگذار ترکیه نوین به غلط اسلام را عامل فروپاشی عثمانی دانسته، آن را نکوهش کرده است و بر این اساس راه حل مشکلات ترکیه را در گریز از اسلام و ترویج سکولاریسم یا دنیاگرایی تصور کرده است. آتاتورك سکولاریسم را اعتقاد رسمی کشور خواند، تعالیم اسلام را نفی کرد و

به‌هیچ‌وجه اجازه نفوذ اسلام در مدیریت جامعه را نداد. او بعد از اینکه ترکیه را از اشغال یونان رها کرد، مانند اروپائیان که معتقد به جدایی کلیسا از دولت هستند، دین را از سیاست منفك کرد. اشاعه سکولاریسم توسط آتاتورك مسلمانان جهان و بخصوص مردم ترکیه را خشمگین کرد. چنین واژه‌ای در اسلام مفهوم نداشت. جدایی کلیسا از دولت در اروپا و جهان مسیحیت قابل درك بود، اما درك آن در اسلام غیرممکن می نمود. اسلام راه زندگی است و راه زندگی نمی تواند تنها منحصر به عبادت و دعا باشد. راه زندگی باید جهان‌شمول باشد و تمام امور مربوط به مسلمانان را در برگیرد. تحصیل علم و فناوری ارتباط مستقیم با زندگی مسلمانان دارد، حفاظت و امنیت مسلمانان، تجارت و کسب ثروت همه برای بهبود زندگی مسلمانان است و با اسلام مرتبط است. تا کی می توان با پرداخت زکات و صدقه نیازهای مسلمانان را مرتفع کرد؟ حتی برای تسهیل در سفرها مثلاً سفر حج نیاز به تکنولوژی وجود دارد. امروز نظام حمل و نقل توسعه یافته و مسلمانان باید راههای مواصلاتی خود را نیز توسعه دهند.

ایجاد يك نظام حقوقی و قضائی شایسته نیز برای مسلمانان لازم است و در مجموع اسلام برای تمام مواردی که زندگی مسلمانان را تأمین می کند، برنامه دارد.

حتی سکولارها هم نمی توانند ارزشهای اسلام را انکار کنند. کمونیست‌ها که خداوند را منکر شدند نیز در نهایت قدرت اداره کشورها را از دست دادند. اسلام راه زندگی است و راه زندگی جهل را تأیید نمی کند. بدون دانش مدرن و بدون فناوری، فقر و پذیرش سلطه در انتظار مسلمانان است.

مطمئناً عدم توانایی فعلی مسلمانان نقشی برای حفاظت از مسلمانانی

که در نقاط مختلف جهان قتل‌عام شده یا از کشور خود تبعید شده‌اند، ایفا نخواهد کرد. دستیابی به علم و تکنولوژی مدرن برای بهبود وضع مسلمانان جهان ضروری است و اتفاقاً در این زمینه مسلمانان باید سکولار یا دنیوی فکر کنند. تنها اعتقاد به قیامت و انجام عبادات و پرداختن به تشریفات ظاهری اسلام موجب تقویت مسلمانان نخواهد شد. مسلمانانی که یك بخش از تعالیم اسلام را که آنان را به بهره‌گیری از مواهب دنیا ترغیب می‌کند، فراموش کنند قادر به دفاع از خود نخواهند بود.

این قبیل مسلمانان باید نکوهش شوند. تبلیغ این نکته که ارتباط و مراوده با غیر مسلمانان موجب آلودگی و ترك اسلام شده، نادرست است. مسلمانان باید برای مشارکت در ساخت دنیایی نوین با دیگران تعامل داشته باشند. همان‌گونه که در صدر اسلام این تعامل وجود داشت.

در مالزی امروز یك نگرانی در میان آموزگاران مذهبی وجود دارد. آنان از اینکه ارتباط کودکان با افراد غیر مسلمان آنان را از مذهب دور کند، وحشت دارند. مکرراً از بچه‌ها می‌خواهند تا مراقب غذاهایی که حلال نیست باشند. آن‌گونه در این زمینه افراط شده است که کودکان نسبت به هر غذایی دچار تردید شده‌اند. حتی میوه‌جات را از فروشگاههای اسلامی تهیه کرده، در منازل خود مصرف می‌کنند. دائم نگران این هستند که مبادا ارتباط با غیر مسلمانان آنان را به حرام وادار سازد.

در کشوری که شمار قابل توجهی غیر مسلمان وجود دارد، بچه‌ها از ارتباط با آنها نهی شده‌اند. در نتیجه کودکان مسلمان در میان جامعه تحصیلی خود منزوی بوده، از فعالیت‌های جمعی محروم هستند. این تلاش برای جدایی مسلمانان از غیر مسلمانان فقط به کودکستان محدود نمی‌شود، بلکه در

مدارس و دانشگاهها نیز اصرار بر دور نگه داشتن مسلمانان از چینی ها و هندوهاست. آنها فقط در فعالیت‌هایی که مسلمانان برنامه‌ریزی کرده‌اند مشارکت می کنند و در نتیجه شمار کمی از دانشجویان مسلمان دارای دوستان غیر مسلمان هستند. آیا این نشانه تعامل مذهبی است؟

البته نسل قدیم مالزی اجتماعی تر بوده، ارتباطات نزدیکی با غیر مسلمانان داشته‌اند. این ارتباطات موجب ضعف ایمان آنها نیز نشده است. در هر صورت نسل جدید هنوز نتوانسته خود را برای زندگی در جامعه چند نژادی، چند مذهبی آماده کند. این دیوارکشی میان انسانها نمی تواند به تعامل مذهبی کمك کند. در مالزی مسلمانان و غیر مسلمانان در موارد متعددی دارای منافع مشترك هستند و می توانند از فرصت‌های مغتنم برای ساخت جامعه استفاده کنند، اما تعصبات مذهبی نه فقط در مالزی بلکه در میان بسیاری از مسلمانان جهان موجب کج فهمی از اسلام شده است. اگر امروز مسلمانان از سوی غیر مسلمانان خوب درك نمی‌شوند، به خاطر این است که خود را از دیگران جدا کرده، قادر نیستند جلوه‌های مثبت تعالیم اسلام را به جهانیان معرفی کنند. اما انزوای مسلمانان تماماً به خاطر عدم تعامل آنان با غیر مسلمانان نیست، بلکه استضعاف مسلمانان در مناطقی مثل فلسطین و شرق اروپا و متهم کردن آنان به تروریسم نیز یکی از دلایل عقیم ماندن فعالیت‌های مسلمانان در جامعه بشری است. اروپائیان هنوز خاطره‌های تصرف سرزمین‌های خود توسط امپراتوری عثمانی را حفظ کرده‌اند و دیگر نمی خواهند عظمت و شکوه مسلمانان را شاهد باشند.

واقعیت این است که مسلمانان روشهای تروریستی را از اروپائیان آموختند اولین اقدامات تروریستی در اروپا انجام شد. اولین هواپیماربایی،

قتل‌عام مردم، تخریب اماکن و شکنجه را تروریست‌های اروپایی صورت دادند. اما متأسفانه امروز اسلام و مسلمانان به تروریسم متهم شده‌اند، در حالی که اسلام از اقدامات تروریستی حمایت نمی کند. باید بین عکس‌العمل مسلمانان در مقابل ظلم و تروریسم تفاوت قائل شد. مسلمانان باید برای رفع کج‌فهمی غیر مسلمانان از اسلام با آنان ارتباط و مراوده داشته باشند. اسلام طرفدار حصارکشی میان انسانها نیست.

از صدر اسلام پیامبر (ص) به مسلمانان آموخت که خداوند مردم را از نژادهای مختلف خلق کرده تا یکدیگر را بهتر بشناسند. خداوند در قرآن به‌روشنی می‌فرماید: کسانی هستند که براساس اعتقادات خود عبادت می کنند، نباید آنها را به‌اجبار دعوت به اسلام کرد. وظیفه پیامبران تنها ابلاغ وحی بوده است. اگر خداوند می‌خواست همه مردم اسلام را بپذیرند قادر به انجام این کار بود، اگر خدا این‌طور نخواسته، پس پیامبر (ص) و امت نباید نگران باشند.

در اولین جامعه مدنی در مدینه عبری‌ها و مسیحیان در کنار مسلمانان زندگی می کردند. هیچگاه غیرمسلمانان با زور وادار به پذیرش اسلام نشدند، اگر در یك زمان هم یهودی ها از مدینه تبعید شدند، به خاطر دین آنها نبود، بلکه به این دلیل بود که آنان در کنار دشمنان اسلام به مدینه حمله کرده بودند. مسلمانان صدر اسلام بسیاری از سرزمین ها را تسخیر کردند، اما به مردم اجازه دادند آداب دینی مخصوص به خود را انجام دهند. در اسپانیای مسلمان، یهودیان و مسیحیان مجاز به انجام اقدامات مذهبی بودند. حتی در مدیریت کشور نیز مشارکت داشتند.

نکته برجسته اینکه پس از تسخیر اسپانیا توسط فردینالد و ایزابلا که

مسیحی بودند بسیاری از یهودیها به اتفاق مسلمانان به شمال آفریقا مهاجرت کرده، زندگی در میان مسلمانان را ترجیح دادند. در اروپای شرقی مسیحیان از پذیرش حاکمان عثمانی خرسند بودند، چرا که حاکمان مسیحی مالیاتهای سنگین برای آنان وضع می کردند. مسیحیان در دوران عثمانی مسیحی ماندند و تعدادی از آنها نیز با تمایل خود مسلمان شدند. این نشانگر تعامل مسلمانان و پذیرش سایر ادیان در میان خود است. امروز نیز در بسیاری از کشورهای مسلمان، اقلیت های غیر مسلمان دارای احترام هستند.

اروپائیان پس از اشغال کشورهای اسلامی مسلمانان را مجبور به پذیرش مسیحیت و آداب اروپایی کردند. آنان حتی یهودیان را در میان خود تحمل نکردند و اوج این سیاست کشتار ۶میلیون یهودی در اروپا بود.

در صدر اسلام حقوق غیر مسلمان (ذمی) به رسمیت شناخته شده بود و آنها در ساخت جامعه مشارکت داشتند. در مدینه پیامبر (ص) خواهان دوستی میان مسلمانان، مسیحیان و یهودیان شد. در دوره خلفای راشدین نیز درك و پذیرش غیر مسلمانان وجود داشت.

پس از فتح بیت المقدس توسط عمر در پیمان منعقده با «سوف رونیوس» (Sophronius) به رئیس قبیله اطمینان داده شد که سلامت مسیحیان تضمین می شود. حتی کلیساها و کالاهای تجاری آنها مورد احترام قرار گرفت. کلیساهای آنها خراب نشد و به اماکن دیگر نیز تبدیل نگردید. حتی عمر در بستر مرگ به مسلمانان وصیت کرد که با همسایگان غیر مسلمان محترمانه برخورد کنند.

در دوره های مشابه این وضع وجود داشته است، کنت استروگو (Count leon ostrogo) یکی از علمای غربی در مورد رفتار مسلمانان دمشقی با

غیر مسلمانان می نویسد: «متفکران مسلمان قرن نهم دکترین تعامل با غیر مسلمانان را توسعه دادند».

توسعه مراودات اسلام با مذاهب و ممالك دیگر نشانه‌ای از روح تعالیم اسلامی و تمدن اسلام است. این تعامل هیچگاه انفعالی نبود. در طب، پزشکان یهودی و مسیحی ارتباط تنگاتنگ با مسلمانان داشتند. در تولید دارو و تحقیقات در کنار هم فعالیت می کردند، حتی درس مذاهب تطبیقی توسط علمای سه مذهب توحیدی آموخته می‌شد. در دولت بنی امیه یهودیان در امور دیپلماسی، مالی و مدیریت داخلی در استخدام مسلمانان بودند. «حسدی ابن شپروت» (HASADY IBN SHAPRUT)، یکی از فیزیکدانهای یهودی در دادگاه خلیفه براحتی از منافع یهودیان در اسپانیای مسلمان دفاع کرد. استخدام یهودیان در مناصب مهم در دوره فاطمیان، ایوبیان و حتی مملوکیان نیز مشاهده شده است.

مسلمانان در مواجهه با ادیان غیر توحیدی نیز خوب عمل کردند، اگرچه هیچ نشانه‌ای از این ادیان در قرآن نبود، اما بودایی‌ها و هندوها نیز اجازه پیشرفت و انجام اقدامات دینی داشتند. در مالزی وقتی سلطان مالاکا به اسلام گروید، تصور این بود که به تخریب معابد هندو خواهد پرداخت.

اما هیچ اقدامی در جهت تخریب معابد یا گرویدن اجباری هندوها و بودایی‌ها به اسلام صورت نپذیرفت و امروز نیز پیروان این ادیان، مرام خود را حفظ کرده‌اند.

این بردباری و درك مذاهب دیگر که بخشی از تعالیم اسلام است، بدرستی معرفی نشده و در مواردی نیز دچار تحریف شده است.

تمدن اسلامی قطعاً مروج تعامل اسلامی و همزیستی با دیگر مذاهب و

مسلك‌ها بوده و آثار این امر از صدر اسلام تاكنون وجود داشته است. بسیاری از غیر مسلمانان در میان مسلمانان پذیرفته شده‌اند. در حالی که معابد و مساجد مسلمانان در اروپا و آمریکا بارها تخریب شده است. البته من در مقام مقایسه تمدن اسلامی و مدنیت‌های ادیان دیگر نیستم و ذکر برخی شواهد تنها تأکیدی است بر اینکه اعتقاد به تعامل با دیگر ادیان همواره یکی از تعالیم اصلی اسلام بوده و به رغم افول تمدن اسلامی و متهم شدن مسلمانان به خشونت و تروریسم هنوز نیز همزیستی مسلمانان با پیروان دیگر ادیان برجستگی خود را دارد. در بوسنی هرزگوین به رغم قتل عام مسلمانان توسط صربها مسلمانان از تفکر ساختن جامعه‌ای چند مذهبی دست نکشیدند و هنوز هم صربها نقشی فعال در بوسنی هرزگوین دارند. مشابه این وضع را در لبنان نیز می توان دید. در مالزی مسلمانان مالایا که اکثریت جمعیت کشور را تشکیل می دهند، ادیان دیگر را نیز در جمع خود پذیرفته‌اند. امروز ملت مالزی یك ملت چند نژادی، چند مذهبی است. سیاست دولت نیز تشویق بردباری مذهبی در میان ملت است.

اسلام و تمدن اسلامی قطعاً پشتیبان تعامل و بردباری مذهبی هستند و این نتیجه تعالیم اسلام است. شاید درك این نکته مشکل باشد اما حقیقت دارد که اگر مسلمانانی هنوز طالب تعامل مذهبی نیستند، این نه به خاطر تمدن اسلام یا تعالیم مذهب است، بلکه به خاطر کج فهمی و سوء تعبیر حقایق اسلامی توسط این قبیل مسلمانان می‌باشد.

همکاری برای توسعه در میان ملل مسلمان

بسیار شایسته است که این اجلاس در بنگلادش برگزار می گردد و ما در کنار ملت شعر، هنر و روشنفکران بزرگ هستیم و این برآمده از ظرفیت‌های حقیقی مسلمانان جهان است. بنگلادش از مارس ۱۹۷۱ که به استقلال رسید، جهاد خستگی ناپذیری را در مسیر سازندگی آغاز کرده که سزاوار تکریم و احترام است و من امیدوارم این جهاد برای دیگر کشورهای مسلمان بخصوص اعضای گروه هشت الگو و نمونه باشد.

ما اعضای مسلمان کشورهای گروه هشت[1] در نوزدهمین سال قرن پانزده هجری در بنگلادش گرد آمده ایم. سال نوزدهم قرن پانزده هجری هیچ برجستگی خاصی در تاریخ اسلام ندارد و هیچ حادثه ویژه ای را تداعی

* سخنرانی در دومین اجلاس سران هشت کشور در حال توسعه اسلامی، بنگلادش، اول مارس ۱۹۹۹

۱. کشورهای مسلمان در حال توسعه (گروه ۸) عبارتند از ایران، بنگلادش، مصر، اندونزی، نیجریه، مالزی، پاکستان و ترکیه

نمی کند، اما ما می توانیم با کار و برنامه خود برجستگی خاصی به این سال و سالهای مشابه بدهیم. امروز یکهزار و چهارصد سال از شکوفایی ایمان و مذهب مسلمانان گذشته است. در آن دوران همه مذاهب پراکنده در زیر چتر سلام متحد شدند و انسانیت مسیر هدایت خود را پیدا کرد؛ اما اجازه بدهید پذیریم که مسلمانان جهان امروز متفرق و منفصل از یکدیگر شده اند. آنها ادر نیستند خود را با تحولات انقلابی جهان هماهنگ کرده، به سمت جلو حرکت کنند.

مسلمانان امروز دارای حجم عظیمی از ثروت و امکانات هستند، اما تأسفانه از این ظرفیت استفاده نشده است و به دلیل توسعه نیافتگی مسلمانان، یچ کشور اسلامی که در صحنه جهانی یك قدرت باشد وجود ندارد. جامعه سلمان جهان برای ساختن یك ملت قوی و استفاده از قابلیت های لازم برای وسعه ناتوان است و لذا جایگاه مناسبی در رقابتهای بین المللی ندارد. امروز ر حالی که جهان از قرن بیستم عبور کرده، در مسیر قرن بیست و یکم است، سوبی مسلمانان هنوز در قرن پانزدهم زندگی می کنند. جهان اسلام باید وقعیت کشورهای پیشرفته را که مجهز به دانش و فناوری جدید هستند، درك رده، خود را برای حرکت در مسیر توسعه آماده سازد.

امروز مفاهیم جدیدی از دولت و روابط بین المللی مطرح شده و ما نوز این مفاهیم را کاملاً نشناخته و پیشنهادات جدیدی برای طرح مفاهیم ردنظر خود ارائه نکرده ایم. ما مفهوم دولت دموکراتیك را درك نکرده، به مین دلیل نگران تحقق این دولت هستیم. ما از برخوردار بودن انسان از حق شورت خرسند هستیم، اما حاضر نیستیم مسئولیت های تحقق این حق را ذیریم. به همین دلیل دولتهای ما بندرت کفایت لازم را برای اداره مؤثر

کشور و تحقق منافع ملت دارند.

زمانی که ما هنوز مفاهیم جدید دنیای مدرن را نپذیرفته، آشفتگی‌های داخلی را تجربه می کنیم، ایده های نوینی در روابط بین الملل مطرح شده اند. موضوعاتی از قبیل جهانی شدن، مرزهای انسانی و حصارهای جغرافیایی را شکسته و فرهنگ و مذهب کشورهای ما را مورد هجوم قرار داده است و ما در این یورش همه جانبه به مقدساتمان خود را کاملاً بی پشتیبان یافته و توانایی چالش با ایده های جدید و مفاهیم نوین را کسب نکرده ایم.

جهانی شدن در جریان ظهور خود، جهان بدون مرز را نوید می‌دهد و از حرکت لجام گسیخته ثروت در طول مرزهای جغرافیایی صحبت می کند. حرکت آزاد سرمایه، شعار اصلی جهانی شدن است. کشورهای ما در نتیجه دستیابی به منابع طبیعی دارای ثروت هنگفتی هستند، اما ما راه استفاده از این ثروت را نمی‌دانیم. به جای آن کشورهای قدرتمند با استفاده از ترفندهای جدید اقتصادی، از سرمایه های ما در جهت غنی تر شدن بهره برداری می کنند. آنان منابع ما را با سرمایه های خود جذب کرده، پس از تولید مجدداً به کشورهای ما صادر کرده و افزایش ثروت خود و کاهش دارایی ما را رقم می‌زنند. ما ابزار لازم را برای استفاده از سرمایه های خود نداریم، اما آنها با استفاده از گردش آزاد سرمایه از ثروتهای ما در جهت منافع خود استفاده می کنند. در واقع ثروت ما گروگان آنها در خارج از کشورهای ما هستند. ما برای تأمین نیازهای خود هنوز به غرب احتیاج داریم و حتی برای دفاع از خود نیازمند غیر مسلمانان هستیم. مسیر جهانی شدن در جهت استضعاف بیشتر کشورهای در حال توسعه هدایت شده و اعتراضات ما نتیجه ای در بر نداشته است.

امروز جهانی شدن در زمینه های مختلف توسعه یافته است. ما در مالزی برخی از آثار جهانی شدن را تجربه کرده ایم. مالزی برای هماهنگی با روند جهانی شدن پول رایج کشور را در خارج از مرزها آزادانه وارد تجارت نمود، اما بزودی تجار ارز وارد میدان شدند. آنها پول رایج ما را مانند یك کالا معامله می کردند، آنها با خروج پول ما و فروش آن در بازارهای خارجی، پول رایج ما را از ثبات خارج کردند، ارزش پول ما کاهش یافت. دلار تقویت شد و تجار ارز سود فراوانی به دست آوردند، ما بسیار خوشبخت بودیم که خیلی زود دریافتیم که مورد تهاجم قرار گرفته ایم؛ ما فهمیدیم که در نتیجه تجارت پول داخلی مالزی در مسیر فقر حرکت می کنیم. ناتوانی اولیه ما برای مقابله با این تهاجم نشان داد که ما خطرات جهانی شدن اقتصاد را درك نکرده ایم. ما اختیار کنترل پول خود را به بازار جهانی داده بودیم و فرا گرفتن درسی که از ورود در روند جهانی شدن آموختیم با خسارات دردناك برای اقتصاد ما همراه بود. وقتی ما با روند جهانی شدن موافقت کردیم، فکر می کردیم که به زودی در ثروت و تکنولوژی کشورهای قدرتمند سهیم می شویم، اما این کشورها در اصل به دنبال غارت منابع ما با بهره گیری از روند جهانی شدن بودند. کشورهای فقیر که فاقد سرمایه و تکنولوژی مدرن بودند، بار دیگر مورد استثمار کشورهای ثروتمند قرار گرفتند. تهاجم اقتصادی به پول رایج در تایلند، اندونزی، کره جنوبی و مالزی فقط یك نمونه از آثار منفی جهانی شدن بود.

اسلام بر توازن بین مادیگرایی و معنویت گرایی و بین زندگی دنیوی و اُخروی تأکید داشته است، اما نابودی ارزشهای معنوی در غرب، غلبه مادیگرایی را در پی داشته و توجه به ثروت اندوزی اولویت اول قدرتهای غربی

بوده است. مجلات، روزنامه ها، رادیو و تلویزیون همه از ضرورت افزایش ثروت صحبت کرده و ارزشهای معنوی و مذهبی را ضدارزش معرفی نموده‌اند. در نتیجه پول مورد پرستش واقع شده، به معنای آغاز و پایان همه آرزوها مطرح گردیده است. در روند جهانی شدن هیچ مانعی نباید بر سر راه افزایش و انباشت ثروت ایجاد شود. کشورهای غنی باید غنی تر شوند. حتی اگر این امر به قیمت آشفته شدن اقتصاد دیگر کشورها، کشته شدن مردم و گرسنه ماندن کودکان تمام شود، هدف اصلی جهانی شدن افزایش ثروت است. تجارت ارز داخلی، اقتصاد کشورهای شرق آسیا را تخریب کرد. دولتها بی ثبات شدند و مردم فقیر تر گردیدند. کشورهای ثروتمند با قدرت مالی خود بخوبی بازار جهانی را در مسیر منافع خود هدایت کرده، از هر چه مانع ثروت‌اندوزی آنان می گردد جلوگیری کرده اند.

کشورهای در حال توسعه باید در مقابل روند غیرعادلانه جهانی شدن بایستند. تا زمانی که استثمار وجود دارد، باید برای مواجهه با ایده های جدید و نظامهای نوین دولتی آماده باشیم. باید برای ایجاد دموکراسی تلاش کنیم. هر روز از مفهوم دمکراسی تعریف جدیدی ارائه می گردد و ما نباید از این روند عقب بمانیم. برخی از ما وفادار بودن به نظام قدیم را انتخاب کرده ایم و معتقدیم که غرب نمی تواند مانع این وفاداری باشد. برخی نیز به دنبال نوآوری و یافتن شیوه های جدید برای اداره کشور هستیم. ما علاقمندیم براساس تدابیر و تعاریف خود کشورمان را مدیریت کنیم، اما ممکن است در رقابت با غرب موفق نباشیم. ما از توسعه یافتگی غرب وحشت داریم و خود را برای مواجهه با غرب باور نکرده ایم.

تشکیل گروه هشت تلاشی است برای مقابله با تهدیدات جهانی شدن،

تهدیداتی که قرنها قبل وقتی امپراتوری عثمانی در محاصره اروپائیان بود مسلمانان را نگران کرده بود. ما باید برای مواجهه با این تهدیدات آماده باشیم. دیگر فرصتی برای خودخواهی‌های شخصی و ستیزه‌جویی نیست. باید به جهان بنگریم. امت اسلام منافع مشترکی دارد و این دلیل با هم بودن ماست. ما باید با هم باشیم، با یکدیگر حرف بزنیم، مسئولیت‌های متقابل یکدیگر را بشناسیم و برای انجام این مسئولیت‌ها به همدیگر کمك كنيم.

در هر صورت هنوز همه چیز تمام نشده است. هنوز انگیزه‌های ذاتی برای قوی شدن وجود دارد. مسلمانان دارای هوش و ذکاوت و مهارتهای فردی هستند. نخبگان ما جذب کشورهای دیگر شده‌اند، چون ما نتوانسته‌ایم شرایط لازم را برای حفظ آنان در کشور خود فراهم آوریم. باید آنها را برگردانیم باید فضایی مناسب برای جذب آنان فراهم کنیم. ایشان می توانند در ساخت مجدد امت سهیم باشند. ان‌شاالله با کمك آنها و انگیزه‌ای که داریم موجب افتخار امت مسلمان خواهیم بود. ما می توانیم پیروزی را کسب کنیم.

بردباری و اعتدال در اسلام

از اینکه برای سخنرانی در این مرکز باستانی که مختص تعالیم اسلامی است، دعوت شده ام، افتخار می کنم. من می‌دانم باوجود فعالیت هایی که برای شناخت علم و عمل در اسلام داشته ام، نباید در حضور علمای حاضر سخنرانی نمایم، ولی این دعوت را به خاطر احساس تعهدی که قویاً نسبت به مذهب خود دارم، قبول کرده ام.

از تصوراتی که مسلمانان و غیر مسلمانان نسبت به اسلام دارند و براساس آن مسلمانان را مورد تهمت قرار می‌دهند، متأسفم. این دیدگاهها در واقع به‌خاطر اسلام نیست، بلکه به خاطر تفاسیری است که مسلمانان یا غیرمسلمانان در جهت اهداف و منافع خود از اسلام نموده اند، آنان خواسته اند بدفهمی های خود از اسلام را با تفسیر آیات قرآن و احادیث توجیه نمایند. این

* سخنرانی در دانشگاه الازهر قاهره ـ مصر، ماه می ۱۹۹۸

نقص ماست و در واقع نتیجه هواداری ما از تفاسیر نادرست از اسلام می باشد که منجر به ایجاد یك برداشت غلط نسبت به مسلمانان شده است.

بردباری و اعتدال دو موضوع پسندیده‌ای است که نشان می دهد اسلام به عنوان یك مذهب و مسلمانان به عنوان یك جامعه با نابردباری و عدم اعتدال و افراط گرایی مخالف هستند. در حالی که امروز نه تنها غیر مسلمانان بلکه برخی از مسلمانانی که تحت تأثیر لیبرالیسم هستند، اسلام را به ترویج نابردباری و افراط گرایی متهم کرده اند. اسلام آن گونه که تبلیغ و ترویج شد، یك مذهب پربار و معتدل است. زندگی پیامبر اسلام(ص) بخوبی گویای این موضوع می باشد. برخورد ایشان با اعضای خانواده خود زمانی که هنوز به اسلام نگرویده بودند، نوع رفتار ایشان با مردم مکه که دشمنان سابق مسلمانان بودند و بخصوص زمانی که مکه به تسخیر مسلمانان درآمد، نشانگر اعتدال و بردباری در اسلام است. در جریان فتح مکه، پیامبر اسلام(ص) برخورد ناپسند با اسراء وزندانیان را منع نمود و حتی دستور داده شد با کافران نیز بخوبی برخورد شود. در هیچیك از این برخوردها نشانه ای از افراط گرایی یا نابردباری نبوده است.

بردباری و شکیبایی مسلمانان در جریان «صلح حدیبیه» بیش از هر زمان دیگر ظاهر شده است. می دانیم که مردم جاهل مکه چگونه با پیامبر اسلام(ص) و پیروان ایشان برخورد کردند و حتی ایشان را از انجام اعمال حج منع نمودند. رؤسای متکبر مکه نیز در جریان پیمان حدیبیه عباراتی از این پیمان را که بر یکتایی خداوند و نبوت پیامبر اسلام(ص) دلالت داشت حذف کردند. حتی بسیاری از مسلمانان از این برخورد مشرکان برآشفتند و قصد داشتند مذاکرات با مشرکان را متوقف کنند. آنها از پیامبر اسلام(ص) خواستند

از امضای پیمان خودداری کند. اما پیامبر(ص) تقاضای پیروان خود را نپذیرفت و پیمان صلح حدیبیه را امضاء کرد. این عمل پیامبر(ص) تنها یك اقدام دیپلماتیك و هوشیارانه نبود، بلکه نشانگر بالاترین درجه بردباری و اعتدال در رفتار ایشان با دشمنان خود بود. ما می‌دانیم که در سالهای بعد چه اتفاقی افتاد و در نتیجه امضای این پیمان، پیامبر(ص) و پیروان وی بدون مقاومت مردم، وارد مکه شدند و مشرکان سرانجام اسلام را پذیرفتند. برخورد پیامبر اسلام(ص) با مردم مکه حتی با هند که جگر حضرت حمزه(ع) را در جنگ احد دریده و خورده بود، مبتنی بر بزرگواری و کرامت بود و به خاطر این رفتار پیامبر(ص) بود که مسلمانان بر غیر مسلمانان پیروز و شبه جزیره عرب پس از گرویدن به اسلام تحت نام یك امت بزرگ متحد گردید. از آن پس اسلام به عنوان یك دین معنوی که توانایی ایجاد یك امپراتوری بزرگ را دارد، ترویج شد و سرانجام این امپراتوری ایجاد گردید. این موضوع نمونه برجسته ای از بردباری و اعتدال امت اسلام در قبال دشمنان سرسخت خود بود.

اگر هنوز نسبت به اینکه اسلام ما را به اعتدال و بردباری دعوت کرده است تردید داریم و اگر هنوز نمونه ای از بردباری جوانمردانه پیامبر اسلام(ص) در قبال دشمنان خود ما را قانع نکرده است، بیایید به آیات قرآن نظری بیندازیم، سوره ممتحنه آیه ۸ در این باره می گوید:

«خدا شما را از نیکی کردن و عدالت ورزیدن با آنان که با شما در دین نجنگیده‌اند و از سرزمینتان بیرون نرانده اند، باز نمی‌دارد. خدا کسانی را که به عدالت رفتار می کنند دوست دارد.»

سوره آل عمران آیه ۱۵۹ نیز در این مورد می فرماید:

«به سبب رحمت خداست که تو با آنها این چنین خوشخوی و مهربان هستی.

اگر تندخو و سخت دل بودی از گرد تو پراکنده می شدند. پس بر آنها ببخشای و برایشان آمرزش بخواه و در کارها با آنان مشورت کن و چون قصد کاری کنی بر خدا توکل کن، که خدا توکل کنندگان را دوست دارد.»

قانون اساسی مدینه، همکاری و همبستگی میان مسلمانان، مسیحیان و یهودیان را تشویق کرد این قانون برای اطمینان از وجود آزادی، عدالت و برابری برای همه نوشته شد. در سوره کافرون به کافران گفته شد «شما به دین خود و ما نیز به دین خود باشیم». این نتیجه تعالیم اسلام بود. دینی که انصار و مجاهدین را در یك امت متحد ساخت، امتی که از تمام مردم جهان متمایز بود. پیامبر قبایل یهود را که با وی متحد شده بودند، نیز به عنوان ملتی در کنار مؤمنان توصیف کرد و به آنان اجازه داد که اعمال عبادی خود را همانند گذشته ادامه دهند.

یکی از برجسته ترین تعالیم اسلام که به وسیله پیامبر اسلام(ص) به قبایل عرب اعلام شد، بیهودگی و غلط بودن عداوت دائمی میان قبایل عرب بود. می‌دانیم که قبل از اسلام این قبایل دائماً با یکدیگر می جنگیدند و این منازعات نهادینه و مزمن شده بود. دلایل آغاز منازعات ریشه در گذشته دور داشت و نسل های بعد حتی فراموش کرده بودند که به چه دلیل با یکدیگر می‌جنگند، اما به خاطر تعصبات قبایلی و وفاداری به روشهای پیشینیان جنگ و منازعه را ادامه می‌دادند. این رفتارهای متعصبانه و قبایلی، گذشته از ایجاد جنگ‌ها و خصومت ها موجب تفرقه و ضعف اعراب شده بود. اسلام با محکوم کردن تعصبات عشیره ای که باعث افراط گرایی و حذف اعتدال و بردباری در جامعه شده بود، خواهان خاتمه این وضعیت گردید. قطعاً یکی از دستاوردهای مثبت پیامبر(ص) و اسلام اتحاد قبایل عرب با یکدیگر بود.

اعراب در این برهه معنی واقعی وفاداری و زندگی توأم با تفاهم را فهمیدند و بالاخره خود در مقام اشاعه و ترویج اسلام بر آمدند.

در سوره آل عمران آیه ۱۰۳ خداوند بزرگ در این باره می‌فرماید:

«به یاد آورید آن هنگام که دشمن یکدیگر بودید با لطف الهی دلهایتان به هم مهربان شد و با یکدیگر برادر شدید.»

وفاداری به اسلام در میان قبایل عرب امری متعصبانه نبود؛ این امر مبتنی بر دلیل و منطق قوی و علم و دانش بود، امری که ایجاد اتحاد کرد و موفقیت و بهروزی را به اعراب ارزانی داشت. این امر نتیجه اعتدال و بردباری بود. اسلام نسبت به مسلمانان سختگیر نبود، و اگر اعراب یکتایی خداوند و نبوت پیامبر(ص) را می‌پذیرفتند، مسلمان تلقی می‌شدند. امروز به صورت تحت اللفظی میلیونها مسلمان بدون عمل به تعالیم اسلام، مسلمان خوانده می‌شوند، چرا که به توحید و نبوت پیامبر اسلام(ص) شهادت داده اند. ما آنها را به عنوان برادر قبول کرده ایم و دعا می کنیم که روزی قلبهایشان نیز مالامال از ایمان گردد و به تعالیم اسلامی عمل نمایند. این خصوصیت به خاطر اعتدال و میانه‌روی در اسلام است. اما همزمان مشاهده کرده ایم که در جوامع غیر اسلامی، میلیونها مسلمان را به اجبار وادار به ترك مذهب خود و یا پذیرش معیارهای غیر اسلامی نموده اند. امروزه بسیاری از مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی برای احقاق حقوق خود مبارزه می کنند.

آیا مسلمانان تعالیم اسلامی از جمله عمل به اعتدال و بردباری را پیروی کرده اند؟ پاسخ مثبت است. اکثر قریب به اتفاق مسلمانان جهان به تعالیم اسلامی مؤمن هستند و بر اساس احکام اسلام، به اعتدال و بردباری تمایل دارند. اما در هر جامعه، هر گروه و هر مذهبی «بزهای گری» هستند که

بر اساس قانون عمل نمی کنند.

امروزه در جهان، مسیحیان افراطی که بسیار بیرحم و نابردبارتر از مسلمانان افراطی هستند نیز وجود دارند. ما حضور آنان را در بوسنی هرزگوین شاهد بوده‌ایم. تجاوز، شکنجه، قتل و برخورد با انسانها مانند بردگان، و اعمال خشونت، از خصوصیات این افراد است. این برخوردها با کسانی انجام می‌شود که مسلمان هستند. از نظر تاریخ نیز حکومت اسپانیا در دوره تفتیش عقاید که سیصد سال طول کشید، نشانه‌ای از نابردباری و عدم اعتدال در جوامع مسیحی بود. آنها مسلمانان و یهودیان را از اسپانیا اخراج کردند، حتی از مسیحیانی که تازه به مسیحیت گرویده بودند تفتیش عقاید می کردند تا مطمئن شوند آنان واقعاً مسیحیت را پذیرفته‌اند. در ایرلند حاصل نابردباری مذهبی، یك جنگ طولانی بین پروتستان‌ها و کاتولیك‌ها بود. ارتش میلیشیایی مسیحیان در لبنان نیز موجب تخریب این سرزمین گردید.

در کشورهای یهودی‌نشین نیز شاهد نابردباری بوده‌ایم. بنیامین نتانیاهو و برخی دیگر از احزاب یهودی ظلم فراوانی به مسلمانان و مسیحیان روا داشته و با آنان به شیوه‌ای که هیتلر درجنگ جهانی دوم با یهودیان رفتار کرد، برخورد نمودند. در میان هندوها و بودایی‌ها نیز نابردباری و عدم اعتدال نسبت به دیگران وجود داشته است. این طور نیست که بردباری و اعتدال در انحصار یك گروه یا یك ملت باشد.

در هر جامعه و هر مذهبی گمراهی می تواند وجود داشته باشد، ولی با مشاهده خطا و نادرستی در یك اقلیت به تمام همکیشان این اقلیت برچسب نابردباری زده می‌شود و این نشانگر وجود تعصبات جاهلی در میان گروهها و ملت‌های جهان است.

باید بپذیریم که در امت اسلامی نیز نمونه‌هایی از افراط گرایی، نابردباری و عدم اعتدال وجود داشته است. به رغم اینکه این اعمال مغایر تعالیم اسلامی است. گاهی ما مسلمانان بخصوص زمانی که خشمگین بودیم به افراط گرایی و نابردباری روی آورده‌ایم. این مایه تأسف است، چرا که این اعمال بهانه‌ای شده برای غیر مسلمانان به‌ویژه اروپائیان که مسلمانان را مترادف با تروریست دانسته، و علیه اسلام هیاهوی تبلیغاتی به‌راه انداخته‌اند. تصور آنان این است که اسلام یك مذهب نابردبار و افراطی است. به هر میزان که ما استدلال می کنیم و توضیح می‌دهیم که تصور آنان درست نیست، قانع نمی‌شوند. تصور آنان به خاطر کج‌فهمی از تعالیم اسلام است. اروپائیان بیرحمی و نابردباری صربها در مقابل مسلمانان را ناشی از تعالیم کلیسای ارتدوکس نمی‌دانند و این نیز قابل تأسف است.

آیا ما نباید نگران کج‌فهمی دیگران از تعالیم اسلامی باشیم؟ من فکر می کنم که باید نگران باشیم. وقتی که بر پیامبر اسلام(ص) وحی نازل شد و ایشان مردم را به اسلام دعوت کردند، اولین گروندگان به اسلام کسانی بودند که در اسلام راه نجات را جستجو می کردند. جامعه جاهلیت در آن زمان نابردبار، بیرحم، کودك کش و برده‌ستیز بود. فقرا تحت استضعاف اغنیاء بودند و ضعفاء تحت سلطه اقویا زندگی می کردند. اسلام آمد و از نجات مستضعفان و لغو قانون کودك کشی خبر داد. ازدواج با زنان به چهار نفر محدود شد و بر ضرورت عدالت میان همسران تأکید گردید و در نهایت جامعه‌ای بهتر نوید داده شد و این گونه بود که مستضعفان به اسلام گرویدند و بلال ـ یك برده سیاه‌پوست ـ از اولین کسانی بود که اسلام را پذیرفت.

آیا ما می خواهیم مروج اسلام باشیم یا نه؟ البته ما موظف به معرفی و

ترویج اسلام هستیم، اما باید در مسیر تصحیح دیدگاههای غلطی که نسبت به اسلام رایج شده است، حرکت نمائیم. بهترین توضیح و مهمترین دلیل قانع کننده معرفی شفاف حقایق اسلام با تأکید بر اصل بردباری و اعتدال در برخورد با دیگران است. در دنیا معمولاً بر این کلمه قصار که می گوید «چشم در مقابل چشم» تأکید شده و این را نشانگر عدل و عدالت دانسته‌اند اما در اسلام تأکید بر بخشش و رحمت است و اصل چشم در مقابل چشم مورد تأکید نیست. در سوره مائده آیه ۴۵ در این مورد آمده است:

«در تورات مقرر داشتیم که نفس در برابر نفس و چشم در برابر چشم و بینی دربرابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان و هر زخمی را قصاصی است و هر که از قصاص درگذرد گناهش را کفاره‌ای خواهد بود و هر که بر وفق آیاتی که از طرف خدا نازل شده حکم نکند از ستمکاران است.»

خداوند رحمان و رحیم است. آیا ما می توانیم به این اصل اعتقاد داشته و در عین حال تصور کنیم او نمی خواهد ما هم رحمان و رحیم باشیم؟ مهربانی و رحیمیت بردباری و اعتدال می خواهد، فکرهای کوتاه همواره بر انتقام و ضربه‌زدن به دشمن تأکید دارند، در حالی که این مغایر با رحمانیت و رحیمیت خداوند است. اگر ما به دنبال تصحیح سوءتفاهم‌ها نسبت به اسلام هستیم، اگر می خواهیم دیدگاهی که مسلمانان را دشمن صلح می داند تصحیح کنیم، باید تمایل خود را به پرهیز از انتقام و خشونت و کشتار یکدیگر نشان دهیم. باید بر تعهدمان نسبت به رعایت بردباری و اعتدال پایبند باشیم، درست است که ظلم و بی عدالتی جهان را پر کرده است، اما توان ما برای مبارزه با ظلم و بی عدالتی زیاد نیست؛ اگر ضرباتی به دشمنان خود بزنیم به طور طبیعی آنها نیز ضرباتی را به ما خواهند زد. ما در این مبارزه پیروز نخواهیم شد و اگر هم پیروز شویم،

تنها تمایلات حیوانی خود یعنی غریزه انتقامجویی را ارضاء کرده‌ایم.

ما باید تلاش کنیم تا ارزشهایی همچون بردباری و اعتدال که توسط دین به ما توصیه شده است، ترویج گردد. خداوند در قرآن می‌فرماید:

«اعمال درست و غلط از جانب ما و توفیق از جانب خداوند است.»

لذا در صورت تمایل به عدم اعتدال و افراط گرایی باید بدانیم که ما مردود شده‌ایم. ما مردود شده‌ایم در کسب توفیقات قبلی، ما مردود شده‌ایم در حفاظت از خود، ما مردود شده‌ایم در حفظ قدرت و دانش خود و تمام اینها به‌خاطر کوتاهی از شناخت تعالیم اسلام است. اشکال از ماست و نه تقدیری که خداوند برای ما مقدر کرده است. کسانی هستند که فکر می کنند پیروان واقعی اسلام هستند، چرا که تشریفات و ظواهر دینی را بخوبی انجام می‌دهند. من کاری به میزان ایمان آنان ندارم، اما فکر می کنم که عمل به اسلام تنها منحصر به آداب ظاهری نیست. اسلام راه زندگی است و راه زندگی تنها ظواهر را توصیه نمی کند. تأکید بر اعتدال و بردباری نیز از تعالیم اسلام است. چگونه ما می توانیم به نماز بایستیم و در عین حال در پی انتقامجویی از مسلمانان همکیش خود باشیم؟ آنها نیز مانند ما اهل نماز و دعا هستند. آیا مطمئن هستیم که شایستگی ایشان برای رفتن به بهشت از شایستگی ما کمتر است؟ تنها خداوند است که می‌داند چه کسی تعالیم اسلام را اجرا و چه کسی این تعالیم را اجرا نکرده است. آیا ما می توانیم در مورد اسلام دیگران قضاوت کنیم؟ آیا می توانیم بر اساس این قضاوت دیگران را مجازات نمائیم؟ این اقدامات در جهت تضعیف موقعیت مسلمانان و ایجاد زمینه برای غیر مسلمانان جهت انتقاد از اسلام است. در قرآن مکرراً آمده است که ما نباید فکر کنیم از دیگران پارساتر و با تقواتر هستیم. دیگران ممکن است از ما مؤمن تر باشند.

متهم کردن بقیه مسلمانان از دید اسلام عملی ناپسند و مغایر با تعالیم قرآن است. سوره حجرات آیه ۱۱ در این مورد می فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده اید مبادا که گروهی از مردان، گروه دیگر را مسخره کنند. شاید آن مسخره شدگان بهتر از آنها باشند و مبادا که گروهی از زنان گروه دیگر را به استهزا بگیرند، شاید آن به استهزا گرفته شدگان بهتر از آنها باشند. از هم عیبجویی مکنید و یکدیگر را به القاب زشت مخوانید. بد است عنوان فسق پس از ایمان آوردن. و کسانی که توبه نمی کنند خود ستمکارانند.»

اسلام یك مذهب عملگراست. خود را بر پیروانش تحمیل نمی کند. سختگیر نیست و آنچنان که در سوره بقره آمده اعلام می دارد که «لااکراه فی الدین» و همچنین در سوره مائده آیه ۶ می فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده اید چون به نماز برخاستید صورت و دستهایتان را تا آرنج بشوئید و سر و پاهایتان را تا قوزك مسح کنید و اگر جُنب بودید خود را پاك سازید و اگر بیمار یا در سفر بودید یا از قضای حاجت آمده بودید یا با زنان نزدیکی کرده بودید و آب نیافتید، با خاك پاك تیمم کنید و صورت و دستهایتان را با آن مسح کنید خدا نمی خواهد شما را در رنج افکند، بلکه می خواهد شما را پاکیزه ساخته و نعمتش رابر شما تمام کند باشد که سپاسگزار باشید.»

ما می دانیم که همه مسلمانان در کشورهایی با اکثریت مسلمان زندگی نمی کنند و شاید اکثر مسلمانان مقیم کشورهای غیر اسلامی باشند. جوامع مسلمان نمی توانند تمام اعمال اسلامی را در جوامعی که در اقلیت هستند انجام دهند. از سوی دیگر هر گونه اعمال مسلمانانی که در کشورهای اسلامی

زندگی می کنند به طور طبیعی برزندگی بقیه مسلمانانی که مقیم کشورهای غیراسلامی هستند تأثیر می گذارد. لذا مسلمانان کاملاً باید مراقب عملکرد خود باشند.

ما ممکن است که در یك جامعه مسلمان بردبار و معتدل باشیم، اما در عین حال برخورد افراطی با غیرمسلمانانی که در کنار ما زندگی می کنند داشته باشیم. قطعاً این برخورد برزندگی همکیشان ما که در جوامع غیرمسلمان زندگی می کنند تأثیر منفی خواهد گذارد. پس نباید اجازه دهیم که مسلمانان اقلیت به خاطر عملکرد ما نسبت به غیرمسلمانان مورد آزار و تهاجم قرار گیرند. ما اگر نسبت به غیرمسلمانان مهربان و بردبار باشیم، می توانیم انتظار داشته باشیم که غیرمسلمانان نیز نسبت به اقلیت های مسلمان بردبار و معتدل باشند.

در مالزی مسلمانان اکثریت جمعیت را تشکیل می‌دهند و حدود چهل درصد از جمعیت غیرمسلمان هستند. در دوران حاکمیت انگلیس تفرقه نژادی در کشور حاکم بود. عوامل استعمار با دامن زدن به اختلافات مذهبی تفرقه را تشدید می کردند، مسلمانان، بودایی‌های چینی و هندوهای هندی از یکدیگر متنفر بوده، با هم به منازعه می‌پرداختند. پس از پایان استعمار و کسب استقلال از آنها خواسته شد که اختلاف ها را کنار گذاشته و باهم ارتباط برقرار کنند. تنکوعبدالرحمن، اولین نخست وزیر مالزی با شناخت روحیات بردبارانه مردم مالزی موفق شد نژادهای مختلف را در زیر یك چتر متحد سازد. یك اقلیت از نژادپرستان افراطی مخالف این اقدام بودند و احزاب جداگانه ای تأسیس کردند، اما اکثریت مردم از تفکر تنکوعبدالرحمن حمایت کردند و نیروهای متحد در اولین انتخابات پس از حاکمیت انگلیس

پیروز شدند. در سال ۱۹۶۹ با تضعیف این اتحاد، آشوب های نژادی آغاز شد و افراطی‌ها موجب خشونت و کشتار شدند، اما مدت زیادی طول نکشید که بحران مهار شد و رهبران نژادها به خصوص روحانیون اسلامی پیروان خود را آرام نمودند. افراطی‌ها طالب ایجاد توازن میان نژادها در زمینهٔ اقتصادی بودند و با تصحیح سیاستهای اقتصادی این اقدام صورت پذیرفت و بهانه از آنان گرفته شد. از آن پس تاکنون هیچگاه مالزی شاهد آشوب نژادی نبوده است، چرا که تمایل به نابردباری و افراط از بین رفت و دولت نیز با وضع قوانین لازم تمایلات افراطی را از طریق قوه قضائیه مهار کرد.

مالزی امروز کشوری باثبات و آرام است. تلاش عوامل خارجی برای تحریك افراط گرایی مذهبی ونژادی و یا بی ثباتی اقتصادی ناکام مانده است. این تحریکات هرگز قادر نبوده تا نابردباری و عدم اعتدال را به جامعه چندنژادی مالزی برگرداند. در نتیجه مالزی در مسیر توسعه سریع حرکت کرده است.

امروز در مالزی ثروت، دانش، فناوری و مدیریت نیروی انسانی به نسبت متناسب در میان نژادها رشد کرده است و همه پیروان مذاهب مختلف در امور کشور مشارکت دارند.

مسلمانان مالزی براساس اعتقاد به اسلام، اعتدال و بردباری را رعایت می کنند. غیرمسلمانان نیز با عمل متقابل خود این شیوه تعامل را تأیید کرده‌اند. غیرمسلمانان باعمل خود مسلمانان را در مسیر دستیابی به توسعه یاری داده اند. بردباری و اعتدال نتایج خوبی برای جامعه مالزی داشته است. ما در تعالیم اسلامی دگماتیك مذهبی را حس نکرده ایم و اسلام را به عنوان راه زندگی انتخاب نموده ایم. بردباری و اعتدال دقیقاً بخشی از تعالیم اسلام است.

اگر ما از این اصول غافل شویم تنها گناه نکرده ایم بلکه جامعه خود را از مواهب این اعتقاد محروم ساخته ایم. در این صورت اگر به ضعف و استضعاف دچار شویم تنها باید خود را قابل سرزنش بدانیم.

آینده ملل مسلمان

در آستانه قرن جدید و هزاره سوم ما در تهران گرد آمده ایم و در یك موقعیت ویژه چالشهای متعددی را که با آن مواجه هستیم، بررسی می کنیم. این اجلاس در زمانی برگزار می گردد که جهان با تهدیدات و فشارهای تازه خود علیه مردم فلسطین، امت اسلام را هدف قرار داده است. تهدیدات و فشارها علیه پناهندگان فلسطینی تداوم یافته، وعده های اجلاس أسلو محو گردیده و تشکیل سرزمین فلسطینی بعید به نظر می‌رسد و اگر فلسطینیان به‌طور یکجانبه اقداماتی انجام دهند، مطمئناً با سرکوب و خونریزی مواجه خواهند شد. هدف مبارزه برادران مسلمان ما روشن است. ما باید اجازه ندهیم که این هدف دور از دسترس بماند و یا با ریسك های افراطی مواجه شود.

مالزی عمیقاً از کشتار برادران مسلمان توسط یکدیگر غمزده است.

---

* سخنرانی در هشتمین اجلاس کنفرانس اسلامی، تهران، ۹ دسامبر ۱۹۹۷

این اقدامات بر اساس موازین اسلامی نبوده و به حل بحرانها کمك نمی کند. ما باید منازعات بین خود را کنار گذارده، یك جبهه واحد برای مقابله با تهدیداتی که پیش رو داریم ایجاد نماییم. ما نباید دشمن خود باشیم. متأسفانه هنوز در میان برخی از ملل مسلمان شاهد برادر کشی هستیم. این وضع موجب ناتوانی دولتهای ما در جهت دستیابی به توسعه می گردد. ما در این وضعیت نمی توانیم به عرصه رقابت جهانی وارد شده، با انتقادات مقابله نماییم. ستیزه جویی های شخصی که خودخواهانه در جهت کسب قدرت اعمال می گردد. دولتهای مسلمان را در جهت تأمین نیازهای مردم خود ناتوان می سازد. در نتیجه ملل مسلمان توسعه نیافته، امت مسلمان فقیر، فاقد علم و مهارت و بدون کفایت لازم برای بهبود زندگی مسلمانان باقی می ماند.

بسیاری از ما به رغم دارا بودن منابع غنی در استحصال این منابع ناتوان هستیم و نمی توانیم از این ثروت در جهت دفاع از اسلام و مسلمانان در مقابل کسانی که با صدای بلند نفرت از ما را اعلام می کنند، استفاده نماییم. دشمنان ما مذهب اسلام را دوست ندارند و بی‌پروا نیت خود را برای نابودی اسلام، اعلام می کنند.

برخی از بهترین مردم ما به کشورهای دیگر مهاجرت کرده، علم و مهارت خود را در خدمت کشوری که در آن مقیم هستند به کار می گیرند. آنها در خدمت ملت هایی هستند که دشمن ما می‌باشند. ما هیچ تسهیلاتی برای جذب این استعدادها فراهم نکرده ایم و شرایط موجود در کشورهایمان نیز موجب تشویق آنان جهت بازگشت به وطن نمی‌باشد. ما بیشتر به منازعات داخلی خود مشغول بوده، توجهی به نیازهای این افراد نداریم.

ما هنوز یك سیستم مناسب برای اداره کشورهای خود تعیین نکرده و

توسعه نداده ایم. برخی از ما دارای نظام سلطنتی هستیم، برخی نظام دینی داریم وبعضی نیز دارای دموکراسی هستیم. به رغم همه اینها، غرب مدعی کار آمدی و اعتدال دموکراسی غربی می‌باشد، البته ما هنوز نمی توانیم کامل بودن سیستم دموکراسی غربی را تأیید کنیم و یا آن را برای تمام کشورها مفید بدانیم، چرا که بارها افراد ناصالح به ریاست دولتهای غربی انتخاب شده اند. منافع شخصی و حزبی آنها بارها مانع از انجام وظایف آنها شده و فساد به صورت گسترده و اخلاق زدایی به صورت عام وجود داشته است.

نظامهای غربی برای انحراف افکار عمومی از ضعف های خود، به‌اصطلاح اقدامات سوء دیگر دولتها و ملت ها را بزرگنمایی می کنند. آنها ملل ما را به خصوص به نقض حقوق بشر، تروریسم، سوء مدیریت و بی توجهی به محیط زیست متهم می کنند. ایشان باتوسل به سازمانهای غیر دولتی فعالانه در امور داخلی ما دخالت کرده، مردم ما را به خشونت علیه دولتهای خود و حتی علیه یکدیگر تحریك می‌نمایند. آنها به برخی از مردم ما که عامل خشونت و اقدام علیه دولت بوده اند پناهندگی می دهند.

وضعیت فعلی نظامهای غربی و تصور دموکراسی بهتر از فئودالیسم یا رژیم‌های صرفاً مذهبی (تئوکراتیك) نیست. روشهای آنان ممکن است متفاوت باشد، اما اهداف و نتایج حاصله مشابه است.

نباید فراموش کرد که آنها روشهای دوره تفتیش عقاید در اسپانیا را تکرار نمی کنند. اگرچه مدتهاست انسانها را نمی‌سوزانند یا با آزارهای اقتصادی خود قربانیان را افزایش نمی دهند، اما با اقدامات خود به گناهان گذشته اعتراف می نمایند.

ملل مسلمان نیازی به اختراع نظامهای دولتی ندارند، چرا که این نظامها

نمی تواند کامل باشد و استقرار یك دولت شایسته را تضمین نماید. آنچه موجب ایجاد یك دولت شایسته می گردد، اعتماد مردم به حاکمانی است که اداره دولت را به دست دارند و برای دستیابی به اعتماد مردم ما باید بر اساس تعالیم اسلام عمل کنیم. تعلیمات واقعی اسلام نه تعلیمات و برداشت هایی که در جهت توجیه اقدامات درست یا غلط ما مورد استفاده قرار گیرند.

اگر ما هنوز معنی تعالیم حقیقی اسلام را نمی دانیم بهتر است به چند سؤال پاسخ گوئیم. آیا اسلام از جنگ و خشونت میان گروهها یا اقوام مسلمان دفاع می کند؟ آیا اسلام پشتیبان استضعاف مردم توسط دولتها یا بی ثباتی و تضعیف دولتهای مسلمان توسط مردم است؟ آیااسلام از فقدان یك زندگی خوب در دنیا و آخرت حمایت می کند؟ یااینکه اسلام دارا بودن زندگی خوب (حسنه) را در این دنیا و آن دنیا تشویق می نماید؟ آیا ما واقعاً می توانیم بگوئیم که وظیفه مذهبی ما فقیر بودن، فاقد علوم و فنون بودن وناتوانی در دفاع از خود علیه دشمنانمان است؟ آیا وظیفه مذهبی ما کسب ثروت، دانش، مهارت و قدرت دفاعی در مقابل کسانی که ما را به استضعاف کشیده اند نیست؟ آیا پیامبر (ص) از ثروت و مهارت پیروان خود بهره نمی برد؟ آیا پیامبر (ص) از سپر، زره، شمشیر، اسب و شتر برای دفاع از امت استفاده نمی کرد؟ آیا پیامبر (ص) به دشمنان اجازه تخریب و نابودی اسلام و مسلمانان را می داد؟

ما پاسخ تمام این سؤالات را می دانیم، ولی هنوز در مسیر این پاسخها حرکت نمی کنیم. به جای اینها ما نسبت به مسائل جزئی نظیر اینکه مسلمانان چه چیز باید ببینند و چه چیز باید بپوشند، مشغول شده ایم. ما بارها با یکدیگر به خاطر مسائل جزئی جنگیده ایم. ما با ابداعات و اقدامات محدود کننده دینی سعی در نشان دادن پایبندی خود به مذهب و شکست طرف مقابل نموده ایم.

اسلام دین مشکلی نیست هر کس می تواند نماز را در موقعیت‌های مختلف اقامه کند، اگر مسافر باشد یك وظیفه دارد و اگر در سفر نباشد نوع دیگری می تواند اقامه کند، گرفتن روزه نیز بستگی به توانائی جسمی افراد دارد. پرداخت زکات بر افراد خاص لازم است و برای انجام فریضه حج باید استطاعت ایجاد گردد. اعمال ما باید برای رضای خدا و پذیرش پیامبر(ص) باشد. اسلام دین انعطاف است. برخی می توانند اسلام را بپذیرند و برخی نیز آزادانه می توانند نپذیرند.

من قصد موعظه ندارم، اما همه می‌دانیم که برخی از ما اصرار داریم اسلام را یك دین سختگیر معرفی کنیم. در واقع به نظر می‌رسد برخی از ما قصد داریم در اجرای اعمال غیر لازم، مشکل و حتی دردآور با یکدیگر رقابت کرده تا میزان وفاداری خود را به مذهب اثبات کنیم. ما می خواهیم مواهب الهی در این دنیا را انکار نماییم، حتی در مورد این مواهب فکر نکنیم. چون اعتقاد داریم این دنیا برای ما ساخته نشده است. این فقط بی اعتنایی به لذتهای دنیوی نیست بلکه غفلت از علم و دانش است. غفلت نسبت به چیزهایی که موجب مجد و بزرگی اسلام شده بود، اسلام به معنی روش زندگی است، اسلام دینی‌است که بر اساس تفکر و عمل رشد کرده و توسعه یافته است و به خاطر این غفلت‌ها ما شاهد استضعاف و وابستگی امت اسلام هستیم. تا زمانی که ما در دفاع و مراقبت از دین و افتخارمان ناتوان باشیم توهین به مسلمانان وجود خواهد داشت.

امروز یك ابر قدرت مسلمان وجود ندارد. یك ملت مسلمان که قدرت کافی برای دفاع از خود داشته باشد سراغ نداریم، چه برسد به اینکه قادر باشد از دیگر برادران مسلمان خود دفاع نماید. ما شاهد قتل عام دویست هزار

مسلمان در بوسنی بودیم، در حالی که نیروهای نظامی غیر مسلمانان بدون هیچ اقدامی شاهد این فاجعه بودند. ما نمی توانیم این سربازان را نکوهش کنیم چرا که خودمان نیز هیچ اقدامی انجام ندادیم. ما خودمان زیر یوغ دیگران بودیم. آنها همکیشان ما را مورد شکنجه و تجاوز قرار می دادند و ما از دور و نزدیك فقط نظاره گر ماجرا بودیم.

مالزی ضعف خود را در قابلیت های دفاعی درك می کند. ما فعالیت‌های خود را برای دستیابی به استقلال اقتصادی متمرکز کرده ایم. ما اعتقاد داریم که باید خود را از فشارهای سیاسی که از سوی استعمارگران بر ما وارد می‌شود رها سازیم. باید دوستان و دشمنان خود را بشناسیم. ما اگر به لحاظ اقتصادی قوی باشیم مستقل خواهیم ماند.

امروز ما هنوز مطمئن نیستیم که به تنهایی موفق خواهیم شد. امروز پدیده جهانی شدن توازن جهان را به هم زده است. ممکن است ما نخواهیم این تحول را بپذیریم. ممکن است بخواهیم خارج از این دایره باشیم، اما چاره ای نیست ما نیز باید این راه را طی کنیم، چرا که روند جهانی شدن مرزها را شکسته و یك واقعیت در زندگی شده است.

سرعت و سهولت سفر، توسعه ارتباطات، فناوری چند رسانه ای و گسترش اطلاعات همه و همه ما را به تعمق در آنچه واقع شده است فرامی‌خواند. این تحول می تواند دین ما را از بین ببرد، یا ما را به سوی افراط گرایی بکشاند و یا ما را به انکار واقعیت‌ها وادار سازد و در پایان پیشرفت علم و تکنولوژی ما را احاطه خواهد کرد. ما به هیچ وجه نمی توانیم در مقابل این تحولات مقاومت کنیم. باید بپذیریم که دارندگان تکنولوژی، اسلحه، ناوهای جنگی و هواپیماهای نظامی اربابان دنیا خواهند بود. باید بپذیریم که

شیوه جنگ‌ها و مبارزات تغییر یافته و اگر ما شکست بخوریم نه فقط از سرزمین های خود بلکه از عرصه دانش و فنون نیز اخراج خواهیم شد. کسانی که موفق به تطبیق خود با تغییرات جهانی نگردند و به دانش روز مسلط نباشند ،خسران خواهند دید و بتدریج علوم و فنون جدید روند تغییرات را تقویت خواهد کرد.

امروز ما شاهد دو انقلاب غیر قابل انکار یعنی انقلاب فناوری و انقلاب در روابط میان ملت‌ها هستیم که هر دو از آثار جهانی شدن است. این تحولات را دوست داشته یا نداشته باشیم ما را احاطه کرده اند، همان گونه که تحولات عصر صنعتی شدن قرنها قبل ما را احاطه کرده بود. خوشبختانه این تحولات برای مخالفان ما نیز مانند ما جدید است، آنها گروه گروه گرد آمده اند تا قابلیت‌ها و دانش های خود را با آنچه فناوری اطلاعات خلق کرده و مرزهای انسانی را شکسته است منطبق نمایند. ما نیز در این زمینه چندان از آنها عقب نیستیم. درواقع بسیاری از ما در زمینه های علوم، مهارت و روابط بین المللی پیشگام و سهیم هستیم.

ما برای جهش از عصر صنعتی شدن به عصر اطلاعات و جهانی شدن و قرار گرفتن در کنار دیگران یك فرصت داریم. متأسفانه به نظر می رسد ما مجدداً در حال از دست دادن این فرصت هستیم و اگر این گونه شود امیدمان ناامید شده و شکست و وابستگی ما به دیگران رقم خواهد خورد.

آیا این مهم است که ما در چالشهای عصر اطلاعات و جامعه جهانی از دیگران سبقت بگیریم؟ اگر این طور است ما می توانیم تغییرات و تحولات را آن گونه شکل دهیم که عادات، رسوم، مذهب و هویت ما از بین نرود و اسلام به‌عنوان روش زندگی حفظ شود. به همان میزان که پیروان اسلام در قرنها قبل

موفق به ایجاد یك امپراتوری بزرگ در شبه جزیره عربستان شده و جامعه ای متمدن و متشکل از فرهنگ‌های مختلف عرب، آسیایی و آفریقایی خلق کردند، ما نیز می توانیم با مدیریت تحولات کنونی دین خود را حفظ کرده و روش زندگی خود را دنبال کنیم. اگر ما تمام مهارتهای خود را بکار گیریم نه تنها باقی خواهیم ماند، بلکه سیر تکنولوژی و اندیشه ها را نیز مدیریت خواهیم نمود.

مهم این است که تمام نیروهای قدرتمندی که در اطراف ما هستند هماهنگ گردند، نیروهایی که در بسیاری از اوقات در مقابل هم بوده اند. اگر ما مسلمانان در این عصر غافل از دانش باشیم، خود و مذهبمان در معرض تهاجم مخالفانمان قرار خواهیم گرفت. اگر ما در زمینه‌های فنی و علمی محتاج دیگران باشیم اختیار دفاع از خود را به آنها واگذار کرده ایم. در این صورت ما حداقل امکانات را برای موفقیت جهت حفظ مذهب خود و روش زندگی خواهیم داشت.

بیاییم در مورد ضعف کشورهای مسلمان در جهان امروز تعمق کنیم و برای حل مشکلات واقعی که با آن مواجه هستیم تلاش نماییم.

اسلام و امت مسلمان

نخست اجازه می‌خواهم تا مراتب قدردانی خالصانه خود را به خاطر برگزاری این کنفرانس و اهدای جایزه به اینجانب اعلام کنم. از اینکه به این افتخار نائل شده ام خوشحالم. این جایزه یك افتخار بزرگ برای مالزی و مردم این کشور، اعم از مسلمانان و غیر مسلمانان می‌باشد. مردم مالزی بدون بردباری و احترام به یکدیگر نمی‌توانستند به مقام فعلی برسند. آنان در یك جامعه چندنژادی، چندمذهبی و دارای ثبات سیاسی و اقتصادی که اسلام را به‌عنوان دین رسمی پذیرفته است، زندگی می‌کنند.

سابقه دستاوردهای ملت مسلمان مالزی به حدود نهصد سال قبل برمی‌گردد. وقتی که اسلام به مالزی آمد نیاکان ما، مانند نیاکان بسیاری از مسلمانان امروز، غیر مسلمان بودند. در شبه‌جزیره عربستان نیز بیش از

---

* سخنرانی در ریاض ـ عربستان سعودی، ۲۲ مارس ۱۹۹۷

یکهزار و چهارصد سال پیش بت پرستی رواج داشت، تا اینکه اسلام به مردم این منطقه عنایت شد و در دوره های متمادی غیر مسلمانان برخی به خاطر فتوحات مسلمین و برخی نیز به دلیل تأثیرپذیری از رفتار شایسته مسلمانان، به اسلام گرویدند. دیری نگذشت که اروپا و اسپانیا و کشورهای مسیحی به اسلام گرویدند و آندلس نیز تحت حاکمیت مسلمانان در آمد. اما مسلمانان مالزی یا مالایایی ها به دلیل فتوحات اسلامی، اسلام اختیار نکردند. ایشان بخاطر ارتباط با تجار مسلمان، به اسلام گرویدند. نخستین بار تجار مسلمان از حضرالموت به عنوان اولین انسانهای غربی به مالزی آمدند. آنان ملوانان ماهر کشتی و بازرگانان مهاجر بودند. مردم مالزی فقط از آنها تعالیم مذهبی را نیاموختند، بلکه در زمینه های پزشکی، جغرافیا و ریاضی نیز از آنان متأثر شدند. این بازرگانان که در کنار تجارت به گسترش اسلام نیز فکر می کردند، افرادی مهربان و خیرخواه بودند. آنان مانند اروپائیان که بعدها به مالزی آمدند، سلطه طلب و اشغالگر نبودند. آنان بسادگی و با صمیمیت تعالیم حقیقی اسلام را به مردم مالزی و بخصوص حکام آنان که به «راجه» موسوم بودند می آموختند و وقتی راجه‌ها تحت تأثیر اسلام قرار گرفتند مسلمان شدند و مردم نیز به تبعیت از آنان به اسلام گرویدند.

نسل اول مسلمانان مالزی نسبت به تعالیم اسلام جاهل بودند. هنوز قوم گرایی درمیان آنها حاکم بود. با یکدیگر به طور مستمر می جنگیدند. همدیگر را براحتی می کشتند، حتی اگر مسلمان بودند و آداب اسلامی نظیر نماز و روزه را برپا می داشتند. درمیان صاحبنظران امروز همواره این سؤال مطرح بوده که چگونه مالایایی ها که انسان هایی نژادپرست بودند، به اسلام گرویدند و با چه روشی اسلام در این منطقه توسعه یافت؟

واقعیت این است که تجار مسلمانی که به مالزی آمدند مثل انسانهای توسعه یافتهٔ امروز دارای امتیازات ویژه ای بودند. آنها دانش آموخته، صاحب فن و تکنولوژی روز، دارای مهارتهای فردی و در عین حال عاملان واقعی به دستورات اسلام بودند. آنان نه فقط به‌صورت تشریفاتی آداب مذهبی را ادا می کردند، بلکه معتقد بودند که اسلام دین زندگی و صراط مستقیم است و بر این اساس بود که نیاکان ما با علاقه وافر اسلام را پذیرفتند و داوطلبانه تمام بتهای قدیمی و معابد شرك آلود را تخریب نمودند و امروز هر کس مالایایی است، حتماً مسلمان هم می‌باشد.

توسعه مالایایی‌ها به خاطر پذیرش اسلام بود. آنان اسلام را به عنوان راه زندگی پذیرفته بودند، البته ممکن بود خطا و یا لغزشهایی نیز وجود داشته باشد، اما تمدن بزرگ مالایایی و توسعه هنر و علوم و همچنین شکل گرفتن ایده عدالتخواهی و قانونمندی در سیستم دولتی، از نتایج پذیرش اسلام می‌باشد.

البته همواره مجادله و تضاد در تفسیر تعالیم اسلامی وجود داشته و به‌رغم اینکه مالایایی‌ها پیرو مذهب شافعی هستند، اما تفاسیر آنان از تعالیم اسلامی یکسان و هماهنگ نبوده است. لذا پیروی از تعالیم اسلامی معمولاً با چالشهایی مواجه بوده است.

ما تلاش کرده‌ایم تا مؤمن و معتقد به اسلام باقی بمانیم. اسلام راهنمای ما برای توسعه مادی بوده و ما هرگز مذهب را رها نکرده و در حاشیه قرار نداده‌ایم. ما معتقدیم توسعه مادی در سایه به کارگیری تعالیم و دستورات اسلامی محقق می‌شود. وقتی اسلام مسلمانان را به اخوت اسلامی و قدرتمند شدن در مقابل بیگانگان فرا می‌خواند، به این معنی است که ما باید برای دفاع از

خود قدرتمند شویم. دفاع از دین علیه کسانی که قصد دارند مسلمانان را از مذهبشان جدا کرده، دین را تخریب کنند، از ضروریات اسلام است.

برای ما ثبات سیاسی، دولت موفق، تسلط به علوم و تکنولوژی، ثروت مادی و توسعه از ابزار تقویت امت مسلمان محسوب می گردد. بنابراین همان گونه که دفاع از دین و عمل به معروف و پرهیز از منکر را ارج می‌نهیم، از فقدان اخوت در میان مسلمانان و وجود خشونت و عداوت در میان ایشان نگرانیم. منازعه و کشتار همدیگر تحت نام اسلام و خدا به خصوص زمانی که پای منافع سیاسی در میان باشد، نمی تواند اسلامی شمرده شود. در واقع ما اعتقاد داریم اگر می خواهیم مانند دیگران توسعه پیدا کنیم، باید تعالیم حقیقی اسلام را در صحنه زندگی پیاده نماییم. باید بدانیم که اگر علاقه نداریم اقلیت‌های مسلمان در کشورهای غیر مسلمان تحت ظلم باشند، خود نیز نباید اقلیت‌های غیرمسلمان در کشورهای اسلامی را تحت ظلم قرار دهیم.

ما در سایه هدایت اسلامی برای دستیابی به جایگاههای برجسته در این جهان و دنیای پس از مرگ مشکلی پیدا نخواهیم کرد. البته برخی از مسلمانان این افکار را نمی‌پسندند و تلاش می کنند تا ما را سکولار (دنیوی) بنامند. ما نمی خواهیم با آنها وارد مجادله شویم چرا که می‌دانیم ایشان قانع نمی‌شوند. ایشان نمی‌پذیرند که اعتقاد ما بر این است که تمامی امور ما چه دنیوی و چه اخروی باید بر اساس آموزه های اسلام باشد.

هیچ چیز نمی تواند ما را متقاعد سازد که اسلام ما را به خشونت و دشمنی نسبت به برادران مسلمانمان توصیه می کند، چرا ما باید نسبت به یکدیگر خصومت داشته باشیم؟ نتیجه این امر نابودی برادری اسلامی، تخریب وحدت مسلمانان و تضعیف جهان اسلام است. در این صورت ما

بتدریج وابسته به غیر مسلمانان شده و آنان مانند برده با ما برخورد خواهند کرد.

این ایمان ما و عقیده مسلمانان مالزی است. ما نمی‌خواهیم مورد تقدیر قرار بگیریم، یا محکوم شویم. خداوند بزرگ داور عملکرد ما در دنیا و آخرت خواهد بود و ما پاداش خود را در آخرت دریافت می کنیم. هیچکس نمی‌تواند و نباید بگوید که از سرنوشت مسلمانان در روز محشر اطلاع دارد، چرا که قاضی روز محشر خداوند است و سرنوشت ما را در آن روز فقط خدا می‌داند و بس، متشکرم.

بنیادگرایی

لغت بنیادگرایی بیش از دیگر لغات مورد سوءاستفاده قرار گرفته، مترادف با افراط گرایی معنی شده است. اگر تعالیم اسلام درست فهمیده شود، بنیادگراها به عنوان بهترین مسلمانان شناخته می‌شوند. بنیاد اسلام براساس صلح است و در واقع اسلام به معنای صلح می‌باشد. افراطی‌هایی که بنیادگرا نامیده شده‌اند با بنیادهای اسلامی بیگانه بوده و چه بسا از تعالیم اسلامی منحرف شده‌اند. عمل آنها مشابه انسانهای عصر جاهلیت است و ریشه در تعصب و گروه گرایی دارد.

غرب با اعلام مسلمانان به عنوان بنیادگرا عدم درك صحیح خود را از اسلام نشان داده است. غرب قطعاً در شناخت مبانی اسلام ناتوان بوده، از اعتقادات مستحکم و اصولی مسلمانان اطلاع ندارد. باید تفاوت مفاهیم را

---

* سخنرانی در مرکز مطالعات اسلامی آکسفورد ـ انگلیس، ۱۶ آوریل ۱۹۹۶

شناخت. نمی توان به آسانی انسانها را به خشونت و افراط گرایی متهم نمود. نتیجه این اقدام هر چه باشد عادلانه نیست.

غرب چون از اسلام شناخت ندارد، مسلمانان را به خشونت و تروریسم متهم می کند و با این اقدام خود را در مقابل اکثریت مسلمانان قرار می دهد. غرب بسادگی مسلمانان معتقد را به نظامی گری و انحراف متهم کرده است، اما نسبت به اقدامات تروریستی غیر مسلمانان حساسیت نشان نمی دهد به همین دلیل مسلمانان نمی توانند غرب را حامی خود بدانند.

اسلام مذهب کسانی است که نه فقط در ابعاد جغرافیایی و سیاسی، بلکه در زمینه‌های علوم، هنر، فناوری، دریانوردی، اکتشاف، تجارت و صنعت قرنها بر جهان مسلط بودند. برای حدود هشتصد سال مسلمانان عرب بزرگترین امپراتوری جهان را بنیاد گذارده و این امپراتوری تا قرن پانزدهم هجری تداوم داشت. بعد از آن نیز مسلمانان ترك و مغول امپراتوری‌های بزرگی ایجاد نمودند. در طول قرنهای گذشته اروپائیان همواره بزرگترین دشمن اسلام بوده‌اند. آنها چه مسیحی و چه غیر مسیحی بیشترین مخالفت‌ها را با مسلمانان دامن زده‌اند. مبارزه جدی اروپائیان برای تحریف حقایق اسلام و ممانعت از شناخت اسلام در اروپا و جلوگیری از گرایش مسیحیان به اسلام از فعالیت‌های اروپائیان محسوب می گردد.

تعجب ندارد اگر گفته شود امپراتوری عثمانی به خاطر دسایس قدرتهای اروپایی سقوط کرد. اروپائیان ملی گرایی را در میان اعراب دامن زده، آنان را در مقابل پان ترکیسم قرار دادند و اعراب و ترکها که هر دو مسلمان بودند را به جان یکدیگر انداختند. اعراب را به استقلال‌طلبی تشویق کرده، خود را حامی آنان قلمداد کردند. اما تقریباً بلافاصله پس از شکست عثمانی،

اعراب فهمیدند که سلطه ترکهای مسلمان عثمانی را باسلطه اروپائیان عوض کرده‌اند و دیری نگذشت که سرزمین‌های اعراب در اشغال و استثمار اروپا در آمد.

اروپا به رغم همسایگی با اعراب خاورمیانه و مسلمانان شمال آفریقا هیچ تلاشی برای درك اسلام نداشت و از شناخت نفوذ اسلام در تفکر و زندگی مسلمانان غافل بود. در اروپا همواره یك مخالفت متعصبانه نسبت به مذاهب غیرمسیحی وجود داشت و حتی گرویدن داوطلبانه بسیاری از اقوام اروپایی به اسلام را نادیده گرفت.

و امروز دیدگاه منفی نژادهای اروپایی حتی غیرمسیحیان نسبت به مسلمانان حفظ شده و متأسفانه برداشت ناصحیح آنان نسبت به مسلمانان نهادینه گردیده است؛ و به خاطر این دیدگاه بسیاری از ملت‌های مسلمان منزوی شده، مورد تحریم و مجازات واقع گردیده‌اند و حتی مسلمانان با شیوه‌های مختلف در اروپا قتل عام شده‌اند.

آیا جای تعجب دارد که مسلمانان پس از این برخورد منفی در جستجوی انتقام باشند؟ آیا عجیب است که مسلمانان برای دفاع از خود اقدامات خشن انجام دهند؟ البته تعداد معدودی از مسلمانان به این قبیل اقدامات روی آوردند.

اروپائیان باید این وضعیت را درك کنند. آنها باید تصورات خود را نسبت به اسلام اصلاح نمایند، اما متأسفانه هیچ تلاشی برای درك مسلمانان نمی‌شود و بالعکس تبلیغات ضداسلامی علیه مسلمانان و همچنین توسعه سوءتفاهم توسط اروپائیان نسبت به مذهب اسلام تداوم یافته، به وخامت رسیده است.

مالزی دارای یك اکثریت مسلمان است و دولت در اختیار مسلمانان قرار دارد. اگرچه مسلمانان دارای اکثریت آرا برای حفظ حاکمیت خود هستند، اما داوطلبانه تقسیم قدرت با غیر مسلمانان را انتخاب کرده‌اند.

در سیزده ماه می ۱۹۶۹ شورشهای نژادی در مالزی به کشته شدن ۲۰۰ نفر که عمدتاً غیر مسلمان بودند ختم شد و با اعلام وضعیت اضطراری مسلمانان دولت را در اختیار گرفتند در آن زمان خبرگزاریهای غربی اعلام کردند دموکراسی درمالزی مرد و آزادی در یك کشور توسعه یافته به زباله‌دانی تاریخ فرستاده شد.

امروز دولت مالزی در اختیار مسلمانان است، اما اداره کشور به صورت صلح آمیز، موفق و سعادتمندانه بوده و برای بیش از یك دهه دارای ۸٪ رشد سالانه بوده‌ایم. مسلمانان مالزی قطعاً تروریست نیستند. آنان قابلیت‌های خود را برای ایجاد یك جامعه پویا و کار با غیر مسلمانان جهت ایجاد یك ملت متحد ومترقی را نشان داده‌اند. در مالزی دشمنی میان مسلمانان یا میان مسلمانان وغیر مسلمانان وجود ندارد. مذهب رسمی کشور اسلام است، اما معابد بودائیان، هندوها و تائوئیست‌ها و همچنین کلیساهای مسیحی در محل های مختلف دیده می‌شود. جشن‌های مذهبی هر گروه با مشارکت بقیه گروهها ومذاهب برپا می‌شود. غیر مسلمانان در مالزی مسلمانان را تروریست نمی‌دانند و اسلام را به‌عنوان یك دین خشونت گرا تلقی نمی کنند و می توانم بگویم که مالزی به‌عنوان الگوی عمل به اسلام و تعامل مسلمانان و غیرمسلمانان شناخته شده است، اما هنوز غرب و رسانه‌های غربی، مالزی را به‌عنوان یك کشور با تعاملات اسلامی قبول ندارند و ترجیح می دهند که مالزی و مسلمانان این کشور را منحرف و دارای رفتارهای خشن معرفی کنند. ایشان

هنوز مسلمانان مالزی را آن گونه که خود می‌فهمند بنیادگرا می‌نامند و وقتی به آنان توضیح داده می‌شود که بنیادگرایی اسلامی آن مفهوم منفی که در ذهن شما می‌باشد نیست نمی‌پذیرند و پیشداوری علیه اسلام و مسلمانان را در جهان و حتی در مالزی ادامه می‌دهند. اسلام در واقع مذهبی است که مورد سوءتعبیر واقع شده است. سوءتفاهم و پیشداوری علیه اسلام گسترده شده، حتی در میان برخی از مسلمانان تأثیر گذارده است. غیرمسلمانان و حتی برخی از مسلمانان اسلام را به‌عنوان مانعی برای صلح و تفاهم تلقی می کنند. آنها به اسلام یعنی دینی که مجد و بزرگی برای اعراب آورد و یك امپراتوری متمدن ایجاد کرد، به‌عنوان عامل بدبختی‌های مسلمانان می‌نگرند. جهل آنان نسبت به اسلام و عدم درك صحیح آنها از مذهب موجب شده که حتی تجدیدنظر در آیات قرآن را، یعنی کتابی که مصون از خطا می‌باشد، تقاضا کنند. و رسانه‌های غربی که خط‌دهنده اصلی متفکران غربی هستند به منتقدان به اسلام جایزه داده و آنان را به‌عنوان قهرمانان روشنفکری معرفی می کنند. کشورهای غربی نیز آنها را مردان شجاعی که در مقابل بی‌عدالتی اسلام ایستاده‌اند مورد ستایش قرار می‌دهند. و این مردم زودباور نیز فریب‌های غرب را باور می کنند.

غرب علاقمند است که من اسلام را به‌عنوان عامل عقب‌ماندگی مسلمانان محکوم کنم، اما من می‌دانم که نگرانی آنان نسبت به اسلام و مسلمانان علمی نیست، من نسبت به نیت آنها سوءظن دارم و فکر می کنم آنان درصدد حذف اسلام به‌عنوان یك مذهب از صحنه زندگی هستند، همان گونه که کمونیسم از بین رفت، اما نمی‌دانند که اسلام به مسلمانان و غیرمسلمانان و روابط میان آنها خدمت کرده است.

سوء تفاهم نسبت به اسلام به خاطر برداشت‌های ناصحیح برخی از دانشمندان از اسلام می‌باشد. این برداشت‌ها باید تصحیح شود، نمی‌دانم این کسانی که خود را اسلام‌شناس می‌دانند تا چه میزان اسلام را آموخته و با تعالیم آن آشنا هستند. آنها که پیامبر (ص) نیستند، همه می گویند برداشتهای ما برگرفته از تعالیم قرآن و پیامبر (ص) می‌باشد، اما آنها پیامبر (ص) نیستند و ممکن است برداشتهای نادرستی داشته باشند.

اگر اسلام مستحکم و اصولی تبلیغ شد به خاطر وجود افراد آموزش‌دیده و متخصص بود. آنان در زمان جوانی امپراتوری اسلامی در مقابل تفسیرهای غلط از اسلام موضع گرفتند اجازه ندادند اسلام خشن و نابردبار معرفی شود، اما قرنها بعد زمانی که اسلام آن موقعیت ویژه خود را از دست داده و فضای جهان تغییر یافته بود برداشتهای ناصحیح از اسلام نیز افزایش یافت، برداشتهایی که دیگر قابل اجرا و برگرفته از تعالیم اسلام نبود.

اما مسلمانان باید به قرآن مجید و احادیث معتبر پیامبر برگردند آموزش و تفسیر صحیح از این تعالیم ضرورت دارد. البته خداوند منشأ تغییر و تحول جهان است و بدون اراده او انسانها قادر به تغییر نیستند، اما در کنار این مؤمنان باید در قرن حاضر به تعالیم قرآن و احادیث جهت هدایت جامعه روی آورند. اسلام فقط منحصر به ۷ قرن اول تقویم هجری نیست؛ اسلام دینی برای تمام زمانها و همه سرزمین‌هاست. ما مسلمانان باید سوء تفاهم در میان خود را کاهش دهیم اگر این طور شود سوء تفاهم در میان غیر مسلمانان نیز کاهش می یابد و اگر تمام این سوء تفاهم‌ها برطرف شود، دنیای بهتری را خواهیم داشت.

اسلام و نهضت جهانی دعوت

آن گونه که تاریخ اسلام نشان می‌دهد دعوت اسلامی با هدف ترویج اسلام در میان غیرمسلمانان و برای بهره گیری بیشتر از این مذهب صورت پذیرفت. امروز وقتی از دعوت صحبت کنیم، به نظرمان می‌رسد که باید ترویج تعالیم اسلام تنها در میان مسلمانان و معتقدان به این دین انجام شود. فکر می کنیم که موظف به اشاعه اسلام در میان مسلمانان و متعهد ساختن آنها به انجام فرایض دینی هستیم و به آنچه در مورد اسلام در میان غیرمسلمانان اشاعه یافته است توجهی نداریم. به عبارت دیگر درحالی که در مسیر متعهد ساختن مسلمانان به تعالیم اسلامی حرکت می کنیم، نسبت به تصوری که از اسلام در میان غیرمسلمانان ایجاد شده و با دیدگاههای ما تناقض دارد، بی اعتنا هستیم. ما بیشتر به دنبال ارائه یك تصویر مقدس از خود بوده، برای

---

* سخنرانی در کوالالامپور، کنفرانس دعوت اسلامی، ۱۲ ژانویه ۱۹۹۶

دیدگاههای دیگر اهمیت قائل نمی‌باشیم.

شاید ما نباید نگران نوع نگرش غیر مسلمانان نسبت به خود باشیم. شاید فکر می کنیم که با ترویج اسلام، مسلمانان خوبی را ساخته‌ایم. اگر نگران نباشیم به این معنی است که توصیه‌های اسلام برای گسترش این مذهب در میان غیر مسلمانان را نادیده گرفته‌ایم. به یاد آوریم چگونه پیامبر اسلام(ص) نسبت به ایمان غیر مسلمانان نگرانی داشت و به‌رغم وجود خیل عظیم مسلمانان در شبه جزیره عرب، درصدد جذب بیشتر غیر مسلمانان و جمع کردن آنان در زیر چتر اسلام بود. مسلمانان مالزی یا مالایی ها حدود هشتصد سال پیش به اسلام گرویدند. در آن زمان تجار مسلمان عرب و هندی به سرزمین ما می آمدند و با تحمل مشکلات و رنجهای فراوان به تبلیغ اسلام در میان نیاکان ما می‌پرداختند. آنها به دنبال پاداش دنیوی نبودند و گرویدن داوطلبانه توده‌های مردم به اسلام را پاداش اخروی خود می دانستند. تجار عرب و هندی بر مردم سخت نمی گرفتند، اسلام را پیچیده نمی کردند و با ترویج معارف دینی، مردم را جذب می کردند. اگر این نوع برخورد نبود، امروز مردم مالزی مسلمان نبودند.

اگر ما به عقب برگردیم، می‌پذیریم که پیامبر اسلام(ص) هرگز نسبت به سرنوشت غیر مسلمانان بی تفاوت نبود. برخورد ایشان را با اعضایی از اقوام خود که نسبت به پذیرش اسلام مردد بودند و یا بت‌پرستان شبه جزیره عربستان ببینید، پیامبر(ص) کاملاً نگران آینده آنها و مشتاق هدایت ایشان به‌سوی اسلام و ایمان بود و بالاخره نیز موفق شد اسلام را در میان خانواده خود، دوستانش، همراهانش، مردم مدینه و تمام شبه جزیره عرب و حتی پیرامون آن اشاعه دهد. اگر امروز ما در این مکان جمع شده‌ایم، به خاطر این

است که مسلمانان در گذشته نسبت به سرنوشت غیر مسلمانان توجه کافی داشتند. هدف مسلمانان همواره تفهیم و تقویت اسلام و دعوت ایشان برای پذیرش این دین الهی بوده است. با علم به این مسائل، بی توجهی نسبت به ارتباط با غیر مسلمانان نادرست است. وقتی که ما استراتژی دعوت را دنبال می کنیم و وقتی با غیر مسلمانان ارتباط برقرار کرده و اسلام را معرفی می کنیم، ممکن است حتی در متقاعد کردن آنان برای پذیرش اسلام موفق نباشیم، اما حداقل توانسته ایم سوءظن و کج فهمی آنان را نسبت به اسلام اصلاح کنیم؛ حداقل دانش آنها نسبت به اسلام افزایش یافته است.

بلال یك برده سیاه در زمره اولین کسانی بود که اسلام را پذیرفت. دلیل آن مهربانی پیامبر (ص) و مسلمانان نسبت به بردگان بود. برخورد اسلام نسبت به بردگان بلال را متقاعد ساخت تا اسلام را بپذیرد. این اتفاق در اولین روزهای نبوت پیامبر (ص) اتفاق افتاد، زمانی که آیات آسمانی هنوز به طور کامل نازل نشده بود، لذا دانش بلال نسبت به اسلام کامل نبود، اما به خاطر رفتار پیامبر (ص) با بردگان، نه تنها مسلمان شد، بلکه خود را برای رنج و درد ناشی از تنبیه غیر مسلمانان آماده کرد. نقش او در اولین روزهای اسلام ارزنده است و ما نیز مفتخریم که یکی از مساجد اصلی خود در مالزی را به نام بلال نامگذاری کرده‌ایم.

تقویت جایگاه علمی و دانش اسلامی برای امت اسلام ضرورت و اهمیت دارد، امّا رفتار مسلمانان نسبت به خود و غیر مسلمانان از عوامل مؤثر در پذیرش دعوت اسلامی است. پذیرش اسلام توسط بلال به خاطر رفتار، روش و ایمان پیامبر (ص) بود. اگر رفتار ما در مغایرت با آموزه‌های اسلامی باشد، نمی توانیم در امر دعوت تأثیر گذار باشیم.

ما توصیه شده ایم که اعمال درست را انجام داده، از انجام اعمال ناپسند پرهیز نماییم. برای تحقق این امر تنها عالم به تعالیم اسلام بودن کافی نیست، بلکه باید عامل هم باشیم. باید تعالیم اسلامی در رفتارهای ما دیده شود. باید همه ببینند که ما کارهای صحیح را انجام داده، کارهای غلط را انجام نمی‌دهیم. مطمئناً آنچه ما انجام می‌دهیم نه فقط برای این دنیا بلکه برای کسب پاداش اُخروی نیز هست. پس بسیار خودخواهانه است اگر آنچه را اسلام از ما خواسته است، انجام ندهیم. ما در مقابل امت اسلام متعهد هستیم، در عین حال باید غیر مسلمانان را نیز دریابیم. اگر ما همواره از کارهای غلط پرهیز کرده و اعمال صحیح را انجام دهیم، حتماً غیر مسلمانان برای ما و دین ما احترام قائل خواهند شد. آیا نباید اسلام و مسلمانان مورد احترام واقع شوند؟

هنوز بسیاری از ما در عین اینکه وظایف خود را نسبت به تبلیغ اسلام در میان امت اسلامی انجام می‌دهند، نسبت به اینکه آیا اسلام و مسلمانان مورد احترام دیگران هستند بی توجه می‌باشند. بسیاری از ما تنها نگران توسعه تفسیرهای خود از اسلام هستیم و این تفاسیر را به عنوان تعالیم اسلامی تلقی می کنیم. تلاش داریم، مسلمانانی را که هنوز به زعم ما مسلمانان کاملی نشده‌اند، کامل کنیم. آنها را نجیبانه نصیحت می کنیم، برای ما این مهم است که مسلمانان تشریفات ظاهری اسلام را انجام دهند. برخی دعاها و اعمال را نیز خود ساخته و به دین اضافه کرده‌ایم و اگر همه این اعمال را انجام دهند می گوییم مسلمانان پارسا و باتقوایی هستند. اگر دیگر مسلمانان این اعمال را انجام ندهند نسبت به آنها احساس دلسوزی می کنیم و از اینکه مسلمان کاملی نشده‌اند، افسوس می‌خوریم. در مواردی که جنبه سیاسی دارد نیز دچار افراط می‌شویم و مسلمانانی را که در حزب ما نیستند، طرد می کنیم.

ما فراموش کرده‌ایم که قرآن فرموده است ما نباید دیگران را به خاطر اینکه ضعف ایمان دارند نکوهش کنیم، چرا که ممکن است ایمان ما کمتر از ایشان باشد. ما فراموش کرده‌ایم که خداوند بزرگ در سورهٔ نحل آیه ۱۲۵ می‌فرماید:

«مردم را با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت بخوان و با بهترین شیوه با آنان مناظره کن. زیرا پروردگارت به کسانی که از راه او منحرف شده‌اند آگاه‌تر است و هدایت یافتگان را بهتر می‌شناسد.»

ما باید مسلمانان و غیر مسلمانان را مانند هم با مفاهیم و تعالیم اسلام آشنا کنیم. امروز امت مسلمان باید به عنوان سرمشق و نمونه ملت های دیگر شمرده شده، مورد احترام قرار گیرد. ما باید بدانیم که قرآن در آیه ۱۱۰ از سوره آل عمران از ما به عنوان «بهترین مردم» یاد می کند. آیا ما می توانیم صادقانه بگوییم که امروز ما بهترین مردم هستیم؟

امروز جهان اسلام در یك آشفتگی به سر می‌برد. ما با یکدیگر می‌جنگیم و نمی‌توانیم خود را متقاعد کنیم که به یاری همدیگر بشتابیم. ما در صورتی که تحت فشار قرار بگیریم، از دفاع از خود ناتوان هستیم. ما نیاز داریم تحت حمایت دیگرانی که دین ما را قبول ندارند، قرار گیریم و این ناشی از ضعف ماست. مسلمانان در زمینهٔ علوم پایه و تخصص‌های جدید کمبود دارند. برخی اوقات خود را با این جمله که ما برای زندگی آخرت تلاش می کنیم، تسلی می‌دهیم ونمی‌دانیم این تفکر با کلام قرآن که ما را بهترین مردم معرفی می کند، تناقض دارد. ما می‌دانیم که فقر ایمان را نابود می کند، اما کاری برای فقرزدایی از امت اسلام انجام نمی‌دهیم حتی ترجیح می‌دهیم که فقر نهادینه شود. در حالی که تعالیم قرآن به ما آموخته است که

فقر یك قدم ما را از ایمان دور می کند.

زمانی که ما در اندیشهٔ دعوت اسلامی هستیم باید بر تعلیم و تفهیم آیات قرآن و احادیث موثق تأکید نماییم. ما باید برخی از مسلمانان را به عنوان الگوی یك انسان خوب به مخاطبان خود معرفی کنیم. اگر آموزه‌ها در مورد خصوصیات انسان کامل ناچیز باشد، نمی توانیم دیگران را متقاعد سازیم. اگر کشورهای اسلامی ضعیف و وابسته به دیگران باشند و اگر محتاج صدقات و کمك‌های غیر مسلمانان باشند، چگونه می توان مسلمانان را به عنوان الگو معرفی نمود؟ از سوی دیگر ما برای بقای خود به اخوت اسلامی نیاز داریم، حال اگر دائم با یکدیگر در حال جنگ باشیم، می توانیم الگوی مناسبی از امت اسلامی ارائه دهیم؟ آیا می توانیم خود را متقاعد کنیم که پیروان واقعی اسلام هستیم؟ آیا می توانیم دیگران را قانع سازیم که اسلام راه زندگی است؟ ممکن است در گفتگوهای رودررو فکر کنیم که آنها قانع شده‌اند، اما در مقام عمل آنها با عدم پذیرش اسلام نشان می دهند که قانع نشده اند. امروز مسلمانان به وسیله کسانی که سرزمینشان را غصب کرده اند کشته می‌شوند، مورد سختی ها و فشارهای سنگین قرار می گیرند، به زنان ایشان تجاوز می‌شود، مردان آنها شکنجه می‌شوند و آنها برای کمك به سراغ ما می آیند و ما نمی توانیم به آنها کمك کنیم، آیا این شاهدی بر این نیست که ما به اسلام درست عمل نکرده‌ایم؟ آیا این کافی است که فقط مسلمانان را دعوت به پارسایی کنیم، اما دفاع و کمك به برادرانمان را نادیده بگیریم؟ آیا نمی‌دانیم در آن زمانی که ما به عبادات شخصی مشغول هستیم تا خود را مسلمان بهتری معرفی کنیم، برادران ما در سرزمین‌های اشغالی تحت فشار هستند؟ آنها ایمان خود را از دست می دهند، به‌اجبار به غیر مسلمانان پناهنده می‌شوند و حتی برخی نیز از دین خود بریده،

به ادیان دیگر می گروند و ما به کمك آنان نمی شتابیم، چرا که هنوز در جستجوی دستیابی به بهشت در روز محشر هستیم. آیا مطمئن هستیم که در بهشت جایی برای ما وجود دارد؟ وقتی که ما از سرنوشت برادران خود غافل مانده‌ایم آیا هنوز امید رفتن به بهشت داریم؟ آیا خودخواهی ما مورد تأیید اسلام است که فکر می کنیم حتی اگر از کمك به برادرانمان غافل باشیم می توانیم سزاوار بهشت الهی گردیم؟

امروز ما در این کنفرانس در مورد نهضت دعوت اسلامی بحث می کنیم. بیایید واقع‌بین و صادق باشیم. آیا فکر می کنیم به خاطر فراموش کردن واقعیت های عصر خود دچار گناه نشده ایم؟ من احساس می کنم که برخی از ما تنها در اندیشهٔ تقدس خود نیستند. آنان دعوت اسلامی را به عنوان وظیفه خود نسبت به برادرانشان و تمام انسانیت تلقی می کنند و من به آنها درود می‌فرستم.

تعهد امت مسلمان

در این مناسبت بزرگ درود می‌فرستیم بر مؤسسان کنفرانس اسلامی که به عنوان یك انجمن، اسلام و امت اسلامی را در مسیر دستیابی به اهداف و دیدگاههای مشترك هدایت کرد.

در این رابطه مالزی نیز از اینکه در طی سالهای گذشته موفق به مشارکت در این نهاد شده است، افتخار می کند.

اگر به بیست و پنج سال گذشته بنگریم، می توانیم منطقاً افتخار کنیم به این نهاد که توانسته پیرامون نگرانی‌ها و منافع مشترك کشورهای عضو و امت اسلامی برای جهانیان صحبت کند و موفق شده تا مطالب مرتبط با کشورهای اسلامی را در صدر برنامه‌های بین‌المللی مطرح نماید.

کنفرانس اسلامی به عنوان پشتیبان آزادی فلسطین و قدس شریف

---

* سخنرانی در هفتمین اجلاس سران سازمان کنفرانس اسلامی، مغرب ـ کازابلانکا، دسامبر ۱۹۹۴

شناخته شده و ما به طور مداوم برای یافتن یك راه‌حل صلح آمیز جهت خاتمه منازعات و اختلافاتی که همه کشورهای عضو را متأثر کرده است، تلاش نموده‌ایم. ما همچنین به عنوان یك نهاد در کنار ابراز نگرانی نسبت به تراژدی مسجدالاقصی برای توسعه همکاری‌های اقتصادی، تجاری و فرهنگی میان کشورهای عضو فعالیت کرده‌ایم. افزایش تعداد کشورهای عضو از بیست‌ودو کشور در سال ۱۹۶۹ به پنجاه و دو کشور در حال حاضر از جمله پیوستن کشورهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی نیز موجب اعتلا و تقویت سازمان کنفرانس اسلامی شده است.

اگر چه ما قدمهایی به سمت جلو برداشته‌ایم، امّا در عین حال نباید از علل ناکامی‌های خود نیز غافل باشیم. مامی توانیم به توفیقات بیشتری دست پیدا کنیم، اگر متحد باشیم. ما می توانیم صدای بلندتری در امور جهانی داشته باشیم، اگر بیشتر متفاهم باشیم. اگر خودرا باور نموده و به خود اتکا کنیم، می توانیم اعتبار خودرا افزایش دهیم. میزان احترام به مسلمانان ارتقاء می‌یابد، اگر اقتصاد قوی و دولت قدرتمند و با ثبات داشته باشیم. لذا در این اجلاس باید فرصت را برای شناخت ضعف‌ها و قوتهای خود مغتنم شماریم و متعهد شویم که خالصانه راههای تقویت این سازمان را که می تواند نقش کلیدی در همبستگی و همکاری اسلامی داشته باشد، پیدا نماییم.

در این مناسبت ضرورت دارد به تحولات سریع جهان بعد از پایان جنگ سرد توجه داشته باشیم. نظم نوین جهانی یا بهتر بگوییم بی‌نظمی نوین جهانی در مقابل اسلام و منافع ما قرار گرفته است. سازمان کنفرانس اسلامی و امت باید خود را به ابزار لازم برای مقابله با چالش‌ها و استفاده از فرصت‌هایی که در قرن بیست و یکم فراروی ما قرار خواهد گرفت، تجهیز نمایند. ما امروز

اعمال و ارزشهایی را که نه حقیقتاً اسلامی بوده و نه ارتباطی به اسلام دارند، مورد توجه قرار داده و بالعکس آنها را جایگزین تقوای اسلامی که در صدر اسلام موجب ترویج و تقویت اسلام گردید، قرار داده‌ایم.

این اجلاس به شناسایی برخی از این واقعیت ها پرداخته است. وزرای ما با تأسیس یك گروه دائمی برای بررسی و شناخت دستاوردها و ناکامی‌ها موافقت کرده‌اند. این گروه می‌تواند راههای تقویت سازمان را در آینده، بررسی و معرفی نماید. ما یعنی رؤسای کشورها باید این اقدام را تأیید کنیم. مطمئن هستم با درایت رهبران حاضر می‌توانیم یك استراتژی روشن برای تولد مجدد اتحاد اسلامی و یك رستاخیز فرهنگی برای کسب اعتبار بین‌المللی تدوین نماییم.

در فرصت کوتاهی که باقی‌مانده من مستقیماً وارد مباحثی که موجب نگرانی امت مسلمان و کشورهای مسلمان شده است، می‌شوم.

ما باید بپذیریم که امت مسلمان و کشورهای اسلامی هنوز ضعیف و در معرض تهدید هستند. ما به خاطر کمبود همکاری و وجود خشونت و منازعات داخلی در کشورهای خود زیانهای فراوانی دیده‌ایم. در نتیجه در مکانهایی که برادران ما نیاز به کمك دارند نه تنها قادر به یاری رساندن به آنها نیستیم، بلکه حتی نمی‌توانیم بر روی تصمیمات و اقدامات کشورها و مراکزی که برادران ما را مورد ستم قرار داده‌اند، تأثیر بگذاریم.

ما دریافته‌ایم که در جامعه ما مانند دیگر جوامع گروههایی خارج از ساختار قدرت هستند که احساس قدرت می‌کنند و تقریباً با اعمال خود تمام اقدامات مثبت در جامعه را خنثی می‌کنند. البته افراط گرایی و خشونت چاره کار آنان نیست. افراط گرایی موجب افراط گرایی و خشونت موجب خشونت

می گردد. حتی اگر ما موفق به کسب تمام قدرت در جامعه بشویم، باز همان افراطی‌ها و خشونت‌طلبان به ما حمله می کنند. در نتیجه این مناقشات در کشورهای اسلامی، اسلام و امت اسلامی ضعیف باقی مانده و همانند پیاده در شطرنج در صحنه بازی‌های سیاسی جابجا می‌شوند.

نکته بعد اینکه ما نمی توانیم در یك شب به همه آرزوهای خود برسیم. مسیر دستیابی به قدرت و بزرگی کوتاهتر شده، اما هنوز فرصت زیادی را می‌طلبد. اگر نمی توانیم سود بیشتری کسب کنیم، بهتر است سود کمتر را بپذیریم. بسیاری از ما به اعتقاد من از توسعه روند صلح در فلسطین راضی نیستند. اسرائیلی‌ها صادق نیستند و کُند عمل می کنند، اما شکست روند صلح هم ما را به جایی نخواهد برد. اگر فشار و کشتار راه‌حل مشکلات بود، باید تمام مشکلات به این شکل حل می گردید. من همه گروههای فلسطینی از هر قوم و حزب سیاسی را به اتحاد دعوت می کنم. آنها باید قدرتمند شوند. در این صورت حتی یك دستاورد کوچك هم مقدمه‌ای برای پیروزی‌های بزرگتر خواهد بود و در زمان مقرر به اهداف خود خواهید رسید. وجود اختلاف میان گروههای فلسطینی موجب افزایش مشکلات خواهد شد اختلافات شما موجب تقویت اسرائیل و دیگر دشمنان اسلام خواهد شد.

در بوسنی هرزگوین باید بپذیریم که نیروی مؤثری نیستیم. اروپائیان در جهت تأمین منافع صربها برای اخراج مسلمانان مصمم شده‌اند. اگر این اقدام انجام شود ما مقصر هستیم. بخاطر اینکه ما برادران مسلمان خود را رها کرده‌ایم. ما می توانستیم اقدامات زیادی انجام دهیم. من نیازی به تفصیل این موضوع نمی‌بینم. نیاز ما دارا بودن اراده سیاسی است. در مورد اینکه اسلام از ما چه می‌خواهد، اختلافی نداریم اینکه ما چه کرده‌ایم و چه نکرده‌ایم، معیار

شناخت تعهد ما نسبت به وظایفمان می‌باشد.

مطمئن هستم که همه ما بخاطر تمایل به انجام مسئولیت‌های خود درقبال امت اسلامی و انسانیت در اینجا گرد آمده‌ایم. مالزی آماده است نقشی حتی کوچك برای حل مشکلاتی که با آن مواجه هستیم ایفا نماید.

دعا می کنیم که خداوند ما را هدایت کرده و توفیقی عنایت فرماید تا بتوانیم تصمیم درستی گرفته، در تلاشهای خود موفق گردیم.

احیای شوکت و تمدن اسلامی

جشنواره‌هایی از این نوع مسلمانان و غیر مسلمانان را در مورد دستاوردهای اسلام در گذشته آگاه می‌سازد، اما این دلیل برگزاری چنین جشنواره‌هایی نیست ،مهمتر از آن تأکید بر این نکته است که اگر مسلمانان امروز دانش روز را فرا گرفته، در مسیر منافع امت به کار گیرند، احیای مجدد تمدن و شوکت اسلامی دور از دسترس نخواهد بود.

اسلام بعد از رحلت حضرت محمد(ص) حتی به خارج از دنیای عرب گسترش یافت و تقریباً یك سوم از جهان آن روز را تحت پوشش قرار داد. اسلام نه تنها در زمینه نظامی نقش آفرین بود، بلکه مسلمانان در زمینه‌های ریاضی، علوم، پزشکی، ستاره‌شناسی و دیگر حوزه‌های علوم انسانی نیز صاحب تخصص بودند. علت امر این بود که در صدر اسلام برداشت‌های

---

* سخنرانی در جشنواره جهانی تمدن اسلامی، کوالالامپور، ژوئن ۱۹۹۴

ضعیف از مذهب جستجو برای دانش را محدود نمی کرد. به عبارت دیگر مسلمانان تحت رهبری‌های پیامبر اسلام(ص) در عین فراگرفتن دانش روز، از انجام فرایض و اجب دینی نیز غفلت نمی کردند، اما درست از زمانی که دانش و علوم روز از سوی مسلمانان مورد بی توجهی و غفلت قرار گرفت، دوره زوال تمدن اسلامی آغاز گردید. البته بعداً تلاشهای مستمری برای احیای تمدن اسلامی صورت پذیرفت، اما به نتیجه نرسید چرا که رهبران دینی نگران این بودند که در نتیجه توجه به علوم روز، مسلمانان از امور مذهبی غافل شوند. لذا جدایی دین از دانش به عنوان یك استراتژی مطرح شده بود و حتی برخی دانش روز را دشمن اسلام معرفی می کردند. همزمان در جهان مسیحیت نیز کلیسا از سیاست جدا شده و در نتیجه کلیسا و رهبران مسیحی نقش خود را در مشارکت دولتی و اجتماعی از دست داده بودند. رهبران مسیحی تصور می کردند فراگیری علوم دنیوی نفوذ رهبران مذهبی در میان توده‌ها را کاهش می‌دهد و بر این اساس به جای دعوت مردم به فراگیری دانش و فنون روز بر ضرورت آموزش تعالیم مذهبی تأکید می گردید.

اگر ما بخواهیم قرن طلایی تمدن اسلامی را احیا کنیم نیاز به مطالعه تاریخ تأسیس و توسعه اسلام داریم. تاریخ بزرگترین معلم است. متأسفانه مورخان مسلمان به دلیل سطح پایین دانش نسبت به امور دنیوی، موفقیت‌های اسلام را منحصراً در ابعاد مذهبی مطرح کرده‌اند، در حالی که مورخان غیر مسلمان، عمدتاً بی طرفانه قضاوت کرده و توفیقات اسلام در ابعاد دینی و دنیوی را با هم ترسیم نموده‌اند. واقعیت این است که آنچه امروز از تمدن بزرگ اسلامی باقی مانده است، منحصر به آثار باستانی، عتیقه‌جات و هنرهای کهن بوده و ما برای بازسازی تمدن اسلامی با مطالعه تاریخ و بررسی آثار

باستانی باید بیاموزیم که تمدن اسلامی چگونه ایجاد شده و چگونه می تواند مجدداً احیا گردد.

البته اولین قدم برای احیای این تمدن، پالایش برداشتهای ناصحیح از اسلام است. یکی از برداشتهای ناصحیح از تعالیم اسلام این بود که اصولاً دنیا برای دینداران ایجاد نشده و تنها بی دینان باید از مواهب دنیوی استفاده نمایند. مسلمانان نباید مشتاق مواهب دنیوی باشند و فقط غیر مسلمانان و بی دینان باید به دنیا تعلق خاطر داشته باشند. آیا واقعاً این درست است که مسلمانان نباید از عطایا و انعام الهی استفاده کنند؟ عدم استفاده ما از این انعام به معنی ناسپاسی نسبت به نعمت‌های خداست. ما باید سپاسگزار عطیه‌های الهی باشیم و همواره از خداوند به خاطر نعماتی که به ما عنایت کرده است قدردانی نماییم.

در هیچیك از مذاهب به اندازه اسلام در مورد مواهب دنیوی صحبت نشده است. در قرآن مکرراً از کوهها، دریاها، حیوانات و گیاهان ونقش آنها در زندگی انسانها گفتگو شده است و از باران، تابش خورشید و طبیعت به عنوان نشانه‌های خداوند یاد گردیده است. آیا ما باید تنها یك نظر اجمالی به عجایب خلقت داشته و بدون تعمق در این عجایب به صورت سطحی و ماشینی به عبادت خداوند بپردازیم؟ آیا نباید عمیق‌تر و با مطالعه بیشتر به اسرار خلقت کائنات پی ببریم؟ در این صورت است که عظمت و بزرگی خداوند را درك خواهیم کرد. ما باید ظرایف خلقت ماده و اتم و مشارکت این ذرات در زندگی فیزیکی مخلوقات را مورد مطالعه قرار دهیم. ما هرگز نمی توانیم به همه سؤالات در مورد چرایی ذرات و اتم‌ها پاسخ بدهیم، امّا می توانیم برخی از زوایای عمل و عکس‌العمل آنها، نحوه شکل گیری ذرات، چگونگی ترکیب آنها با یکدیگر و نقش آنان در زندگی مخلوقات را بشناسیم. ما می دانیم که از

ترکیب یك اتم اکسیژن و دو اتم هیدروژن، آب حاصل می‌شود. دو گاز نادیدنی یعنی اکسیژن و هیدروژن مایه حیات انسانها و حیوانات را می‌سازند. مشاهدات و مطالعات ما در عجایب خلقت به وضوح مشخص می‌سازد که یك نیروی فوق‌العاده خالق در پشت سر این خلایق است و آن وجود قادر و خالق دیدنی همان خداوند می‌باشد.

مطمئناً این مطالعات و مشاهدات ما را سپاسگزار نعمات الهی می‌نماید، ایمان ما را نسبت به خدا قوی‌تر ساخته و دانش ما را نسبت به خلقت عمیق‌تر و وسیع‌تر می‌سازد. در این صورت است که ما به جای یك نظر سطحی و اجمالی به آفرینش نگاهی عمیق و همه‌جانبه به ظرایف خلقت خواهیم داشت و پرستش خداوند برای ما معنی تازه‌ای پیدا می‌کند و در نهایت درك می‌کنیم که تنها خداوند می‌تواند خالق کائنات و ایجادکننده معجزات باشد.

هنوز برخی از مسلمانان از مطالعه اسرار خلقت واهمه دارند. آنها برای مطالعه آنچه پیرامونشان است، برای مطالعه عجایب خلقت، زندگی حیوانات و گیاهان و علوم روز آماده نشده‌اند. امروز مسلمانان وابسته به نتایج مطالعات و اکتشافات پیروان ادیان دیگر هستند. ما نیازمند استفاده از دانش غیر مسلمانان در امور تغذیه، حمل و نقل، دفاع، نساجی، فضانوردی و تقریباً همه چیز هستیم. در واقع حتی برای انجام وظایف مذهبی خود نیز باید از ابزار ساخته شده توسط دیگران استفاده کنیم. علت این است که تصور می‌کنیم آنچه در این دنیا وجود دارد، باید مورد بی‌اعتنایی واقع شود و ما باید به فکر آخرت باشیم. اگر واقعاً عطایای الهی و مواهب دنیوی برای ما خلق نشده پس چرا برای استفاده از این مواهب به سراغ علوم و کشفیات انجام شده توسط

غیر مذهبیون برای بهینه‌سازی زندگی خود می‌رویم؟ هنوز ما فراموش نکرده‌ایم که در عصر شوکت تمدن اسلامی این مسلمانان بودند که مایحتاج انسانها را کشف کرده، ابزار مورد نیاز را اختراع کردند. مسلمانان بودند که دانش خود را در اختیار غیرمسلمانان قرار داده و موجب پیشرفت آنها را در اموری نظیر علوم، پزشکی، ریاضی، بیولوژی، نجوم و قوانین قضایی فراهم نمودند.

اما از زمانی که ما دانش را به دو بخش دنیوی و اخروی تقسیم کردیم و از زمانی که علوم را به دینی و غیردینی تقسیم نمودیم، هرگز نتوانسته‌ایم تمدن اسلامی را احیا نماییم، لذا اولین گام برای ایجاد رنسانس اسلامی، تصحیح برداشتهای غلط از تعالیم اسلام است. این تصور که جهان مادی متعلق به مذهبیون نیست و استفاده یا مطالعه در آن حرام است، تصوری است که باید اصلاح گردد. همچنین این برداشت که تنها علومی اصالت دارند که تقویت کننده مذهب ما باشند نیز نمی‌تواند درست باشد و با این تصورات ما نمی‌توانیم احیا کننده تمدن اسلامی باشیم.

ما می‌دانیم که علمای صدر اسلام تنها در امور دینی متخصص نبودند، بلکه آنها با اتکا به تعالیم اسلامی یك ارتباط منطقی میان علوم روز و علوم دینی ایجاد نموده بودند. امروز اگر مسلمانان علوم را منحصر به علوم مذهبی بدانند، برای دستیابی به امکانات و مواهب دنیوی ناتوان خواهند بود. مسلمانان باید برای تمامی پرسش‌ها پاسخ قابل قبول و منطقی داشته باشند. ما باید برای دفاع از دین و تعالیم اسلامی به علوم روز مسلط باشیم. ما در چالش با غیر مذهبی‌ها باید به سلاح منطق و استدلال مسلح شویم، وگرنه دچار خسران خواهیم شد. تا زمانی که علوم را به دو بخش دینی و دنیوی تقسیم

نمـاییم، در دفـاع از دین خـود ناتوان خـواهیم بـود. در این صـورت مـسلمـانان به دلیل عـقب‌مـاندگی در علم مـحکوم بوده، دستـیـابی به تمـدن اسـلامی مـمکن نخـواهد گـردید. وقـتی مـا از خلق مجـدد تمـدن اسـلامی صـحبت می کنیم، منظورمان این نیست که امپراتوریهای بعد از صدر اسلام تا دوران سلاطین ترك عثمانی را ایجادکنیم. حتی گفتگو از تمدن اسلامی به معنی بازسازی شرایط موجود در مکه و مدینه در زمان پیامبر اسلام (ص) نیست، چرا که در آن زمان نیز مردم به دلیل شرایطی که موجود بود نتوانستند تمامی تعالیم اسلامی را پیاده کنند. تمدن اسلامی به معنی پیروی صحیح از تعالیم اسلام در زمینه‌های دینی و دنیوی می‌باشد.

تمدن اسلامی باید در پی ساختن انسانها و فراهم آوردن شرایط برای رشدو اعتلای بشریت باشد. این تمدن باید ابزار و امکانات دنیای جدیدرا بشناسدو تمامی امکاناتی را که مغایر با دستورات اسلامی نبوده در مسیر پیشرفت جهان بشریت قرار دهد. اگر ما معتقد هستیم که اسلام برای همه زمانهاست پس نباید تمدن اسلامی را منحصر به دوران صدر اسلام یا حتی دوران عثمانی بدانیم، اسلام موافق پیشرفت و توسعه است و تعالیم اسلامی با دانش روز سازگاری دارند، تقسیم علوم به مذهبی و غیر مذهبی موجب احیای تمدن اسلامی نخواهد شد و مسلمانان باید به دانش روز مسلط گردند.

برای احیای تمدن اسلامی پیش نیازهایی لازم است که مهمترین آنها تأسیس یك دولت عملگرا و سازگار با اسلام و نیازهای عصر جدید می‌باشد. ما باید شکل‌های مختلف دولتها از صدر اسلام تا امپراتوری اسلامی را بررسی کنیم، در عین حال باید شکل‌های مختلف نظامهای دولتی در کشورهای دیگر و در زمانهای مختلف را مطالعه نمائیم. برخی از دولتها بوده‌اند که اگر چه ریشه

مذهبی نداشته‌اند، اما عملکردهایی موافق با تعالیم اسلام داشته‌اند.

در جهان اسلام نیز امروز شاهد وجود برخی از دولت‌های بد هستیم. دولتهای بی‌ثبات که تنها هدف خود را حفظ قدرت می‌دانند. نتیجه مبارزه برای قدرت کشته شدن میلیونها انسان، تخریب اماکن، سوءتغذیه و گرسنگی بوده است. وقوع جنگ و منازعه آسان است و برخی از انسانها یا گروهها برای حفظ یا دستیابی به قدرت براحتی آغازگر جنگ می‌شوند. نتیجه این منازعات در برخی از کشورهای اسلامی این بود که مسلمانان برای استقرار صلح یا دریافت کمك‌های غذایی باید دست به سوی غیرمسلمانان دراز کنند. آیا ما ناتوان از مدیریت مردم خود هستیم؟ آیا ما در برقراری ارتباط با جوامع متجدد و تشکیل دولتهای خوب و قدرتمند ناتوان هستیم؟ چرا در اطراف ما در میان کشورهای مسلمان دولتهای بی‌ثبات توسعه نیافته، وابسته به بیگانه و ناامن وجود دارند؟ مگر ما دولت مقتدر در عصر تمدن اسلامی را تجربه نکرده‌ایم؟

برای ایجاد یك دولت شایسته لزومی به پذیرش ارزشهای کشورهای توسعه یافته غیر مسلمان نیست. در هر جا خوب و بد وجود دارد. ما می‌توانیم نقاط ضعف این دولتها را طرد کنیم. امروز ما شاهد بی‌نظمی و فروپاشی اخلاقی در نظامهای دموکراتیك غربی هستیم. برخی از این نظامها به سوی فروپاشی می‌روند؛ اما ما می‌توانیم نکات مثبت این نظامها را که با ارزشهای اسلامی مغایرت ندارد، شناسایی کرده، مورد عمل قرار دهیم.

تمدن مورد نظر ما نباید با تمدنهای دیگر جهانی وارد جنگ شود. این تمدنها باید برای ترقی و اعتلای جامعه بشری با یکدیگر همکاری و مشارکت نمایند. باید سازگاری و توازن میان معنویت و مادیت برقرار گردد. بین توسعه و ارزشهای اخلاقی و بین امور مذهبی و غیر مذهبی باید یك ارتباط منطقی و

البته سازگار با تعالیم اسلامی ایجاد شود. باید همه در جهت هدایت جهانی که مسیر خود را گم کرده است، حرکت نمایند. یك جایگزین مناسب برای مطالبات منطقی انسانها بر اساس تعالیم اسلام و نه برداشتهای سطحی از اسلام باید شناسایی گردد.

هنوز اسلام می تواند راه را نشان بدهد، هنوز می توان یك تمدن اسلامی را که توسعه یافته تر از تمدن صدر اسلام بوده و فاقد نکات منفی نظام رو به انحطاط غرب باشد، بنیان گذاریم. این تمدن قادر به پاسخگویی به نیازهای دنیوی و اخروی انسانها خواهد بود.

این مطالبی که می گوییم، رؤیا یا خیال نیست، این مطالب نباید شعار تلقی شود. اگر ما نتوانیم تمدن اسلامی را احیا کنیم، باید بپذیریم که مسلمانان برای همیشه مستضعف و ضعیف خواهند ماند. ممکن است شمار مسلمانان در آینده افزایش یابد، اما اگر ضعیف بمانند و بازور از سرزمین خود اخراج شوند، ما باید تنها خودمان را سرزنش کنیم. ما نباید بر روی برداشتهای نادرست از اسلام اصرار کنیم ما باید جسارت و جرأت تصحیح برداشتهای نادرست از تعالیم مذهبمان را پیدا نماییم.

شاید این انتظار زیادی باشد که از جشنواره تمدن اسلامی بخواهیم ما را از خوابی که در آن هستیم بیدار کند، اما واقعیت این است که ما اگر از فرصت‌ها برای درس گرفتن از تاریخ استفاده نکنیم، وظایف دینی خود را انجام نداده‌ایم. شاید این برای جشنواره کافی باشد که گرمای تمدن اسلامی را احساس و به ما منتقل کند. این جشنواره نباید فقط در صدد معرفی و بازگویی تمدن اسلامی باشد، بلکه باید درسهایی از یك دین بزرگ که قصد هدایت بشر را دارد، بازگو نماید و در مسیر تأسیس تمدن اسلامی ـ که اگر آن را بزرگترین تمدن جهان

ندانیم باید یکی از بزرگترین تمدنها بخوانیم ـ حرکت کند. تمدن اسلامی که بارها تجربه شده می‌تواند مجدداً نیز ایجاد گردد. وظیفه ما این است که باید تصمیم بگیریم و انشاءالله بیدار شده و تصمیم خواهیم گرفت.

بازگشت به قرآن

اسلام مذهبی است که بر اساس تعالیم قرآن و آیات آن مسلمانان را هدایت می کند. قرآن فقط یك کتاب مقدس که خواندن آن موجب کسب پاداش می‌شود، نیست. حال اگر اسلام راه زندگی است، باید مفاهیم قرآن بدرستی فهمیده شود. اسلام به عنوان راه زندگی به مسلمانان اجازه نمی‌دهد که زندگی مصیبت باری داشته، به وسیله دیگران مورد ظلم قرار گیرند. اسلام معتقد است که مسلمانان نباید برای رفع نیازهای خود به غیر مسلمانان وابسته باشند. وقتی که ما به عنوان مسلمان قرآن را تکریم می کنیم، باید بپذیریم که نیاز به درك کامل این کتاب آسمانی نیز داریم و در این رابطه عمل به سنت نبوی و احادیث اهمیت دارد. ما بر اساس قاعده «اجتهاد» به تحلیل و تفسیر آیات قرآن نیاز داریم. قرآن هرگز اشتباه نکرده است و به همین دلیل پیروان قرآن

---

* سخنرانی در سمینار القران، کوالالامپور، ۲فوریه ۱۹۹۴

نیز در تفسیر و تحلیل آیات قرآن نباید دچار اشتباه بشوند. امروزه مذاهب مختلف اسلامی دارای تعابیر و تفاسیر متفاوت از آیات قرآن، سنت نبوی و احادیث هستند. گاهی یك مذهب تفسیر مذهب دیگر را رد می کند. البته این اختلاف برداشت از آیات قرآن به معنی رد کردن کل قرآن توسط این مذهب یا آن مذهب نیست، لذا وجود تفاسیر مختلف از آیات قرآن امری طبیعی در فرهنگ اسلامی به شمار می آید. در بین مذاهب اسلامی معمولاً اهل تسنن مخالف تفسیر قرآن و اهل تشیع طرفدار تفسیر این کتاب آسمانی می باشند.

اختلاف در تفاسیر در مقاطع مختلف می تواند موجب پویایی تعالیم قرآن و هدایت جامعه گردد. قرآن کتابی نیست که دریك محدوده زمانی یا جغرافیایی محدود باشد پیام قرآن نه فقط برای اعراب، بلکه برای تمام مسلمانان جهان و در طول قرنهای متمادی می باشد. مردم هر دوره و هر قرن می توانند با تمسك به قرآن هدایت یابند. متأسفانه برخی از مذاهب و علما تنها معتقد به تفاسیر و برداشتهای خود از قرآن هستند. این روش گاهی موجب ایجاد سوء تفاهم در میان مسلمانان می گردد و حتی ممکن است این سوء تفاهمات به ایجاد تفرقه در میان مذاهب اسلامی و حتی منازعه میان آنان منجر گردد. واضح است که وجود این قبیل منازعات میان مسلمانان به خاطر قرآن نیست، بلکه ریشه در تعصب برخی از علما و رهبران اسلامی دارد. از صدر اسلام تاکنون قرآن به وسیله افراد مختلف تفسیر شده است. گاهی قرآن براساس منافع گروهی و شخصی تفسیر و موجب سوء تفاهم گردیده است. بعد از رحلت پیامبر اسلام(ص) فردی که ادعای اسلامی داشت قرآن را به غلط تفسیر نمود و اقدام به ترویج این برداشت در میان مسلمانان نمود که با عکس العمل «ابوبکر» خلیفه اول مواجه شد و تفسیر نادرست وی خنثی گردید.

امروز به سختی می توان به مسلمانان گفت که وارث یك تمدن بزرگ و افتخارآمیز هستند چرا که در اقصی نقاط جهان مسلمانان به استضعاف کشیده شده ، عقب نگه داشته شده اند . ایشان حتی در دفاع از خود و دین خود ناتوان هستند. برخی از مسلمانان به خاطر مشاهده این وضعیت اسلام را رها کرده، یا فقط اسمی از اسلام بر خود نهاده‌اند. واقعیت این است که علت عقب‌ماندگی مسلمانان پیروی از تعالیم قرآن نبوده است. اسلام و قرآن دلیل ضعف مسلمانان نیستند. بلکه عدم برداشت صحیح از تعالیم اسلام و عمل نکردن به این تعالیم الهی عامل وضعیت تأسف‌بار مسلمانان بوده است. در دوران جهالت اعراب، مردم شبه جزیره عرب به دلیل عمل به اسلام، صاحب علم و فناوری روز شدند. آنان آنچنان پیشرفت کردند که تعالیم اسلام عالمگیر شد و یك امت قدرتمند و با افتخار خلق گردید. جهان تحت نفوذ اسلام درآمد و مسلمانان در تمام دنیا مورد تکریم و احترام قرار گرفتند. علوم و دانش به نام مسلمانان شناخته شده، مسلمانان به عنوان افتخار عصرودوره خود موسوم گردیدند. این افتخارات تنها در نتیجه عمل به تعالیم قرآن کسب گردید.

پس چرا امروز مسلمانان عقب مانده اند؟ چرا ایشان تحت استضعاف و ضعیف هستند؟ چرا دیگر در دفاع از امت اسلامی و دین اسلام ناتوان هستند؟ آیا ممکن است قرآن مسئول عقب افتادگی امتی باشد که تا قرنها پس از هجرت پیامبر(ص) به عنوان قدرت فائق جهانی محسوب می شدند؟ قرآن همان قرآن سابق است، حتی یك کلمه آن عوض یا تحریف نشده است. قرآن کتاب روز است و از این جهت با دیگر کتب آسمانی تفاوت دارد. قرآن همان کتابی است که پیامبر(ص) آورد و موجب اشاعه ایمان در میان مسلمانان گردید.

قرآن عوض نشده است، بلکه مردم امروز دیگر مردم عصر نزول قرآن

نیستند. در واقع علت عقب ماندگی مسلمانان، خود آنان و تفاسیر متعدد از قرآن است که نتوانسته اند پیام اصلی این کتاب آسمانی را منتقل کنند. قرآن کتابی برای همه زمان ها و چراغ هدایت قرنهای مختلف است.

بر اساس تعالیم قرآن مسلمانان به آموزش سوارکاری و شمشیربازی برای افزایش آمادگی دفاعی ترغیب شده‌اند. قرآن به تربیت اسبها و آختن شمشیرها دستور داده است. واضح است این اشاره به آموختن سوارکاری و شمشیربازی نمی تواند تنها منحصر به صدر اسلام باشد بلکه این پیام ضرورت آمادگی دفاعی مسلمانان در همه قرنها را شامل می گردد. اینکه به‌طور مستقیم به آلات دفاعی از قبیل کمان و زره و شتر و سربازان پیاده و چرم اشاره شده، به این معناست که همواره ارتشهای اسلام باید در اندیشه تقویت توان دفاعی خود باشند و در صدر اسلام نیز ارتش اسلام به تمامی تجهیزات مجهز بود. آیات نازله در مورد آمادگی دفاعی مسلمانان نباید طوری تفسیر شود که احساس شود این توصیه ها تنها مخصوص صدر اسلام بوده است. وجود دگماتیسم در تفسیر قرآن و توجه نکردن به اینکه قرآن برای همه قرون و اعصار نازل شده، یکی از موانع توسعه مسلمانان بوده است. قرآن طرفدار تجهیز مسلمانان با سلاحهای مدرن و آمادگی استراتژیك دفاعی جهان اسلام است. تفاسیری که برداشت دیگری از آیات قرآن دارند، تنها موجب دلسردی مسلمانان و تضعیف جهان اسلام خواهند شد. قرآن را نباید به صورت تحت اللفظی تفسیر کرد. معلمان و مفسران خبره باید مفاهیم قرآن را تفسیر و از کج فهمی قرآن توسط کسانی که کفایت علمی ندارند، جلوگیری نمایند.

باید نسبت به تفسیر قرآن محدودیت ایجاد شود. کسانی که فهم قرآنی ندارند باید از تفسیر قرآن منع شوند ،این یك امر تخصصی است. در امور دیگر

نیز مانند علوم پزشکی، فضانوردی، تجارت، صنعت و علوم انسانی نیز هر کس نمی‌تواند اظهار نظر کند. خبرگان و علمای متخصص می‌توانند در ارتباط با تمامی علوم ذیربط اظهار نظر و تفسیر و تبیین نمایند. تفسیر قرآن توسط افراد ناآشنا و غیر متخصص موجب استهزاء مسلمانان توسط غیر مسلمانان می‌گردد.

امروز بازگشت به قرآن ضرورت دارد. باید برخی از تفاسیری را که مغایر با افتخارات مسلمانان در صدر اسلام بوده است، فراموش کرد. بعضی از علما تنها برای حفظ منافع خود آیات قرآن را تفسیر کرده‌اند. در دوران عثمانی برخی از مفسران برای حفظ موقعیت خود در دربار عثمانی و توجیه خلافهای خلفا، قرآن را تفسیر می‌کردند. در مسیحیت این موارد مشابه وجود دارد. در مقاطعی که کلیسا در حال از دست دادن نفوذ خود در میان مردم بود، بعضی از روحانیون مسیحی با تفسیر آیاتی از انجیل توجه به دانش و فنون روز را از مفاسد دنیوی دانسته و از مسیحیان می‌خواستند به کلیسا که مظهر نجات اُخروی است، روی آورند.

عدم شناخت مفاهیم قرآن موجب شد مسلمانان که یك روز طلایه دار علم و هنر بودند، به جامعه‌ای عقب مانده و وابسته به غیر مسلمانان تبدیل گردند و به همین دلیل بود که بسیاری از کشورهای اسلامی تحت سلطه امپریالیسم غرب قرار گرفتند.

تنها راه برگشت به قرآن تفسیر صحیح از آیات این کتاب الهی است. تفاسیر باید در جهت مصالح اسلام و مسلمانان باشد. مفسران باید آگاه به زمان باشند. نباید در تفسیر قرآن منافع سیاسی افراد، گروهها و احزاب سیاسی را مد نظر داشت.

انگیزه سمینار قرآن باید معرفی این کتاب مقدس به عنوان چراغی برای هدایت مسلمانان باشد. همان گونه که در صدر اسلام قرآن انسان سازی کرد و افتخار جهانیان گردید. ما باید افتخارات مسلمانان را مجدداً احیا کنیم. ما باید تغییر جهان را باور کنیم و تفاسیر ما باید بر اساس شناخت زمان باشد.

امیدوارم این سمینار مسیر اصلی اندیشهٔ ما را در جهت قرآن قرار دهد و دستاوردهای ما برای حل مشکلات مسلمانان در حال و آینده منطبق بر تعالیم قرآن باشد. امیدوارم که فرصت کمك گرفتن از قرآن برای حفظ ایمان هیچگاه از دست نرود.

نقش و نفوذ مذاهب در جامعه

برای اینکه ما درک بهتری از اهمیت مذاهب در جامعه داشته باشیم باید ابعاد اصلی زندگی انسانی از جمله فلسفه وجودی دولت، قانون، علوم، خانواده و اقتصاد را از دید مذاهب اسلام و مسیحیت مورد تحلیل نقادانه قرار دهیم. انسان به طور طبیعی دارای دو وجهۀ جسمی و معنوی می‌باشد. قرآن مجید بروشنی خلقت انسان را در دو منظر متفاوت یعنی خلقت جسم از خاک و دمیده شدن روح خدا در کالبد انسان مطرح کرده است. خداوند در سوره حجر آیات ۲۶ تا ۲۹ می‌فرماید:

«ما آدمی را از گِل خشک و از لجن بودار آفریدیم و جن را پیش از آن از آتش سوزنده بی دود آفریده بودیم و پروردگارت به فرشتگان گفت می خواهم بشری از گل خشک و از لجن بیافرینم. چون آفرینش را به پایان بردم و از روح

---

* سخنرانی در کوالالامپور، ۱۴ سپتامبر ۱۹۹۳

خود در آن دمیدم در برابر او سجده کنید . »

همچنین در سوره مؤمنون آیات ۱۰ تا ۱۵ آمده است:

«ما انسان را از گل ناب آفریدیم سپس او را نطفه‌ای در جایگاهی استوار قرار دادیم. آنگاه از آن نطفه لخته خونی آفریدیم و از آن لخته خون، پاره گوشتی و از آن پاره گوشت، استخوان‌ها آفریدیم و استخوانها را به گوشت پوشانیدیم. بار دیگر او را آفرینش دوباره دادیم و خداوند شایسته تعظیم است . او که بهترین خالق است و بعد از این همه شما خواهید مرد . »

روند خلقت انسان دارای سه نقطه برجسته است: نخست دمیدن روح خدا در کالبد انسان که این نکته نشان می‌دهد انسان دارای استعداد -خداگونه شدن- است و اگر اراده و علم انسان در مسیر درست به کار گرفته شود می تواند اشرف مخلوقات باشد. این نکته همچنین مشخص می کند که انسان ذاتاً معصوم، مخلص، متمایل به حقیقت، آزاد و علاقمند به تقوا و پارسایی آفریده شده و به موقعیت خود در کائنات واقف است.

نقطه دوم این است که با توجه به کم ارزش و پست بودن خاك، انسان ممکن است گرفتار رذایلی نظیر خودخواهی، خرافات پرستی و بدآموزی گردد. ممکن است ستیزه جو، عبث و ناپاك بوده و عشق به انسان و اعتقاد به خدای یگانه نداشته باشد.

نقطه سوم مربوط به شیطان است. انسانهایی که به سوی شیطان می‌روند جذب وی می‌شوند در حالی که شیطان تسلطی بر بندگان مخلص خدا ندارد. به عبارت دیگر اخلاص در تسلیم به وحدانیت خدا بهترین محافظ در مقابل شیطان است. شیطانی که همواره در صدد تخریب انسان بوده است.

به دلایل فوق رفتار انسانها در میان خوبی و بدی در نوسان است. هرگاه

ایشان در مشکل و اضطراب باشند به طرف خدا روی می آورند، اما در هنگام وفور نعمت و سعادت، خدا و مهربانی‌های او را فراموش می کنند. در حالی که باید در هنگام سعادت و وفور نعمت شکرگزار و در زمان مشکلات صبور و قانع باشند. انسان ذاتاً به درستی و تقوا گرایش دارد. او نیاز به شناخت خویش و خدای خویش دارد. این شناخت موجب هدایت وی خواهد شد. مذهب انسانها را به سوی تفکر و درستکاری فراخوانده و از زشتی و نادرستی برحذر می‌دارد. مذهب لنگری است که انسان را از پوچی و بی ارادگی حفظ می کند.

در جوامع بشری ما از سویی دچار افراط گرایی و از سوی دیگر شاهد تفریط هستیم. در جوامع افراطی، مذهب و خداگرایی مطلقاً طرد می‌شود. برای مثال در اروپای شرقی و روسیه تقریباً به مدت هفتاد سال مذهب قربانی ایدئولوژی کمونیسم شد، اما نهایتاً شوروی فرو پاشید، چرا که یك لنگر معنوی در جامعه کمونیستی وجود نداشت. ناکامی شوروی از دستیابی به اهداف مادی به خاطر خالی بودن جامعه از معنویت بود. امروز آن ابرقدرت بزرگ برای دریافت کمك غذایی به دشمن سابق خود نیازمند است. در آلبانی «انور خوجه»، رئیس جمهور سابق امور مذهبی را ممنوع و اناجیل و قرآنها و تمامی ادبیات مرتبط با مذهب را تخریب کرد، اما امروز فقط خاطره‌ای از اقدامات وی باقی است. مسلمانان آلبانی با آن تمدن افتخارآمیز اسلامی، امروز به یکی از فقیرترین ملل اروپا تبدیل شده‌اند. تجربه آلبانی نشان داد که دولت‌ها نمی توانند با روشهای قانونی و حتی با زور جلوی ایمان مردم بایستند. امروز مردم آلبانی به اسلام و مسیحیت برگشته‌اند .صلح و آرامش در کشور حاکم است و اعتماد به آینده وجود دارد.

انسان نمی تواند فقط برای نان زندگی کند. گرسنگی معنوی نیز باید

برطرف شود. حتی زمانی که شکم سیر است، فقدان معنویت آزاردهنده می‌باشد. زندگی برای خوردن با زندگی حیوانات تفاوتی ندارد، چراکه انسان برای هدف بزرگتری خلق شده و اصولاً آفرینش جهان به خاطر انسان بوده است. وجود اعتقادات معنوی در انسان وجه تمایز او و حیوانات می‌باشد. و لذت جویی‌های شهوانی و بی توجهی به معنویت، تمدن و تفکر بشریت را انکار می کند. تنزل مقام انسان به زندگی جسمانی نیز انکار علت و منطق آفرینش است. در جوامع غربی مسیحی زندگی مذهبی از زندگی دنیوی جداست و لذت طلبی و خوشگذرانی جایگاه مذهب را تضعیف و حتی هتك حرمت نموده است. ما در این جوامع شاهد تغییر ساختار جامعه می‌باشیم.

امروز روابط اعضای جوامع غربی با یکدیگر بر اساس مادیات است، غربیان اسیر شهوات و لذایذ دنیوی و در جستجوی یافتن شیوه‌های جدید برای لذت جویی هستند. نهادهای اجتماعی از قبیل خانواده تضعیف شده، رسوم، عادات و سنت ها از بین رفته و احترام به بزرگترها و ازدواج کمرنگ شده است. رد کردن ارزشهای مذهبی اصالت دارد و اعضای جوامع بی هدف و سرگردان هستند. گویی در تابوتهایی به سوی محل دفن خود حرکت می کنند. آنها برای کامیابی بیشتر به مواد مخدرهای قوی روی آورده‌اند.

غرب هنوز به سرنوشت کمونیسم دچار نشده، اما پوسیدن فرهنگ غربی آغاز شده است. ما نمی توانیم آینده را پیش بینی کنیم، اما فکر می کنیم که تنها شانس نجات غرب، بازگشت به مذهب است و گرنه آنچه موجب سقوط کمونیسم شد، غرب را نیز ساقط خواهد کرد.

جامعه مسلمانان نیز امروز از بیماری استضعاف و ظلم رنج می‌برد. بسیاری برای تسکین این بیماری از مذهب گریزان شده‌اند. آنها برای توجیه

اعمال خود برداشت‌هایی از اسلام ارائه می‌دهند که غیر اسلامی است و موجب بدنام شدن اسلام و مسلمانان می گردد. این وضعیت بار سنگینی بر دوش بقیه مسلمانان قرار داده، توسعه آنها را با تأخیر مواجه ساخته است. امروز مسلمانان به تروریسم و بی عدالتی متهم شده‌اند. آنها متفرق شده و با یکدیگر به منازعه و برادرکشی پرداخته‌اند. این اقدامات، مذهب عالی و انسان‌ساز اسلام را در معرض هتك حیثیت قرار می‌دهد. امروز سرنوشت مسلمانان در اختیار ایشان نیست و عواملی در پشت صحنه منازعات آنان را تشدید می کند و در نتیجه این منازعات، مسلمانان مورد سرزنش دیگران قرار دارند.

مسلمانان افراطی، اسلام را افتخار خود می‌دانند، اما در واقع ایشان موجب نابودی اسلام هستند. تصور منفی از اسلام به خاطر اقدامات افراطی آنان است. افراط گرایی، جهان را از درك حقایق اسلام محروم ساخته، موجب دفع طرفداران اسلام شده است. اگر ما امروز توسط مادیگراها و پیروان ایدئولوژی‌های انحرافی ریشخند می‌شویم به خاطر اقدامات افراط گرایان می‌باشد. تنها راه نجات عمل به اسلام است. افراط گرایان خود را مسلمان تصور کرده و حتی مؤمن می‌دانند، اما آیا ایشان به تعالیم واقعی اسلام عمل می کنند؟

در جهان امروز الگوهای مختلفی برای اداره جامعه وجود دارد. اما به‌سختی می توان از میان آنها الگوی شایسته ای را پیدا کرد. از یك سو الگویی افراطی از کمونیسم وجود دارد که به خاطر انکار مذهب جامعه را تخریب کرده و در نهایت نیز از بین رفت. از سوی دیگر گروههای افراطی مذهبی را می بینیم که خود را تافته ای جدابافته از سایر مذهبیون دانسته و با ادعای هدایت

جامعه حتی جان خود را نیز فدا می نمایند. خود ایشان یك مشكل عمده برای جهان شده اند. در كنار این دو افراط، جوامع را در رابطه با مذهب می توانیم به سه دسته تقسیم كنیم: اول جوامع غربی مسیحی را مطالعه می كنیم .در این جوامع مذهب فقط به امور فردی و خصوصی منحصر شده، جایگاهی در اقتصاد، سیاست و مدنیت جامعه ندارد. روشنفكران در این جامعه طرفدار سكولاریزم هستند. می گویند خدا مرده است و با این شعار تنها به توسعه در امور اقتصادی فكر می كنند. حقیقت، عدالت و نمادهای مقدس در این جوامع وجود ندارند. آنها رو به زوال هستند. زندگی اجتماعی آنها با انواع تلاطمات روحی و جسمی سپری می شود و اضطراب و ترس فراگیر است. این جوامع طرفدار لذت جویی و بهره گیری از لذایذ دنیوی هستند.

الگوی دوم را در شرق آسیا می بینیم. این منطقه موفقیت های اقتصادی خوبی كسب نموده و در عین حال ارزشهای سنتی و مذهبی خود را نیز حفظ كرده است. مردم این منطقه اگرچه نسبت به تعالیم مذهبی خود متعصبانه عمل نكرده اند اما اصول مذهبی را نیز رد نكرده و به عبارت دیگر سكولار نیستند. ایشان دارای یك دیدگاه منطقی نسبت به مذهب هستند. و اما الگوی سوم برخی از جوامع اسلامی هستند كه دارای اعتقادات قوی بوده، اما به دلیل اختلافات قومی و مذهبی از تعالیم اصلی اسلام دور شده و دچار ضعف و ناكامی گردیده‌اند. این جوامع نمی توانند یك الگوی قابل پیروی برای بقیه باشند. تاریخ گواهی می‌دهد كه ظهور و سقوط تمدنها به خاطر وجود مردم است. این مردم هستند كه تمدنها را می سازند و تحولات و تغییرات در میان ملل و جوامع را موجب می شوند. برای مثال اسلام مردمی را تربیت كرد كه توانستند جامعه‌ای بر اساس عدالت و حقیقت‌خواهی در یك مدت كوتاه ایجاد

کرده، در میان اعراب نفوذ نمایند. تمدن اسلامی نه تنها در شبه‌جزیره عرب، بلکه در آسیای مرکزی، شمال آفریقا و حتی جنوب اروپا نفوذ کرد و موجب شکوفایی علوم و دانش گردید. اسلام به عنوان راه کامل زندگی برای مسلمانان صدر اسلام غذای روحی و جسمی فراهم کرد و هیچگاه با مشکلاتی که گریبانگیر مسیحیت شده بود یعنی جدایی دین از سیاست مواجه نگردید. در دین مسیحیت به دلیل وجود روحانیونی که حافظ منافع خود بودند علوم و دانش فقط در حیطه مذهب محدود شد و اجازه تفحص در امور دنیوی داده نشد. اسلام نیز در دوره‌هایی که به این بیماری مبتلا شد رو به زوال رفت و موجب توقف مسلمانان گردید.

در یک نگاه اجمالی و سریع به حوادث تاریخی درمی‌یابیم که مذهب همواره دارای یک نقش اساسی در جامعه بوده است. به مذهب نباید تنها به عنوان یک عبادت ساده و تشریفاتی که تنها به امور فردی پرداخته و از جامعه فاصله دارد نگاه کرد. مذهب همواره در جستجوی حقیقت برای ایجاد عدالت در همه ابعاد اجتماعی بوده و جامعه همیشه از وجود مذهب منتفع گردیده است. آن مذهبی می‌تواند حافظ اصول اجتماعی باشد که فقط درصدد رفع نیازهای مادی و جسمانی پیروان خود نباشد، بلکه رشد معنوی و اعتلای روحی انسان را نیز مدنظر قرار دهد. این گونه است که انسان به اعتدال و توازن در زندگی مادی و معنوی تشویق شده، در جستجوی حقیقت می‌تواند به یک حیات مفید و پرثمر دست پیدا کند.

مسأله این است که اولاً باید راههایی را پیدا کرد و معنایی را یافت مبنی بر اینکه چگونه یک ملت می‌تواند وجدان مذهبی و ارزشهای اخلاقی را در جامعه ایجاد نماید و در عین حال موجب پیشرفت و توسعه صنعتی و اقتصادی

جامعه گردد. البته ما در صورت لزوم می توانیم به آسانی در مسیر پیشرفت و توسعه مادی با ارائه طرحهای علمی و مترقیانه حرکت کنیم، اما به‌صراحت می گویم که تمام ثروت مادی حاصله از این پیشرفت می تواند در صورت فقدان ارزشهای اخلاقی از بین برود. پس اگر ارزشهای معنوی را در میان ملتی که تحت مدیریت ما هستند ترویج نکنیم حتماً مقصر خواهیم بود. ما بارها در زندگی خانوادگی و فردی خود این موضوع را تجربه کرده ایم و به نقل از تاریخ یکی از علل سقوط امپراتوری‌های بزرگ نیز دلایل فوق الذکر بوده است و امروز نیز ما شاهد سقوط برخی از این تمدنها هستیم.

ثانیاً ما باید برای دستیابی به توسعه در صدد ایجاد توازن و همگرایی میان مادیت و معنویت باشیم. اما باید برای یك شروع خوب به اعتلای معنوی انسان نیز توجه کنیم و پس از کسب نتیجه نیز ارزشهای گفته شده را ترك ننماییم و متأسفانه ما در امر توسعه بخصوص درزمان طراحی برنامه اولیه از نقش عوامل اخلاقی در مسیر حرکت غافل بوده ایم.

ثالثاً نکته اساسی دیگر این است که در گذشته به دلیل تمرکز ما بر توسعه مادی به ابعاد وجودی انسان توجه نکرده ایم. یك تفاوت عمده و اصلی میان توسعه منابع مورد نیاز انسان و توسعه انسانی وجود دارد. توسعه منابع مورد نیاز انسان فراهم کننده تمامی آلات و ابزاری است که باید دراختیار انسان برای حرکت در مسیر توسعه مادی قرار گیرد، در حالی که توسعه انسانی به‌معنی به کارگیری تمامی علوم، آموزشها و محیط زیست در خدمت شناخت ظرفیت های جسمی و روحی انسان است. طبیعت انسان دو بُعدی است و باید شخصیت و ظرفیت های وی از دو بُعد مادی و معنوی مورد مطالعه قرار گیرد و درموضوع توسعه کمتر به این نکته توجه شده است واگر ما با مشکلات

متعدد انسانی مواجه شده ایم نباید متعجب باشیم. خداوند در قرآن مجید در سوره روم آیه ۴۱ در این زمینه می‌فرماید:

«به سبب اعمال انسانها فساد در خشکی و دریا آشکار شد تا به آنان جزای بعضی از کارهایشان را بچشاند باشد که بازگردند.»

از این آیه باید استنباط کنیم که ما به خاطر سوء رهبری انسانها مسئول هستیم، چرا که آنها موجب بروز فساد در زمین خواهند بود. سوء رهبری ما می‌تواند به خاطر تمایلات شیطانی باشد. این شیطان است که اعمال شیطانی را هدایت می‌کند. البته خداوند در نهایت با آنها که بر خلاف حرکت طبیعی خلقت و قانون آفرینش حرکت کرده اند برخورد خواهد کرد.

ما مسلمانان و مسیحیان حاضر در این جلسه باید نه فقط برای تصحیح دیدگاههای تحریف شده از دین خود تلاش کنیم، بلکه باید موجب حضور مذهب در زندگی طبیعی انسانها باشیم و در تمام مراحل زندگی حضور مذهب را حس نماییم.

نقش يك دانشگاه اسلامی

دانشگاه بین‌المللی اسلامی مالزی امروز به عنوان یك مؤسسه آموزش عالی معتبر در مالزی و در جهان اسلام شناخته می‌شود. این دانشگاه نشان داد که ایجاد یك دانشگاه اسلامی که بتواند به شایستگی با دانشگاههای منطقه و دیگر مناطق جهان برابری کند امکان‌پذیر است. بدون تردید این دستاورد به‌دلیل کیفیت تحصیلی خوب، دانش اساتید و مدیریت عالی دانشگاه کسب شده است. من این موفقیت را به کارکنان و دانشجویان این دانشگاه تبریك می گویم.

اندیشهٔ ایجاد یك دانشگاه اسلامی در مالزی از زمان استقلال این کشور یعنی سال ۱۹۵۷ توسط بسیاری از مسلمانان ابراز شد. بنده نیز به عنوان یك مسلمان مالزیایی از اینکه سهم کوچکی در تأسیس این دانشگاه داشتم بسیار

---

* سخنرانی در دانشگاه بین‌المللی اسلامی مالزی، ۲۴ لوت ۱۹۹۳

خوشحالم و حمایت خود را از استاد «اسماعیل علی فاروقی»، رئیس دانشگاه اعلام می کنم.

معمولاً این اعتقاد که یك دانشگاه اسلامی فقط باید به آموزش اسلام بپردازد در میان کشورهای مسلمان وجود داشته است. این اعتقاد از آنجا که به اسلام به عنوان طریقی برای زندگی نگاه نمی کند، دارای ضعف است. اسلام فقط یك ایدئولوژی و یا یك ایمان نیست، اسلام راه زندگی است. راه زندگی باید تمام علومی را که با زندگی انسانها مرتبط بوده و در بهبود زندگی بشریت نقش داشته باشد، شامل شود. اسلام، اهمیت دادن به همه علوم را به مسلمانان توصیه کرده است. در سوره الغاشیه از مردم خواسته شده به خلقت کوهها و شترها توجه کنند و از این طریق به وجود خدا پی ببرند. برای علومی که ما را با خلقت کائنات آشنا کند، حدودی وجود ندارد. اسلام مذهبی است که ما را برای شناخت چیزهایی که پیرامون ماست ترغیب می کند با این وصف هنوز مسلمانانی هستند که منحصراً ما را به فراگیری علوم مذهبی و احکام دعوت می نمایند. اما دانشگاه اسلامی نباید خود را تنها به آموزش علوم دینی محدود کند، بلکه باید تمام علوم غیردینی که در دانشگاههای دیگر تدریس می شود، در دانشگاه اسلامی نیز آموزش داده شود. فارغ التحصیلان دانشگاه اسلامی باید عالم به دانش روز بوده و جهت بهبود زندگی مسلمانان توانا باشند. ایشان باید بدانند که چگونه خود و امت مسلمان را برای توسعه و دفاع از خویش هدایت کنند ایشان باید همانگونه که اعمال عبادی اسلام را انجام می دهند، برای بهبود وضعیت مسلمانان نیز چاره جویی نمایند.

ممکن است سؤال شود که اگر یك دانشگاه اسلامی به آموزش علومی که در دانشگاههای معمولی تدریس می شود بپردازد چگونه می تواند دانشگاه

اسلامی نامیده شود؟ در پاسخ باید گفت اسلام راه زندگی است و دانشگاه اسلامی غیر از آموزش تمامی علوم باید ارزشهای فرهنگی اسلام را نیز احیا کند و به عبارت دیگر باید گوشه‌هایی از تمدن اسلامی را نمایان سازد. اگر اسلام باید راه زندگی باشد پس باید با حفظ ارزشهای اسلامی به علومی که با زندگی مردم مرتبط است نیز بپردازد.

البته در یك جامعه مسلمان ضرورت ندارد همه افراد به فراگرفتن علوم اسلامی بپردازند. فراگرفتن این علوم برای تعدادی از افراد کفایت می کند. بقیه مسلمانان در عین حال که باید علوم اسلامی را تا حدی که دچار انحراف از دین نشوند بیاموزند باید به فرا گرفتن علوم دیگر همت گمارند. در یك دانشگاه اسلامی هر دانشجو باید دارای دانش کافی از اسلام باشد. این دانش از او یك مسلمان عامل خواهد ساخت که در مسیر هدایت بوده و از راه اسلام منحرف نخواهد شد. و در صورت تسلط به علوم غیر دینی، از این علوم سوءاستفاده نخواهد کرد و این علوم را در مسیری که مخالف اسلام است، مورد استفاده قرار نخواهد داد. او می داند که به خدمت گرفتن دانش در راه اسلام بهترین روش بهره گیری از علوم است.

سؤال این است که آموختن چه میزان از علوم اسلامی برای دانشجو ضرورت دارد؟ در این مبحث معمولاً علماء اختلاف نظر دارند. برخی می گویند که دانش اسلامی بسیار گسترده و عمیق است و باید از دیگر دانش‌ها مستثنی گردد. برخی دیگر نیز توجه به علوم اسلامی را مورد غفلت قرار داده و تنها فراگیری علوم غیر اسلامی را توصیه می کنند. به اعتقاد من باید در جستجوی یك راه میانه بود و دانشگاه اسلامی باید ضمن آموزش علوم مورد نیاز اسلامی به تدریس دانش روز که دانشجویان را در مسیر بهینه‌سازی زندگی

مسلمانان سهیم می سازد نیز بپردازد. فارغ التحصیل دانشگاه اسلامی نباید یك انسان تك بُعدی باشد. باید به تمام تعالیم مورد نیاز مسلح بوده و راه زندگی را که همان تعالیم جامع اسلامی است، احیا کند.

امروز ما نمی توانیم ادعا کنیم که مسلمانان در همان راهی که مورد نظر اسلام است حرکت می کنند. چگونه می توانیم مدعی این امر باشیم ،درحالی که مسلمانان را متفرق، در جنگ با یکدیگر، ضعیف، عقب مانده و تقریباً وابسته به قدرتهای غیر اسلامی می بینیم؟ به رغم تعالیم قرآن، مسلمانان در دفاع از خود ناتوان هستند. در هر کجای دنیا مسلمانان در استضعاف هستند، بدون اینکه هیچیك از ملت‌های مسلمان قادر به کمك آنها باشند. مسلمانان جهان نقش مهمی در جلوگیری از ظلم به همکیشان خود، پیاده کردن عدالت و یا استقرار صلح ندارند.

امروز یك کشور مسلمان که ابرقدرت باشد وجود ندارد. ملت مسلمانی که رهبریت دانش و فناوری را داشته باشد موجود نیست. اسلام برضرورت فراگیری دانش و فنون روز توسط مسلمانان اصرار دارد. اسلام خواهان تقویت و حفاظت از کیان مسلمانان است، اما ما با تفرقه و منازعه و مشغول شدن به اختلافات جزئی تعالیم اسلام را نادیده گرفته‌ایم. ما به جای حل مشکلات خود از طریق تمسك به اصول اسلامی به دنبال جلب حمایت از کسانی که مخالف اسلام و مسلمانان هستند بوده‌ایم. ما در حقیقت نمی توانیم ادعا کنیم که به اسلام به عنوان راه زندگی عمل کرده‌ایم.

ما تنها به انجام دستورات ظاهری اسلام پرداخته، به دنبال دنیای پس از مرگ و کسب پاداش اخروی هستیم ،درحالی که اسلام بیش از هر مذهب دیگری به زندگی قبل از مرگ توجه دارد. اگر تعالیم اسلام تنها برای دنیای

پس از مرگ مفید است، پس چگونه می توان اسلام را راه زندگی نامید؟ ما از اینکه مسلمان هستیم بسیار خرسندیم و باید بدانیم که این موهبت مسلمانی به‌دلیل اینکه در عصر پیامبر (ص) مسلمانان به اسلام به عنوان راه زندگی عمل کرده‌اند باقی مانده، ترویج شده و امروز به دست ما رسیده است. البته دانش پیشینیان نسبت به اسلام قوی نبوده اما ایشان در عمل به اسلام به عنوان راه زندگی مصمم بوده اند. در نتیجه اعراب کوچ نشین عقب افتاده به امتی قدرتمند تبدیل شده، به‌رغم فقر و فرهنگ صحرانشینی به صورت فردی و ملی به ترویج اسلام پرداختند. امروز تنها آن بخش از تعالیم اسلام که به عبادات و تشریفات ظاهری دین پرداخته شده در مجامع اسلامی مطرح می‌باشد. درحالی که توصیه به دستیابی به دانش و فنون روز که از دستورات اسلامی است نادیده گرفته شده است.

امروز موضوعی تحت عنوان تقسیم دانش به مذهبی و دنیوی (سکولار) مطرح می‌باشد. در واقع این اندیشه مانند تفکری است که مسیحیت را به دو بخش ملی و کلیسایی تقسیم کرده بود که نتیجه این تفکر قطع نفوذ کلیسا از مشارکت در امور کشور بود.

آیا در اسلام نیز بین زندگی دنیوی و اخروی تفاوت وجود دارد؟ اگر اسلام راه زندگی است آیا می تواند در زندگی بشریت نقش نداشته باشد؟ البته که نمی‌شود. تعالیم اسلام کاملاً زندگی دنیوی ما را احاطه کرده است. ما برای بهبود زندگی، برای دفاع از خود و مذهب خود و برای حفظ شأن و منزلت اسلام در جهان به اجرای دستورات مذهب خود نیازمندیم. برای انجام این امور دانش و مهارت لازم است. پیامبر اسلام(ص) به عنوان فردی که برای علوم و فنون و زندگی دنیوی ارزش قائل است شناخته می‌شود به همین دلیل

مورد احترام مردم مکه و مدینه بود و در ابلاغ پیام رسالت موفق گردید. پیامبر (ص) همان گونه که به علوم دینی احاطه داشت، علوم دنیوی را نیز می دانست.

در مسیحیت علوم دینی از دنیایی جداست، اما در اسلام این گونه نیست و علوم دنیوی و دینی در کنار هم هستند. یك دانشگاه اسلامی باید به تعلیم، تحقیق و نشر تعالیم اسلامی چه در بخش مذهبی و چه در بخش دنیوی همت گمارد و باید توازن میان علوم دنیوی و علوم دینی برقرار گردد. غفلت از فراگیری علومی که به نفع دنیای مسلمانان است موجب ضعف اسلام خواهد شد در این صورت مسلمانان به دلیل ضعف دفاعی و فقر مادی مجبور به پذیرش ظلم و استضعاف خواهند شد و بدون دانش روز حتی قادر به حفظ دین و عمل به اعمال عبادی مذهب خود نیز نخواهند بود. قرآن بروشنی می فرماید که فقر موجب از دست دادن ایمان است و منظور از فقر تنها فقر مادی نیست، بلکه فقر فکری را نیز شامل می شود.

تأکید می کنم که مسلمانان باید به تمام علوم روز برای حفاظت از دین خود مسلح باشند. مهم است که این دیدگاه ضعیف که مسلمانان را از فراگرفتن علوم روز منع می کند تصحیح گردد کسب دانش است که می تواند موجب حفظ اسلام به عنوان راه زندگی باشد. زن و مرد باید در فراگیری علوم روز کوشا باشند. نادیده گرفتن زنان در کسب دانش به معنی دونیمه کردن جامعه است. ما طرفدار نوعی از آزادی زنان در جهان غرب که موجب فساد می باشد، نیستیم، اما باید به یاد بیاوریم که این اسلام بود که حقوق اساسی زنان را احیا کرد و متأسفانه به دلیل نگرانی از برخی از آثار منفی آزادی زنان ما ایشان را از فعالیت های فکری و اجتماعی منع کرده ایم.

فروپاشی مذهب در غرب باید یك هشدار به ما باشد. اگر ما در تفسیر اسلام از لیبرالیسم الگو بگیریم، دچار انحراف شده ایم، اما ترس از این موضوع نیز نباید ما را به تحریف اسلام بکشاند. ما باید مراقب باشیم که از محدوده حقیقی اسلام خارج نشویم .باید ببینیم که اسلام در کجا اجازه انعطاف می‌دهد. البته باید بدانیم که اسلام همواره طرفدار بهبود و ترقی امت مسلمان ومذهب اسلام می‌باشد.

دانشگاه بین المللی اسلامی برای حفاظت از علوم حقیقی اسلامی در جهانی که با صدر اسلام متفاوت است، مسئولیت دارد. این دانشگاه باید آمادگی لازم را در مسلمانان برای تعامل در دنیای جدید ایجاد نماید. مطمئناً ایجاد توازن بین علوم دنیوی و دینی موجب جاودانی شدن اسلام به عنوان مذهبی برای تمام زمانها خواهد شد.

وظیفهٔ این دانشگاه و مسئولان آن احیای رستاخیز اسلامی است و این مهم جز با مشارکت همگانی ممکن نخواهد شد. این مشارکت یك اقدام برجسته و مهم برای پاسداری از مذهب و امت است. البته ممکن است دیدگاههای من مورد موافقت همه حضار نباشد، اما به عنوان یك مسلمان وظیفه خود می‌دانم تا این مطالب را بیان کنم، حتی اگر مورد انتقاد قرار بگیرم. ممکن است کسانی نپذیرند که اسلام و مسلمانان عقبگرد کرده اند؛ ممکن است ادعا کنند که این اظهارات یك طغیان علیه اسلام است اما من معتقدم در تاریخ اسلام هیچگاه مثل امروز مسلمانان در معرض ضعف و تحقیر قرار نداشته اند.

در این دانشگاه اساتید و دانشجویان مسئولیت سنگینی دارند. تلاش شما بخشی از مبارزه برای احیای اسلام، ایمان و شأن و حرمت اسلامی و

تقویت امت اسلام است. شما باید این اقدام را بدون غفلت انجام دهید. باید بین دین و دنیا توازن برقرار نمائید وظیفه یك دانشگاه اسلامی همانند وظیفه یك دانشگاه معمولی نیست و شما برای حفظ اسلام و امت اسلامی مسئولیت دارید.

اسلام و عدالت

چند قرن پس از زوال امپراتوری اسلامی، جهان تحت نفوذ کشورهای غیر مسلمان غرب در آمده است. آنها نه فقط در تسخیر نسبی همه جهان موفق شده اند، بلکه با نفوذ فکری در جوامع تحت کنترل خود و تحمیل ارزش ها و فلسفه های غربی، استیلای فرهنگی خود را نیز حاکم کرده اند. برداشت ها و دیدگاههای آنها نسبت به عدالت نیز به طور گسترده ترویج شده و کسی حق ندارد در مورد خوب یا بد بودن این دیدگاه ها پرسشی داشته باشد.

غرب در زمینه نظامی و اقتصادی نیز قدرتمند شده است و انواع علوم روز از جمله فناوری اطلاعات نیز که موجب تسلط ابرقدرتها بر جهان می گردد، در اختیار غرب قرار دارد.

برداشت آنها از عدالت چیست؟ آنها فصیحانه در مورد حاکمیت قانون،

* سخنرانی در کنفرانس اسلام و عدالت، کوالالامپور، ژوئن ۱۹۹۳

حقوق بشر و دموکراسی یا صدای اکثریت صحبت می کنند. غربی ها از قوانین انسان ساخته ای که غیر عادلانه افراطی و ناقض حقوق بشر است گفتگو نمی کنند. قوانین غربی در خدمت حقوق فردی است این قوانین به افراد اجازه می دهد که اقدام مورد علاقه خود را انجام دهند، حتی اگر این اعمال، صلح و امنیت جامعه را تهدید نماید.

قوانین بین المللی در خدمت تئوری «حق با قدرت» است[1]، می باشد. اگر کسی صاحب قدرت بود، صاحب حق نیز هست و می تواند ضعیف را تحت فشار قرار دهد. از آنچه خود، حقوق بشر یا دموکراسی می نامند حمایت می کنند، حتی اگر در سایه این حمایت، جامعه، صلح و امنیت، تهدید گردد، دموکراسی یا صدای اکثریت در میان صربها در بوسنی هرزگوین محترم شمرده شد، درحالی که مسلمانان تحت ستم صربها بودند. نتیجه دموکراسی در بالکان ایجاد تفرقه میان اقوام، توقف حاکمیت قانون، استضعاف، فقر و مصیبت بود و در عین حال تلاش شد تا همین دموکراسی در جمهوری های شوروی سابق و اروپای شرقی مورد تکریم واقع گردد. در همین زمان، غرب در جهت تأمین منافع خود به اصولی از دموکراسی که ادعای ترویج آن را داشت، پشت کرد. در غرب آسیا به عنوان دفاع از حقوق بشر، عراق را به خاطر حمله به کویت مورد تهاجم قرار داد، اما زمانی که ترور مسلمانان بوسنی توسط صربها ثابت شد غرب هزار و یك بهانه تراشید تا از حمله به صربها خودداری کند.

در واقع حمایت آنان از کویت به خاطر حفاظت از منافع نفتی غرب بود

1. RIGHT IS MIGHT

و چون در بوسنی هرزگوین منافع مشابه نداشتند، به صربها برای کشتار، ترور و استضعاف مسلمانان مجوز دادند.

اصل، «قدرت حق است»، یکی از اصول منتشره غرب در اکثر کشورهای متمدن امروز جهان است. این اصل به این معنی است که تا زمانی که غرب قدرت دارد، حق هر اقدامی را دارد و اقدامات او عین حق است. تا زمانی که صربها قوی بودند اشغال سرزمین مسلمانان منطقی بود. تا زمانی که کشورهای اسلامی ضعیف هستند، اعمالشان غلط و غیرعادلانه است. بر این اساس تلاش مسلمانان برای دفاع مجدد از عدالت از سوی غرب به عنوان یك تلاش برای احیای کهنه پرستی تلقی می‌شود. اگر مسلمانان موفق به خنثی کردن تبلیغات غرب شوند، بلافاصله تعالیم اسلام مورد حمله قرار می گیرد. اگر مسلمانان در مقابل اقدامات خصمانه غرب اقدام متقابل انجام دهند، بلافاصله از سوی غربیها به عنوان مسلمانان افراطی معرفی می‌شوند. تاریخ مالامال از نمونه های عدالت اسلامی است. وقتی مسیحیان کاتولیك، فلسطین را اشغال کردند، یهودیان اخراج شدند. آن گونه که تاریخ نشان می‌دهد، مسیحیان، یهودیان را به اقصی نقاط عالم تبعید نمود، اما زمانی که خلیفه دوم عمر بن خطاب فلسطین را گرفت، به مسیحیان و یهودیان اجازه اقامت داد. در یك اقدام مشابه وقتی صلاح الدین ایوبی بر فلسطین حاکم شد، غیر مسلمانان را تحت مراقبت حکومت اسلامی قرار داد. اما امروز وقتی یهودیان با کمك غرب، فلسطین را اشغال می کنند، مسلمانان حتی کودکان را هر روز تحت فشار شکنجه و قتل عام قرار می‌دهند.

وقتی مسلمانان به مدت هشتصدسال در اسپانیا حاکمیت داشتند، یهودیان و مسیحیان با حفظ اعتقادات خود در کنار مسلمانان زندگی می کردند،

اما وقتی «فردینالد» و «ایزابلا» کنترل اسپانیا را به دست گرفتند، مسلمانان و یهودیانی که موفق به فرار به آفریقا نشده بودند، شکنجه و کشته شدند و یا به اجبار مسیحیت را پذیرفتند. به همین دلیل به رغم هشتصدسال حاکمیت اسلام در اسپانیا هنوز یهودیان و مسلمانان در این سرزمین زندگی می کنند. در حالی که وقتی مسیحیان در اسپانیا حاکم شدند، حتی یك مسلمان هم قادر به حفظ دین خود نبود. در شوروی سابق نیز به هنگام حاکمیت کمونیست‌ها، مسلمانان تحت فشار بوده، جرأت ابراز عقیده نداشتند. در زمان حضور مارکسیست‌ها در آلبانی نیز وضعیت مشابهی برای مسلمانان وجود داشت. ما به‌روشنی بی‌عدالتی را در بوسنی هرزگوین شاهد بودیم و اسلام و مسلمانان در هر کجای جهان حتی در کشورهایی که ادعای حاکمیت قانون و عدالت را دارند، با استضعاف مواجه می‌باشند. عدالت در اسلام که روش کامل زندگی است، به روشنی تعریف شده است. اسلام هدف خلقت و پیدایش کائنات را اجرای عدالت و حق می‌داند. خداوند در قرآن مجید، در سوره حجر آیه ۸۵ می‌فرماید:

«ما آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست را جز به حق نیافریده ایم و بی تردید قیامت فرا می‌رسد.»

همچنین در آیه‌های ۳۸ و ۳۹ سوره دخان آمده است:

«ما این آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست را بازیچه نیافریده‌ایم. آنها را به حق آفریدیم ولی بیشترین مردم نمی‌دانند.»

این آیات به روشنی نشان می‌دهند که هدف اصلی خلقت زمین و آسمان و در واقع تمام کائنات، احقاق حق و نابودی ظلم و زشتی است. در همین آیات ۳۸ و ۳۹ سوره دخان خداوند روشن کرده است که جهان خلقت

عبث آفریده نشده، بلکه برای تقویت و حمایت از حقیقت و عدالت خلق شده است.

در اسلام اجرای عدالت به معنای قراردادن هر چیز در جای مناسب آن است. عدالت دارای سه وجه است، وجوهات سه گانه عدالت عبارتند از:

۱ـ قرار دادن هر چیز در جای خود با توجه به قابلیت‌های آن و تخصص‌های لازم.

۲ـ مجازات عادلانه مجرمان بدون توجه به موقعیت خاص مجرم.

۳ـ توزیع عادلانه ثروت و دارایی در میان کسانی که به آن نیاز دارند.

در زمینه اول اسلام برای انتصاب فرد به یك مقام اجتماعی نظیر قاضی، تأکید بر قابلیت‌های فرد دارد و معتقد است که تنها شایسته‌ترین فرد می‌تواند چنین مسئولیتی داشته باشد. اگر ما فردی را که در یك زمینه مشخص دارای تخصص نیست به عنوان مسئول منصوب کنیم، دو اقدام ناعادلانه انجام داده‌ایم. اولین اقدام ناعادلانه نسبت به شخص منصوب شده است، چرا که او قادر نخواهد بود وظایف خود را به عنوان یك متخصص انجام دهد و بتدریج تحت فشار اطرافیان قرار گرفته، منزوی می‌شود. دومین اقدام ناعادلانه نسبت به مردم و جامعه‌ای است که آن فرد را به عنوان مسئول شناخته است، چرا که این فرد غیر متخصص و نالایق نمی‌تواند در خدمت آن جامعه قرار گیرد.

در رابطه با انتخاب افراد برای پست‌های مهم پیامبر اسلام(ص) می‌فرماید: «به هنگام گماردن یك فرد در یك مقام مهم توجه داشته باشید که اگر فرد دیگری که از او قابل‌تر بوده منصوب نشده خیانت به خدا، به پیامبر و به تمام مؤمنان شده است». بر این اساس باید برای انتصابات با دقت فراوان به دنبال یافتن بهترین نامزد بود، در این صورت ما نه به خود، نه به فرد منصوب

شده و نه به جامعه ظلم کرده‌ایم و او نیز می تواند بخوبی خدمت کند.

در زمینه دوم، اسلام معتقد است که مجازات مجرم آن چنان که در تعالیم قرآن و سنت نبوی نیز آمده، باید مبتنی بر عدالت باشد. قاضی باید از میان مورد اعتمادترین افراد انتخاب شود و از حیث دانش، تخصص، توانایی، هوش و جایگاه اجتماعی در سطح بالایی باشد. او باید موشکافانه تمامی جوانب امر را در نظر گرفته، حکم خود را بر اساس عدالت جاری سازد. حتی اگر این حکم به ضرر خود، خانواده و یا دوستانش باشد. در تصمیم گیری‌ها چه اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، اداری و دولتی عدالت باید غالب باشد. اسلام مخالف هر گونه تصمیم مغایر با مبانی عدالت است.

در زمینه سوم توزیع دارایی و ثروت باید مبتنی بر عدل باشد. عدالت در توزیع دارایی و همچنین ایجاد فرصت برای کسب ثروت ضرورت دارد. فرصت‌سازی یا فرصت آفرینی برای کسب ثروت و به عبارت دیگر تجارت از توصیه‌های اسلام است. اسلام می خواهد از برقراری عدالت نه فقط افراد خاص بلکه توده‌های مردم بهره‌مند گردند. وجود فساد در هر شکلی اعم از رشوه، تطمیع، اختلاس و خرید افراد با نفوذ مغایر با عدالت اسلامی می باشد.

هرج و مرج و بی‌نظمی در جهان امروز نتیجه عدم توجه جامعه بین‌الملل به اهمیت عدالت است. جهان نسبت به پایمال شدن حق ضعفا بی‌اعتنا می‌باشد. بار دیگر وضعیت بوسنی را به عنوان نمونه متذکر می‌شوم. مسلمانان بوسنی حتی برای دفاع شخصی اجازه داشتن اسلحه را نداشتند، اما صربها که قویتر بودند، مجاز به افزایش تسلیحات خود بودند. قدرتهای بزرگ امکانات لازم را برای تشدید اقدامات تروریستی صربها مهیا می کردند، اما حقوق مسلمانان را مورد احترام قرار نمی‌دادند. از نظر قدرتهای بزرگ

صربهای قدرتمند حق هر اقدامی را داشتند، اما مسلمانان مستضعف فاقد هرگونه حقوقی بودند. در عین حال قدرتهای غربی خود را حامی عدالت و حقوق بشر قلمداد می کردند. آیا می توان دیدگاه غرب نسبت به عدالت را به‌عنوان یك دیدگاه جامع پذیرفت؟ آیا نباید تا زمانی که دیدگاه اسلام نسبت به عدالت توسط غربی‌ها پذیرفته نشده است، دیدگاه غرب نسبت به عدالت را مردود بدانیم؟

تاریخ مؤید این است که مبانی حقوق در قضاوت نخستین بار توسط مسلمانان تدوین و اجرا شد. بر این اساس قوانین اسلامی پایه و اساس قوانین بین المللی شدند. این قوانین در هر دوره به وسیله حقوقدانان اسلامی و براساس تعالیم قرآن و احادیث نبوی و با توجه به نیاز زمان و مکان تغییر و تحول پیدا کردند. البته نباید انکار کرد که برخی از قانونگذاران مصون از خطا و اشتباه نبودند و براین اساس بررسی و دقت در قوانین اسلامی به نیت تصحیح و تنظیم آن برای هر عصر و زمان ضرورت دارد.

در هر زمان جرائم جدیدی ابداع شده است. در دنیای مدرن فعلی جرایم زیرکانه ای بخصوص در امر تجارت و داد و ستد اتفاق افتاده و کشف این جرایم نیز مشکل بوده است. تلاش برای شناسایی این جرایم و تعیین مجازات مناسب براساس تعالیم اسلامی، موجب رهایی جامعه از فساد می گردد. صدها مورد از این قبیل جرایم وجود دارد و باید بر پایه اصول اسلامی قوانینی مدون گردد که با حقوق مدنی کشورها نیز در تناقض نباشد و بتواند اجرا گردد.

اسلام طرفدار انعطاف است؛ در اکثر اعمال و عبادات اسلامی به عنصر انعطاف توجه شده است. اسلام طرفدار تحمیل تعالیم خود نیست و با سختگیری نسبت به انسانها مخالف است. اسلام طرفدار اجرای عدالت

است. امروز مسلمانان نه فقط در کشورهای اسلامی بلکه در سراسر جهان یافت می‌شوند در اکثر کشورها مسلمانان در اقلیت هستند و نمی توانند قوانین اسلامی را آن گونه که در کشورهای اسلامی اجرا می‌شود، پیاده نمایند. لذا در این جوامع عنصر انعطاف می تواند مورد توجه قرار گیرد.

درصدر اسلام حاکمیت اسلامی به عنوان برقرار کننده عدالت شناخته شد. این حاکمیت نخست در مدینه و سپس در مکه توسط پیامبر اسلام(ص) اعمال شد. پیامبر(ص) نسبت به غیر مسلمانان نیز عادل بود. در آن زمان هیچگاه غیر مسلمانان به اجبار به پذیرش اسلام دعوت نشدند. مصادره اموال و استضعاف آنان هیچگاه انجام نشد. حتی در برخی از مقاطع مجازات های مجرمان غیر مسلمان بر اساس قوانین مذهب ایشان تعیین می‌شد و به خاطر عدل و انصاف اسلامی بود که بسیاری از غیر مسلمانان به اسلام گرویده، خود را تحت حمایت اسلام قرار دادند.

در جامعه چند مذهبی مالزی، دولت توسط مسلمانان اداره می‌شود. این دولت باید به مسلمانان و غیر مسلمانان اطمینان دهد که اصول عدالت اسلامی کاملاً عادلانه است. اگر امروز برخی اسلام را افراطی یا خشن می‌دانند، علت آن اسلام نیست، بلکه ممکن است مسلمانانی که صاحب قدرت هستند تعالیم قرآن و احادیث نبوی و سنت پیامبر(ص) را در برخورد با غیر مسلمانان رعایت نکرده و اسلام را بد معرفی نمایند. مسلمانانی که در مالزی صاحب قدرت هستند، اعم از قضات و مدیران دولتی، نباید مقهور قدرت شوند، چرا که ممکن است استقرار عدالت اسلامی را فراموش کنند. دولت مالزی که در اختیار مسلمانان است، باید مجری احکام عادلانه اسلام بوده، از ظلم و بی عدالتی پرهیز نماید. این مسئولیت همه مسلمانان برای

تصحیح ذهنیت غلطی است که غیر مسلمانان نسبت به اسلام پیدا کرده اند. در واقع گروههای افراطی و منحرف که خود را مسلمان می دانند، موجب ایجاد تصور منفی نسبت به اسلام و مسلمانان شده اند.

ما نباید فراموش کنیم که جهان امروز «قدرت را حق» می داند، پس کشورهای اسلامی از جمله مالزی باید قدرتمند شوند. برای دستیابی به قدرت مهمترین اصل تشکیل دولتی عادل و با انصاف است. برای دستیابی به توسعه نیز ما باید برای تقویت بنیه دفاعی خود تلاش کنیم تا به سطح کشورهای توسعه یافته برسیم. خداوند در قرآن در این زمینه در آیه ۶۰ سوره انفال می فرماید:

«تا آنجا که می توانید خود را قدرتمند سازید. اسبان سواری را آماده کنید تا دشمنان خدا و دشمنان خود و آنها که شما نمی شناسید و خدا می شناسد را بترسانید و آنچه در راه خدا هزینه می کنید به تمامی به شما بازگردانده شود و به شما ستم نشود.»

اگر امروز چند کشور و قوم مثل صربها و یهودیها جرأت می کنند و توانایی استضعاف و ترور مسلمانان را دارند، به دلیل ضعف کشورهای اسلامی است. برای آمادگی دفاعی به تعالیم قرآن تمسك نکرده اند. دولتها بارها غیرعادلانه عمل کرده، برای استقرار صلح، توسعه دانش، خودکفایی اقتصادی و کسب درآمد تلاش نکرده اند که در این صورت قدرتمند و صاحب احترام بودند.

به جای اینکه ما مسلمانان، دیگران را سرزنش کنیم، باید از خود بپرسیم در زمینه اقدامات اسلامی بخصوص تشکیل دولتی که بتواند برقرار کننده عدالت باشد چه کرده ایم؟ اگر امروز عدالت اسلامی برای

جهانیان شناخته نشده و پذیرش آن سخت است، ما سزاوار سرزنش هستیم.

ما مسلمانان باید یك جامعه متفاهم و هماهنگ و برپایه دوستی و اعتماد خلق کنیم. این مهم نه فقط برای تقویت عدالت اسلامی، بلکه برای معرفی صول اسلام به جهان ضرورت دارد. ما باید برداشتهای دنیا را نسبت به مبانی عدالت در اسلام تصحیح کنیم. جهان باید از اسلام بیاموزد و باید بپذیرد که عدالت اسلامی می تواند بر ظلم قدرت طلبان بخصوص قدرتهای امروز جهان غلبه نماید.

تمدن و تفکر اسلامی

به نام خداوند بخشنده مهربان، ما مسلمانان هر کاری را با نام خداوند بخشنده و مهربان آغاز می کنیم. از نود و نه صفت خداوند، صفات بخشندگی و مهربانی بارها در قرآن تکرار شده است.

این دو صفت وجه اشتراك انسانهای مسلمان نیز هست. ما می گوئیم خداوند رحمان و رحیم است. او بخصوص نسبت به کسانی که به زعم ما گمراه شده اند نیز بخشنده و مهربان است. ما مسلمانان تفاسیر مختلفی از اسلام داریم و آن گونه که مسیحیان قدیم به خاطر برداشتهای متفاوت یکدیگر را محکوم می کردند ما نیز مسلمانان دیگر را به خاطر اختلافات جزیی مورد سؤال قرار داده، حتی با تعصب آنان را مرتد می نامیم. به همین دلیل است که من فکر می کنم تأسیس مؤسسه تفکر و تمدن اسلامی یك اقدام شجاعانه است

---

* سخنرانی در کوالالامپور، محل سخنرانی مؤسسه تفکر و تمدن اسلامی، سوم ژوئن ۱۹۹۳

دین و تفکر دو مقوله قابل مطالعه هستند، دین به معنای تسلیم بی چون و چرا در مقابل تعالیم مذهبی و تفکر به معنای جستجو برای یافتن دلیل و استدلال در امور دنیوی و دینی است. تفکر به دنبال پرسش، کسب اطلاعات و تحلیل وقایع است و با تسلیم بی چون و چرا به تعالیم مذهبی تفاوت دارد. به عبارت دیگر تمدن اسلامی نتیجه تنها پرداختن به امور عبادی و ظاهری مذهب نبود، بلکه در ارتباط با تفکر در خلقت کائنات و با هدایت خداوند ایجاد شد و اسلام را به عنوان یك روش زندگی معرفی کرد، لذا به اعتقاد من یك جامعه غیر متفکر نمی تواند تمدن آفرین باشد و تمدن اسلامی نیز زاییده تفکرها و تفحص های مبتنی بر تعالیم اسلام بود. پس این مؤسسه آن گونه که از نامش پیداست، باید در جهت یافتن منطق برای اعمال اسلامی با تمسك به آیات قرآن و تفاسیر آن، احادیث و سنت نبوی باشد، چرا که اسلام برگرفته از قرآن، حدیث و سنت می‌باشد و اسلام فقط یك دین نیست، بلکه روش زندگی است. اگر این مؤسسه و دست اندرکاران آن تنها به دنبال معرفی و آموزش اعمال عبادی و ظاهری اسلام باشند و اگر در پی آن نباشند که اسلام را به عنوان یك روش زندگی معرفی کنند، به بیراهه رفته اند، در این صورت نمی توان گفت که مؤسسه در مسیر تفکر و تمدن اسلامی حرکت می کند.

برای شناخت تمدن اسلامی ما باید عصر طلایی اسلام را در گذشته دور بشناسیم و وضعیت آن روز مسلمانان را با وضعیت امروز جهان اسلام مقایسه کنیم. متأسفانه ممکن است برخی از ما تمدن اسلامی را تنها اعمال عبادی و تشریفاتی اسلام بدانیم. برخی نیز ممکن است تمامی دستاوردهای علمی و فنی جهان را ناشی از تعالیم اسلام بدانند و اگر ما تعریف درستی از تمدن اسلامی نداشته باشیم، ممکن است دچار افراط و تفریط شویم. در این

صورت نمی توانیم جایگاه مسلمانان را در تمدن جهانی مشخص سازیم. این مؤسسه باید تمامی وقایع تاریخی را تحلیل کند و در عین اعتقاد به اصول اسلامی از جمله شهادت به توحید الهی و نبوت پیامبر (ص)، ارزشهای دیگری که اسلام را به عنوان یك روش زندگی معرفی کرده است، مورد مطالعه قرار دهد.

ممکن است به خاطر این فعالیت ها، مؤسسه در معرض انتقاد قرار گیرد، یا حتی به کفر و الحاد متهم شود و ممکن است کسانی که هنوز اسلام را با دیدگاههای قرن هفتم تفسیر می کنند، مؤسسه را مورد اعتراض قرار دهند. از سوی دیگر زمانی که مؤسسه تفاسیر نادرست یا سطحی از اسلام را نقد کند و موقعیت کسانی که خود را متولی هدایت جامعه می‌دانند تهدید شود، ممکن است مورد انتقاد واقع گردد.

اسلام در خلأ به وجود نیامده است. این دین در عصر جاهلیت برای هدایت مردم و روشن کردن جامعه به منظور شناخت مصالح خود به وجود آمد و یك روش زندگی نه تنها برای مسلمانان که برای جهان بشریت بود. اسلام در میان مردمی که اکثر آنها بی رحم بوده و با زنان مانند حیوان برخورد می کردند ظهور کرد، در آن زمان اعراب جاهلی درگیر منازعات قومی بوده، بت می‌پرستیدند، انسانها را در مقابل بت‌ها قربانی می کردند، طماع و مال اندوز بودند و نسبت به بردگان بسیار سخت می گرفتند. اسلام برای اصلاح چنین جامعه‌ای ظهور کرد.

در زمان بعثت پیامبر اسلام(ص) تعالیم مذاهب الهی دیگر دچار انحراف شده بود. پیروان این مذاهب بت پرستی را احیا کرده، به رسوم جاهلی روی آورده بودند. علمای این مذاهب اصول دین را کنار گذاشته، خود را به عنوان

واسطه خدا و مردم مطرح کرده بودند.

این وضعیت زمان ظهور اسلام بود و پیامبر اسلام(ص) برای اصلاح چنین جهانی مبعوث شد و درواقع نزول وحی به ایشان برای احیای دین خدا و ایجاد یك جامعه بهتر و معرفی یك تمدن انسان‌ساز بود. اسلام آمد تا روش زندگی را به همه نژادهای انسانی در آن زمان و در آینده معرفی کند. اسلام تنها طریقتی برای عبادت نبود و بیش از هر مذهب دیگر به امور دنیوی جامعه توجه داشت. اسلام به عنوان یك نظام ارزشی پیروان خود را نسبت به اداره جامعه، احقاق حقوق مردم، تنظیم امور اقتصادی و تدبیر اجتماع موظف نمود.

تعالیم اسلام از همان اولین روزهای ظهور بر ضرورت دستیابی مسلمانان به دانش روز و فهم عجایب خلقت تأکید کرد. اسلام طرفدار تفکر و تفقه بود و نشان داد که یك مذهب فراگیر است. اسلام تمام اموری را که به دنیا و آخرت جامعه ارتباط داشت تحت پوشش خود قرار داده بود. اسلام به عنوان یك مذهب پویا، به پیروان خود توصیه می کرد که پدیده ها و تحولات جهانی را مورد مطالعه قرار داده، دلیل و برهان این تحولات را بشناسند.

قرآن نیز یك کتاب کامل است. کتابی برای هدایت جامعه که تمام جوانب زندگی بشر را دربر می گیرد. پیروان قرآن با فهم این کتاب الهی در صراط مستقیم قرار گرفته، راههای مقابله با مشکلات جهانی و چالش های عصر را پیدا خواهند کرد. البته قرآن منبع تمام علوم نیست، بلکه پیروان خود را برای شناخت دانش و علوم ترغیب کرده است. قرائت قرآن برای دفاع از دین و مسلمانان کفایت نمی کند، بلکه برای دفاع از ایمان باید هنر جنگ را آموخت، ساخت سلاح را تجربه کرد و بر فناوری و مهارتهای دفاعی مسلط

شد. قرآن مسلمانان را برای دفاع از خود به سوارکاری و شمشیربازی تشویق می کند و شمشیر و اسب سلاحهای روز در صدر اسلام بوده و نمایانگر توجه قرآن به استفاده از سلاح روز در هر عصر و زمانی می‌باشد. حال اگر کسی این موضوع را درك نکرده، تصور کند اسلام در هر عصر و زمانی فقط پیروان خود را به اسب سواری و شمشیربازی دعوت کرده، به بیراهه رفته است.

در هر زمان که مسلمانان خود را دچار بلا و خسارت دیده و برای حل مشکلات خود احساس ناتوانی کردند، باید به تعالیم قرآن تمسك جسته، راه هدایت را پیدا نمایند. هدایت تنها در آشنایی با آیات قرآن نیست، بلکه در برداشت صحیح از آیات و شناخت جهت حرکت است. مؤمن باید متفکر باشد و مسائل جاری را با منطق و برهان حل نماید. دعای هر مسلمان برای کسب توفیق و هدایت لازم است، اما در کنار آن فکر و تدبیر برای مقابله با مشکلات نیز ضرورت دارد. برخی از مسلمانان هیچ فعالیتی برای دستیابی به موفقیت و پیروزی نمی کنند و عدم توفیق خود را ناشی از تقدیر الهی می‌دانند و حتی از اینکه خداوند چنین تقدیری را برای آنها مقدر کرده است، گلایه می کنند، درحالی که مسلمانان حقیقی این گونه عمل نمی کنند.

پس از قرنها بعد از رحلت پیامبر (ص) نزدیکان وی که ناقلان حدیث بودند، اسلام واقعی را ترویج کردند و پس از آنها باب اجتهاد باز شد و علما با استفاده از قرآن، سنت و احادیث، پاسخ سؤالات و شبهات را از طریق اجتهاد روشن کردند. اجتهاد مبتنی بر تفکر بود و با تمسك به قرآن، احادیث و سنت، راه هدایت را نشان می‌داد. البته ممکن بود علمای مختلف دارای فتاوی یا احکام متفاوت در مباحث دینی باشند. حتی در برخی مسائل پیچیده بندرت دو فتوای مشابه و دو دیدگاه مشترك در میان علما وجود داشته است. در پاره‌ای

موارد نیز منافع شخصی یا علایق خاص بر فتاوی صاحبان فتوی اثر گذارده است.

در نتیجهٔ برخی از اختلاف نظرها، مذهب اسلام که یادگار پیامبر (ص) بود با تفاسیر مختلف و با مجادلات متفاوت مواجه شد. گروههای مختلف اسلامی با اعتقادات متفاوت پدیدار شدند. شیعه، سنی، دُروز و گروه‌های دیگر از اسلام منشعب شدند و مسلمانان به دلیل برداشت‌های متفاوت به نحله‌های مختلف تقسیم گردیدند، در نتیجه اسلام به چند مذهب با اعمال و اعتقادات مختلف تقسیم شد.

در صدر اسلام، مذهب به عنوان یك روش زندگی از سوی مسلمانان و غیر مسلمانان پذیرفته شده بود. این مذهب از میان اعراب جاهلی مردان بزرگی را در زمینه‌های علمی، هنری، داروسازی، نجوم و دهها دانش دیگر تقدیم جامعه بشری می نمود. به عبارت دیگر، اسلام موجب تحول و تغییر در مردم عقب مانده شد و تمدن بزرگ اسلامی را به عنوان دستاوردی برای همه زمانها پدید آورد. اگر امروز اسلام و مسلمانان در زمینه علوم و فنون و حتی برای دفاع از خود وابسته به دیگران هستند، اگر امروز مسلمانان متکی به کمك بیگانگان می باشند و حتی برای حل مسأله صهیونیسم ناتوان هستند، به‌خاطر اسلام نیست، بلکه به خاطر برداشتهای متفاوتی است که بعد از روزهای طلایی اسلام در میان مسلمانان پدیدار شد و موجب تفرقه مسلمانان گردید.

و در این وضعیت فعلی جهان اسلام، دعوت به تفکر اسلامی و تمدن بیش از هر زمان دیگر ضرورت دارد. شما می توانید بدون ورود در جنجالهادر گوشه‌ای نشسته، اعمال عبادی خود را انجام دهید. امّا در این صورت شما

نمی توانید خود را متفکر و تمدن‌ساز بدانید. شما باید راه خود را انتخاب کنید، باید بدبختی و نقاهت مسلمانان را بررسی کنید و علت این وضعیت را پیدا نمایید. باید از برداشتهای ناصحیح از اسلام انتقاد کرده، بدون افراط و تفریط به دنبال هدایت جامعه اسلامی باشید. البته ممکن است افراد تندرو شما را مرتد بخوانند، اما این مهم نیست مهم این است که شما هدایت جامعه را اراده نموده‌اید. شما باید قدرت ریسك داشته باشید. ما از دورانی که پیامبر اسلام(ص) تبلیغ را آغاز کرد دور شده‌ایم و باید در صدد احیای اسلام باشیم. البته بدانید شما انسانهای عادی هستید و هر انسانی ممکن است اشتباه و خطا داشته باشد، اما در هر صورت باید انحرافات را بشناسید و اسلام را از معرض انحراف و آفات دور نگه‌دارید. بدون ملاحظات شخصی این اقدام را انجام دهید و بدانید خداوند شما را کفایت می کند.

اسلام و صنعتی شدن

به نظر برخی از مسلمانان، اسلام و صنعتی شدن، دو مقوله متضاد با هم هستند و آیا صنعت اسلامی یا صنعتی که بر اساس اسلام باشد می تواند وجود داشته باشد؟ آیا صنایع امروز مورد تأیید اسلام است؟ به خاطر این تصورات است که ما شاهد مشارکت مسلمانان در امور صنعتی نمی‌باشیم. برخی از مسلمانان اعتقاد دارند که بدون استفاده از صنایع نیز می توانند مسلمان و حتی مسلمان خوب باشند. به باور ایشان در زمان پیامبر (ص) که صنایع شناخته شده امروز وجود نداشته است اسلام رشد کرده و توسعه یافته است. پس چرا بعداً نیاز به ایجاد ارتباط بین اسلام و صنعت پیدا شده و در واقع چرا ضرورت صنعت برای همه زمانها مورد تأکید است؟

ما بارها صنعت را مانند تجارت، مقوله‌ای برای کسب سود سرشار

---

* سخنرانی در کوالالامپور، ۲۱ ژانویه ۱۹۹۳

دانسته‌ایم و در نتیجه همچون افراد حریص که علاقمند به کسب منافع مادی فراوان هستند، به صنعت نگاه کرده‌ایم. ما صنعت را یك مقوله غیر مذهبی دانسته، آن را به عنوان عاملی برای انباشت ثروت تصور نموده‌ایم. گاهی نیز صنعت را مانع انجام فرایض اسلامی و عبادات فردی تلقی کرده‌ایم. اما واقعیت این است که بر اساس تعالیم حقیقی اسلام، صنعت عامل خدمت به جامعه است.

بر این اساس زمانی که صنعت مورد سوءاستفاده قرار گیرد، یك عامل شیطانی است، ولی اگر در خدمت بشریت باشد، مورد تأیید اسلام خواهد بود. برای مثال قبل از اختراع ماشین چاپ، قرآن با دست بر روی برگ نوشته می‌شد و اگر برگ در دسترس نبود، کتابت قرآن متوقف می گردید در آن زمان نیاز به صنعت کاغذسازی احساس می‌شد، چرا که تعداد قرآنهای دستنویس محدود بود و اکثر مردم نمی‌توانستند نسخه‌ای از قرآن را در اختیار داشته باشند. از سوی دیگر نسخه‌های معدود قرآن ممکن بود به خاطر آتش‌سوزی، بلاهای طبیعی و یا حتی جنگ از بین بروند، لذا برای جلوگیری از نابودی آیات الهی عده‌ای از مسلمانان قرآن را حفظ می کردند.

زمانی که برای نخستین بار ماشین چاپ اختراع شد، بسیاری از علمای اسلامی با صدور فتاوایی استفاده از ماشین چاپ برای چاپ قرآن را ممنوع کردند، این احکام با اعمال نفوذ کاتبین قرآن صادر می‌شد. کاتبین احساس می کردند که در صورت انتشار قرآن با ماشین چاپ شغل آنان مورد تهدید واقع خواهد شد. در نتیجهٔ این وضعیت، مدتهای طولانی مسلمانان و بخصوص اساتید مذهبی و مقامات دولتی از داشتن قرآن محروم بودند.

وقتی که این احکام ملغی شد، مسلمانان صاحب نسخه‌هایی از قرآن

شدند و آموزش این کتاب الهی و تحصیل علوم قرآنی آسان شد. امروز دیگر کسی برای جلوگیری از چاپ قرآن فتوی صادر نمی کند، اما برداشتهای ضعیف از اسلام می تواند منجر به فتواهای مشابه گردد و این نکته در مورد برخی از صنایع حقیقت دارد.

امروز این امر پذیرفته شده که صنعت چاپ برای توسعه اسلام مفید بوده است. در واقع صنعت چاپ نیز می تواند مورد سوءاستفاده قرار گیرد، برای مثال جهت انتشار مجلات مستهجن، اما ما نمی توانیم صنعت چاپ را نکوهش کنیم، بلکه ناشران مجلات مستهجن باید نکوهش شوند. اگر اختراعات جدید صنعتی توسط مسلمانانی که نسبت به نوع استفاده از اختراعات حساس هستند، اختراع شده بود ممکن بود بتوانند راههایی را برای جلوگیری از سوءاستفاده از این اختراعات پیدا نمایند. برای مثال اگر مسلمانان متخصص طراحی و تولید اقلام انتشاراتی بودند می توانستند قوانینی را برای جلوگیری از سوءاستفاده‌های انتشاراتی وضع کرده و این صنعت را در خدمت به جامعه فعال نمایند. در حالت دیگر تا زمانی که ملل اسلامی مجبور به استفاده از تسلیحات اختراع شده توسط کشورهای دیگر باشند، نمی توانند آزادانه از این تسلیحات استفاده نمایند.

بدون وجود صنایع اجرای بسیاری از مراسم مذهبی دشوار خواهد بود. در ارتباط با نماز وجود صنعت نساجی مهم است، چرا که مسلمانان برای پوشش خود در نماز به لباس احتیاج دارند برای سفر به حج استفاده از هواپیما اهمیت دارد. مساجد با اقلام صنعتی گسترش یافته و جمعیت کثیری از نمازگزاران را در خود جای داده‌اند، به عبارت دیگر صنایع منشأ خدمات متعدد در زندگی مسلمانان شده است.

یکی از مسئولیت‌های جامعه اسلامی، آماده ساختن خود برای دفاع است. در زمان پیامبر اسلام(ص) شمشیرها واسبها ابزار دفاعی بودند و پیامبر(ص) به صنعتی که در خدمت دفاع از مسلمانان بود اهمیت می‌دادند. در عصر کنونی نیز آماده‌سازی دفاع نیازمند صنایع نظامی است. لذا وظیفه تمام کسانی که با تعالیم قرآن آشنا هستند، اختراع ادوات و اقلام دفاعی و تجهیز جامعه اسلامی با این اقلام است. صنایع دفاعی برای مسلمانان بسیار اهمیت دارد، اما متأسفانه مسلمانان به این صنعت کمتر توجه کرده‌اند. امروزه یك صنعت مدرن دفاعی که توسط مسلمانان ایجاد شده باشد موجود نیست. البته برای تقویت صنایع دفاعی به صنایع جنبی دیگری مثل صنایع حمل و نقل هوایی، زمینی و دریایی، صنایع هوافضا و صنایع سنگین نیز باید توجه کرد و مسلمانان باید صاحب تمام این صنایع باشند تا بتوانند اقلام دفاعی را تولید کنند.

امروزه با تأسف ما شاهد کشتار و شکنجه هزاران مسلمان و سوءاستفاده از زنان آنها در بوسنی هرزگوین هستیم و اگر مسلمانان توانایی دفاعی نداشته باشند، نمی‌توانند هیچ کمکی به برادران خود بکنند. امروز هیچیك از ملل اسلامی دارای نیروی نظامی قدرتمند نیست. مسلمانان توجهی به صنایع دفاعی ندارند و صنایع مدرن دفاعی در دسترس مسلمانان نمی‌باشد. یادآوری می کنم که صنایع دفاعی نمی‌تواند بدون بهره گیری از هزاران صنعت دیگر موفق باشد. هنوز این اندیشه که صنعت ارتباطی با اسلام ندارد وجود دارد، صنعتی شدن آنچنان که لازم است مورد نظر مسلمانان قرار نگرفته و به عنوان عاملی که می‌تواند برای گسترش اسلام مؤثر باشد شناخته نشده است.

وقتی ترکیه با فتح بسیاری از مناطق شرق اروپا تبدیل به یك قدرت جهانی شد، به خاطر فتاوای کارشناسان مذهبی روند مدرن‌سازی ارتش را مختل نمود. در آن زمان برای سربازها پوشیدن شلوار به سبك غربی ممنوع شد و این موضوع جزیی، برای سالها مورد مباحثه کارشناسان مذهبی بود و در نتیجه این غفلت اروپا به امپراتوری ترکیه حمله کرد و این کشور را شکست داد. امروز پوشیدن شلوار دیگر یك بحث جنجالی محسوب نمی گردد، هر کس می تواند بدون متهم شدن به نقض اسلام شلوار غربی بپوشد، اما به خاطر مباحث جزیی ما فرصت‌ها را از دست دادیم و از روند صنعتی شدن عقب افتادیم. ترکیه به دلیل فقدان صنایع نظامی، امپراتوری خود را از دست داد و شاید سقوط امپراتوری ترکیه و مجادله به خاطر پوشیدن شلوار با سرنوشت امروز مردم بی پناه بوسنی هرزگوین بی ارتباط نباشد. بعد از سقوط امپراتوری عثمانی، ترکهای جوان که قدرت را در ترکیه در دست گرفته بودند، در تقابل با علمای مذهبی، یك دولت سکولار را روی کار آوردند، بسیاری از مسلمانان به این اقدام اعتراض کردند، اما افسران ترك انتخاب نظام سکولار را برای نجات ترکیه ضروری می دانستند. اما قبل از اینکه ایشان را به خاطر این اقدام محکوم کنیم باید به یاد بیاوریم که در آن زمان دولت ترکیه بسیار ضعیف و از سوی قدرت غربی در آستانه تجزیه بود و به خاطر تدابیر ترکان جوان نجات پیدا کرد و به عنوان یك کشور اسلامی باقی ماند.

چه ارتباطی می تواند میان تاریخ ترکها و صنعت وجود داشته باشد؟ ارتباط این است که مسلمانان به دلیل پرداختن به مسائل جزیی مشکلات و مسئولیت‌های بزرگ خود را فراموش کردند. ما در مسائل جزیی متوقف شدیم و از مسابقه صنعتی شدن جهان عقب افتادیم. صنعت باید در خدمت

جامعه عمل می کرد، اما صنایعی که توسط غیر مسلمانان ایجاد شدند تنها در مسیر سودآوری بیشتر برای صاحبان صنایع حرکت کردند. مسلمانان صاحب صنعت و تولید می توانند در کنار کسب منفعت، صنعت را در خدمت جامعه در آورند. کسب منفعت از راه‌های قانونی و منطقی مورد تائید اسلام است و صنایع بر اساس تعالیم اسلام باید در عین سودآوری، زمینه تحقیق و دانش‌آموزی بیشتر را نیز فراهم کرده، در خدمت اهداف بشریت عمل نمایند. امروز صنعت تحت کنترل غیر مسلمانان است. آنان اهداف مذهبی و انسانی ندارند. به دنبال سودجویی هستند و می توانند اسلام را تخریب کنند. نمونه‌هایی در بوسنی هرزگوین و غرب آسیا مؤید این نکته می‌باشد.

صنعت باید نیازهای جامعه را تأمین کند، در غیر این صورت موفق نخواهد شد. نه فقط صاحبان صنایع سنگین و مدرن ،بلکه صاحبان صنایع کوچك نیز باید در خدمت جامعه باشند. اگر ما به صنعت به عنوان عنصر ایجاد کننده خدمات برای جامعه نگاه کنیم، می توانیم بگوییم که دارای دیدگاهی اسلامی هستیم. اگر مسلمانان به صنعت به عنوان یك خدمت نگاه کنند و تنها به دنبال کسب ثروت و منفعت نباشند، این صنعت مورد حمایت اسلام نیز خواهد بود. در این صورت کیفیت صنایع نیز بهتر خواهد شد. مصرف کنندگان نیز علاقمند به خرید کالاهای مدرن، کیفی و با قیمت منطقی می‌باشند. صنایعی که بر اساس تفکر اسلامی تنها به دنبال کسب منفعت نباشند، قطعاً مسیر موفقیت را طی خواهند کرد.

اگر ما صنعت را به عنوان عاملی برای خدمت به امت و مذهب بپذیریم، مطمئن هستم که دستاورد بزرگی برای جهان اسلام کسب شده است. در این صورت تحقیق، دانش‌اندوزی و توسعه اقتصادی میان کشورهای اسلامی و

مسلمانان افزایش یافته، انشاءالله موجب ترقی و توفیق اسلام و ملل مسلمان و افزایش احترام مسلمانان در سراسر جهان خواهد گردید.

اگر از این زاویه به موضوع بنگریم، تشکیل کنفرانس حاضر بسیار مهم و بموقع بوده است، مسلمانان باید به صنعت به عنوان تقویت کننده کشورهای اسلامی بنگرند. در این صورت آنها تواناتر از گذشته و مورد احترام خواهند بود. به عبارت دیگر توانایی صنعتی و دستیابی به انواع علوم موردنیاز برای صنعتی شدن اسلام و مسلمانان را مورد تکریم جهانیان قرار خواهد داد.

دیدگاههای منفی مسلمانان نسبت به صنعت نه تنها غیر سودمند است، بلکه برخلاف تعالیم اسلام نیز می‌باشد. وقت آن فرارسیده است که مسلمانان در یك برداشت صحیح نسبت به صنایعی که واقعاً اسلامی است، به سوی صنعتی شدن حرکت کنند. اگر به این جمع‌بندی برسیم تلاش‌های زیادی می‌توان برای اطمینان دادن به مسلمانان به اینکه قادر به مدیریت صنایع مؤثر و سودآور خواهند بود، انجام داد.